

حج در آیینهٔ عرفان

حسین انصاریان

بسم الله الرحمن الرحیم

حج در آینه عرفان

نویسنده:

حسین انصاریان

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

حج در آینه عرفان

مشخصات کتاب

سرشناسه : انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ –

عنوان و نام پدیدآور : حج در آئینه عرفان/نویسنده حسین انصاریان.

مشخصات نشر : تهران: مشعر، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۲۲۴ ص.

شابک : ۱۲۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۰۴۶-۸

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : حج.

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/الف۸۷ح۳ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۵۱۸۵۸

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

ص: ۶

ص: ۷

ص: ۸

ص: ۹

ص: ۱۰

ص: ۱۱

ص: ۱۲

مقدّمه

ص: ۱۳

قالَ الصّادِقُ علیه السلام:

إذا أرَدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَکَ لِلّهِ تَعالی مِنْ کُلِّ شاغِلٍ وَحِجابِ کُلِّ حاجِبٍ وَفَوِّضْ امُورَکَ کُلَّها إلی خالِقِکَ وَتَوَکَّلْ عَلَیْهِ فی جَمیعِ ما یَظْهَرُ مِنْ حَرَکاتِکَ وَسَکَناتِکَ وَسَلِّمْ لِقَضائِهِ وَحُکْمِهِ وَقَدرِهِ وَدَعِ الدُّنْیا وَالرّاحَةَ وَالخَلْقَ، وَاخْرُجْ مِنْ حُقُوقٍ تَلْزَمُکَ مِنْ جِهَةِ الْمَخْلُوقینَ.

وَلا تَعْتَمِدْ عَلی زادِکَ وَراحِلَتِکَ وَأصْحابِکَ وَقُوَّتِکَ وَشَبابِکَ وَمالِکَ مَخافَةَ أنْ یَصیرُوا لَکَ عُدُوّاً وَوَبالًا.

فَإنَّ مَنِ ادَّعی رِضا اللّهِ وَاعْتَمَدَ عَلی شَیءٍ صَیَّرَهُ عَلَیْهِ عَدُوّاً وَوَبالًا لِیَعْلَمَ أنَّهُ لَیْسَ لَهُ قُوَّةٌ وَلا حیلَةٌ وَلا لِأَحَدٍ إلّابِعِصْمَةِ اللّهِ وَتَوْفیقِهِ.

وَاسْتَعِدْ إسْتِعْدادَ مَنْ لا یَرْجُو الرُّجُوعَ وَأحْسِنِ الصُّحْبَةَ وَراعِ أوْقاتِ فَرائِضِ اللّهِ وَسُنَنِ نَبِیِّهِ صلی الله علیه و آله وَما یَجِبُ عَلَیْکَ مِنَ الأدَبِ وَالإحْتِمالِ وَالصَّبْرِ وَالشُّکْرِ وَالشَّفَقَةِ وَالسَّخاءِ وَایثارِ الزّادِ عَلی دَوامِ الأوْقاتِ.

ثُمَّ اغْسِلْ بِماءِ التَّوْبَةِ الْخالِصَةِ ذُنُوبَکَ وَالْبَسْ کِسْوَةَ الصِّدْقِ وَالصَّفاءِ وَالْخُضُوعِ وَالْخُشُوعِ. وَأَحْرِمْ مِنْ کُلِّ شَیءٍ یَمْنَعُکَ عَنْ ذِکْرِ اللّهِ وَیَحْجُبُکَ عَنْ طاعَتِهِ.

وَلَبِّ بِمَعنی إجابَةٍ صافِیَةٍ زاکِیَةٍ لِلّهِ عَزَّوَجَلَّ فی دَعْوَتِکَ لَهُ

ص: ۱۴

مُتَمَسِّکاً بِعُرْوَتِهِ الْوُثْقی

وَطُفْ بِقَلْبِکَ مَعَ الْمَلائِکَةِ حَوْلَ الْعَرْشِ کَطَوافِکَ مَعَ الْمُسْلِمینَ بِنَفْسِکَ حَوْلَ الْبَیْتِ.

وَهَرْوِلْ هَرْوَلَةً مِنْ هَواکَ وَتَبرِّیاً مِنْ جَمیعِ حَوْلِکَ وَقُوَّتِکَ.

فاخْرُجْ مِنْ غَفْلَتِکَ وَزَلّاتِکَ بِخُرُوجِکَ إلی مِنی وَلا تَتَمَنَّ ما لا یَحِلُّ لَکَ وَلا تَسْتَحِقُّهُ.

وَاعْتَرِفْ بِالخَطایا بِعَرَفاتٍ وَجَدِّدْ عَهْدَکَ عِنْدَ اللّهِ بِوَحْدانِیَّتِهِ.

وَتَقَرَّبْ إلی اللّهِ ذا ثِقَةٍ بِمُزْدَلِفَةٍ.

وَاصْعَدْ بِرُوحِکَ إلَی الْمَلَأِ الْأَعْلی بِصُعُودِکَ إلَی الجَبَلِ، وَاذْبَحْ حَنْجَرَتَیِ الْهَوی وَالطَّمَعِ عِنْدَ الذَّبیحَةِ، وَارْمِ الشَّهَواتِ وَالْخَساسَةَ وَالدِّنائَةَ وَالذَّمیمَةَ عِنْدَ رَمْیِ الْجَمَراتِ، وَاحْلِقْ الْعُیُوبَ الظّاهِرَةَ وَالْباطِنَةَ بِحَلْقِ رَأْسِکَ.

وَادْخُلْ فی أمانِ اللّهِ وَکَنَفِهِ وَسِتْرِهِ وَکَلائَتِهِ مِنْ مُتابَعَةِ مُرادِکَ بِدُخُولِکَ الْحَرَمَ.

وَزُرِ الْبَیْتَ مُتَحَقِّقاً لِتَعْظیمِ صاحِبِهِ وَمَعْرِفَةِ جَلالِهِ وَسُلْطانِهِ، وَاسْتَلِمِ الْحَجَرَ رِضیً بِقِسْمَتِهِ وَخُضُوعاً لِعِزَّتِهِ، وَوَدِّعْ ما سِواهُ بِطَوافِ الْوَداعِ.

وَصَفِّ رُوحَکَ وَسِرَّکَ لِلِقاءِ اللّهِ یَوْمَ تَلْقاهُ بِوُقُوفِکَ عَلَی الصَّفاءِ، وَکُنْ ذا مُرُوَّةٍ بِفَناءِ أوْصافِکَ عِنْدَ الْمَرْوَةِ.

ص: ۱۵

وَاسْتَقِمْ عَلى شُرُوطِ حَجِّکَ هذا وَوَفاءِ عَهْدِکَ الَّذی عاهَدْتَ بِهِ مَعَ رَبِّکَ وَأوْجَبْتَهُ إلی یَوْمِ القیامهٔ.

وَاعْلَمْ بِأنَّ اللّهَ تَعالی لَمْ یَفْتَرِضِ الْحَجَّ وَلَمْ یَخُصَّهُ مِنْ جَمیعِ الطّاعاتِ إلّابالإضافَهِٔ إلی نَفْسِهِ بِقَوْلِهِ تَعالی «وَلِلّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا». آل عمران (۳): ۹۷.

وَلا- سَنَّ نَبِیُّهُ صلی الله علیه و آله فی حَلالٍ وَحَرام وَمناسِکَ الّا للإسْتِعْدادِ وَالإشارَهِٔ إلَی الْمَوْتِ وَالْقَبْرِ وَالْبَعْثِ وَالْقیامَهِٔ وَفَضْلِ بَیانِ السابِقَهِٔ مِنَ الدُّخُولِ فِی الْجَنَّهِٔ أهْلِها وَدُخُولِ النّارِ أهْلِها بِمُشاهَدَهِٔ مَناسِکِ الْحَجِّ مِنْ أوَّلِها إلی آخِرِها لِأُولِی الْأَلْبابِ وَاولِی النُّهی ۱

-۱. مصباح الشریعهٔ و مفتاح الحقیقهٔ، باب بیست و دوّم.

ص: ۱۶

ص: ۱۷

توفیق سفر به سوی بیت اللَّه، و ادای مناسک در کنار خانه محبوب، و عاشقانه هم چو پروانه به دور آن جایگاه رفیع گشتن، و دست نیاز به سوی بی‌نیاز برداشتن برای تحصیل سعادت دنیا و آخرت عنایت ویژه و رحمت خاص حضرت ارحم الراحمین و اکرم الاکرمین است که نصیب زائر می‌شود.

زائر با تمام وجود و همه توجّه قلبی و مشتاقانه بایداز این لطف خاصّی که به او شده، که اجازه یافته به حریم پاک دوست، و به منطقه نور، و به مرکزی که همه پیامبران و امامان و اولیاء پیشانی تواضع به خاک عبادت سوده‌اند قدردانی کند، و قدردانی او به این است که پیش از سفر، به حقایق و دقائق و اشارات و لطائف معنوی این سفر ملکوتی و مناسک روحانی آگاه شود، تا حجّی صادقانه، با نیّتی خالصانه، و قلبی عاشقانه انجام دهد، و برای همیشه در مدار محبّت محبوب قرار گیرد و مجذوب دوست گردد، و از دسترس هوا و وهوس، و طغیان خواسته‌های نامشروع،

ص: ۱۸

و شیطان‌های انسی و جنّی بیرون رود، و جز خدا نخواهد، و جز خدا نبیند و جز برای خدا هزینه نشود، و تبدیل به انسانی گردد که همه دقایق عمرش را در راه بندگی حق و خدمت به خلق به کار گیرد.

کتابی که پیش روی شماست، به پیشنهاد حجّهٔ الاسلام والمسلمین جناب آقای قاضی‌عسکر که عالمی وارسته و در راه تحقق علمی همه جوانب حج کتابخانه‌ای کم نظیر به وجود آورده، و آثار ارزشمندی را در موضوع حجّ به زبان‌های مختلف ارائه داده و انصافاً نسبت به زائران جهت آگاهی آنان از مناسک ظاهری و معنوی این حقیقت دلسوزی داشته و دارد، نظام داده شده، امید است این اثر تا اندازه‌ای بتواند شما را برای حج ابراهیمی آمادگی دهد و مهیا سازد.

فقیر: حسین انصاریان

ص: ۱۹

[إذا أَرَدْتَ الْحِجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَکَ لِلّهِ تَعالی مِنْ کُلِّ شاغِلٍ وَحِجابِ کُلِّ حاجِبٍ وَفَوِّضْ امُورَکَ کُلَّها إلی خالِقِکَ وَتَوَکَّلْ عَلَیْهِ فی جَمیعِ ما یَظْهَرُ مِنْ حَرَکاتِکَ وَسَکَناتِکَ وَسَلِّمْ لِقَضائِهِ وَحُکْمِهِ وَقَدرِهِ وَدَعِ الدُّنْیا وَالرّاحَةَ وَالخَلْقَ، وَأخْرُجْ مِنْ حُقُوقٍ تَلْزِمُکَ مِنْ جِهَةِ الْمَخْلُوقینَ

حقیقت حج

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «چون آهنگ حج خانه حق کردی، دل خود را برای خدا از هر شاغل و حاجب تهی کن، آن چنان که در این سفر گرانقدر روحانی و معراج پر ارزش ملکوتی جز به حضرت دوست توجهی نداشته باشی. تمام امور خویش را اعم از مادی و معنوی به آفریننده خود واگذار، در تمام حرکات و سکنات خود بر او تکیه کن و در برابر قضا و حکم و قدر او تسلیم محض باش و دنیا و راحتی و آن مردمی را که مانع از این حرکت معنوی تو هستند رها کن و خویش را از تمام حقوق خلق آزاد نما.»

مسئله با عظمت حج از اعظم مسائل الهیه و از مهم‌ترین برنامه‌های عالی مکتب انسان ساز اسلام است.

مسلمانان جهان اگر به حقایق پرقیمت این عمل عبادی اسلام توجه کنند و برنامه‌های این سفر آسمانی را، چنان که شایسته است انجام دهند،

ص: ۲۰

در رفع بسیاری از مشکلات دنیایی، سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و آخرتی خود موفق خواهند شد.

رابطه معنویت قلب با کعبه

معنویت کعبه دورنمـایی از عظمت و جلال و جبروت صاحب آفرینش و خالق هستی است. مسـلمانان اگر شـرایط واقعی حـج را در اعمال خود محقق سازند، به عظمتی ما فوق تمام عظمت‌ها و جلالی ما فوق تمام جلالت‌ها می‌رسند.

در مناسک حج تمام عوامل تکامل انسان قرار داده شده و حاجی باید با انجام مناسک، تمام خلأهای فکری و روحی و اخلاقی و به خصوص ایمانی خود را جبران نماید و اگر در اتصال به خانه به نحو شایسـته حق از آن جایگاه باعظمت استفاده ننماید، حج خانه را بجای نیاورده و اعمالی هماهنگ با واقعیت‌های الهی از او سرنزده است.

کعبه، قبله دل‌ها و ارواح و افکار است و علامتی برای جهت‌دادن تمام موجودیت انسان به سوی اللّه به شمار می‌آید.

کعبه، محوری است که انسان باید با گردش به دور آن، محور از تمام رذایل بیرون آمده و به تمام حسنات آراسته گردد.

کعبه، خانه عبادت و بندگی، مرکز عشق و عاشقی، جایگاه پاکان و نیکان و محل به خاک افتادن صالحان و صدیقان است.

کعبه و مسـجد الحرام جایگاه با عظمتی است که انبیای بزرگ الهی و امامان بزرگوار، به آن روی عشق داشـته و شب‌های عمر خود را تا صبح در آن مکان مقدس با کمال خضوع و خشوع به عبادت گذرانده‌اند.

ص: ۲۱

بر زائر بیت اللّه واجب و لازم است که قبل از حرکت به آن مکان شریف، دل از تمام کدورت‌ها پاک و جان از همه آلایش‌ها پیراسته کند.

کعبه، قلب معنویت، مرکز عبودیت، جایگاه خلوص و محل خضوع و خشوع است و دلی که از این اوصاف عالی بهره ندارد، در آنجا جای نخواهد داشت. بدون نفس تزکیه شده و قلب آراسته به حقایق و اوصاف الهی، نمی‌توان راهی به آن حریم مقدس و حرم با عظمت پیدا کرد، که راه رسیدن انسان به حضرت معبود تنها قلب سلیم است و بس؛ و قلب سلیم، قلب خاشع و خاضع، مؤمن و متقی، رقیق و رحیم، رؤوف و کریم و آراسته به یقین است.

تااز خود بینی های شیطانی بی خود نگردی و از شرارت های نفس پاک نشوی و از چاه تاریک رذایل بیرون نیایی و خویشتن الهی خود را باز نیابی و جان را از بیگانگان و دشمنان بی‌نیاز نسازی، به خانه حق راه پیدا نکنی.

آری، چون دل از غیر فارغ ساختی، نفس از رذایل پرداختی، لباس شیطنت از تمام وجود انداختی و هویت خود را به تمام معنی به حضرت مولا باختی، لیاقت ورود در حرم را برای خود مهیا ساختی؛ که بدن و جسم را به آن حریم دعوت نکرده‌اند، بلکه دعوت به بارگاه قدس متوجه «انسان» است و انسان آن موجودی است که به صفات حضرت دوست متصف باشد.

فیلسوف و فقیه بزرگ، مرحوم حاج شیخ محمد حسین غروی اصفهانی معروف به کمپانی خطاب به انسان می‌فرماید:

گهی به کعبه جانان سفر توانی کرد که در منای وفا ترک سر توانی کرد

ص: ۲۲

به راه عشق توانی که رهسپر گردی اگر که سینه خود را سپر توانی کرد

به چار بالش خواب آنگهی تو تکیه زنی که تن نشانه تیر سه‌پر توانی کرد

نسیم صبح مراد آنگهی کند شادت که خدمت از سر شب تا سحر توانی کرد

جدا مشو ز در دوست، مفتقر هرگز که چاره دل ازین رهگذر توانی کرد

کعبه و رابطه معنویت قلب با آن محور باعظمت هدایت و شرح آن از حدود این کتاب محدود خارج است؛ تماشای عظمت کعبه و معنویت قلب و رابطه این دو حقیقت با یکدیگر چشمی الهی و قلبی پاک از تمام شوائب لازم دارد که با کمال تأسف این فقیر خاک‌نشین از هر دو بی‌بهره است. چه بهتر که از اینجا به شرح ظاهر حدیث بپردازم، باشد که در مسیر شرح، خداوند مهربان قلبی پاک برای دریافت حقایق و چشمی الهی برای تماشای وقایع اصلی هستی به همه ما عنایت بفرماید که این عنایت از لطف و کرم حضرت دوست دور نیست.

تصفیه قلب از غیر حق

نتیجه فرامین ملکوتی حضرت صادق علیه السلام در ابتدای روایت باب حج این است که قبل از شروع سفر به داد قلب برسید و این بیت معنوی را از تمام آلودگی‌ها و عیوب و قیود پاک کنید که دلِ گرفتار هوی و محبت‌های غیر خدایی و دچار همّ و غم دنیا و وابسته به مردم شیطان صفت و اسیر حقوق مالی مردم، لایق قرار گرفتن در حضور دوست نیست، که حضرت یار حقیقت قلب و پاکی جان می‌خواهد، نه آرایش ظاهر و قیافه جسم.

ص: ۲۳

قبل از حرکت از وطن، در مقام کسب معرفت برآیید، و دل را به نور صفات حضرت دوست منور کنید و این مطاف عظیم حقایق ربانیه و حسنات ملکوتیه را از قیود شیطانی و طواف جنود ابلیسی برهانید.

چون کسب معرفت کردید، قلب غرق در عشق حضرت حق می‌شود و عشق هم‌چون قوی‌ترین محرّک، اعضا و جوارح شما را در راه خدمت حضرت یار به حرکت آورده و شما را لایق حضور آن جناب می‌نماید تا هم‌چون بنیانگذار حج، حضرت ابراهیم خلیل الرحمن با چشم قلب و دیده سر به دیدار حقایق ملکوتی نایل گردید.

«وَكَذٰلِكَ نُرِى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (۱).

و این گونه فرمانروایی و مالکیّت و ربوبیّت خود را بر آسمان‌ها و زمین به ابراهیم نشان می‌دهیم تا از یقین‌کنندگان شود.

در کتب روایی ما آمده است که:

انسان مؤمن و تصفیه شده و آراسته به حسنات و پیراسته از رذایل، ارزش وبهایی بیش از کبریت احمر و برتر از ملائکه- حتی ملائکه مقرب- و حرمتی بزرگ‌تر از حرمت کعبه دارد. (۲)

و این همه عظمت و حرمت و فضیلت در سایه حرکت معنوی قلب و آراستگی دل به‌دست می‌آید.

کعبه دل

۱- ۱. انعام ۶: ۷۵.

۲- ۲. الکافی: ۴/ ۵۶۷، حدیث ۳؛ وسائل الشیعه: ۱۴/ ۵۳۷، باب ۷۶، حدیث ۱۹۷۷۵.

ص: ۲۴

عین القضاة، عارف نامدار در «تمهیدات» می گوید:

ای عزیز! بدان که راه خدا نه از جهت راست است و نه از جهت چپ و نه بالا و نه زیر و نه دور و نه نزدیک. راه خدا در دل است و یک قدم است. «دَعْ نَفْسَکَ وَتَعالْ» خود را از همه آلودگی‌ها بری و پاک کن و بالاترین رذیلت که منیت است و آن اساس تمام بدبختی‌هاست از خود بریز و آن گاه به جوار قرب حرکت کن.

مگر از مصطفی نشنیده‌ای که او را پرسیدند:

أین اللّه؟ فقال صلی الله علیه و آله: عِنْدَ المُنْکَسِرَةِ قُلُوبُهُمْ (۱).

خدا کجاست؟ پس فرمود: نزد قلب‌های شکسته مؤمنان.

ای عزیز! حجِ صورت، کار همه کس باشد، اما حج حقیقت، نه کار هر کسی باشد. در راه حج زر و سیم باید فشاندن، در راه حق جان و دل باید فشاندن، این که را مسلم باشد؟ آن را که از بند جان برخیزد، «مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا» (۲) این باشد.

در هر فعلی و حرکتی در راه حج سری و حقیقتی باشد، اما کسی که بینا نباشد خود نداند.

طواف کعبه و سعی و حلق و تجرید و رمی حجر و احرام و احلال و قارن و مُفرِد و متمتع در همه احوال‌هاست.

۱- ۱. بحار الأنوار: ۷۰/ ۱۵۷، باب ۱۲۵.

۲- ۲. آل عمران ۳: ۹۷.

ص: ۲۵

«وَمَن يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقْوَى الْقُلُوبِ» (۱).

و هر کس شعایر خدا را بزرگ شمارد، بدون تردید این بزرگ شمردن ناشی از تقوای دل‌هاست.

هنوز قالب‌ها نبود و کعبه نبود که روح‌ها به کعبه زیارت می‌کردند، دریغا که بشریت نمی‌گذارد که به کعبه ربوبیت رسیم و بشریت نمی‌گذارد که ربوبیت رخت بر صحرای صورت نهد!

هر که نزد کعبه گِل رود خود را بیند و هر که به کعبه دل رود خدا را بیند، ان‌شاء اللّه که خدا ما را حج حقیقی روزی کند.

چون دل تصفیه کردی و آن را به نور معرفت آراستی و بر یقین و عشقش استوار نمودی، حرمتی ما فوق حرمت کعبه برای آن کسب کردی، با چنین دل به حج خانه حق برو که خود را با معنویت کعبه- یعنی آن نوری که در قیامت از حقیقت آن خانه به شفاعتت آید- هماهنگ نموده و به موفقی عظیم و مقامی جلیل دست یافته‌ای و بدان که حرمت دل- در صورتی که به حقیقت، بیت اللّه و عرش اللّه گردد- با حرمت کعبه قابل قیاس نیست.

پروین اعتصامی در این زمینه چه نیکو سروده:

گه احرام روز عید قربان سخن می‌گفت با خود کعبه زین سان

که من مرآت نور ذوالجلالم عروس پرده بزم وصالم

۱- ۱. حج ۲۲: ۳۲.

ص: ۲۶

مرا دست خلیل اللّه برافراشت خداوند عزیزم نامور داشت

نباشد هیچ اندر خطه خاک مکانی هم‌چو من فرخنده و پاک

چو بزم من، بساط روشنی نیست چو ملک من، سرای ایمنی نیست

بسی سرگشته اخلاص داریم بسی قربانیان خاص داریم

اساس کشور ارشاد از ماست بنای شوق را بنیاد از ماست

چراغ این همه پروانه ماییم خداوند جهان را خانه ماییم

پرستشگاه ماه و اختر اینجاست حقیقت را کتاب و دفتر اینجاست

در اینجا بس شهان افسر نهادند بسی گردن فرازان سر نهادند

در این درگاه هر سنگ و گل و کاه خدا را سجده آرد گاه و بیگاه

انا الحق می‌زنند اینجا در و بام ستایش می‌کنند اجسام و اجرام

در اینجا عرشیان تسبیح خوانند سخن‌گویانِ معنی بی‌زبانند

ص: ۲۷

بلندی را کمال از درگه ماست پر روح الامین فرش ره ماست

در اینجا رخصت تیغ آختن نیست کسی را دست بر کس تاختن نیست

نه دام است اندرین جانب نه صیاد شکار آسوده است و طائر آزاد

خوش آن استاد کاین آب و گل آمیخت خوش آن معمار کاین طرح نکو ریخت

خوش آن درزیّ که زرین جامه‌ام دوخت خوش آن بازارگان کاین حلّه بفروخت

مرا زین حال بس نام آوری‌هاست به گردون بلندم برتری‌هاست

***

بدو خندید دل آهسته، کای دوست! زنیکان خود پسندیدن نه نیکوست

چنان رانی سخن زین توده گل که گویی فارغی از کعبه دل

ترا چیزی برون از آب و گل نیست مبارک کعبه‌ای مانند دل نیست

تو را گر ساخت ابراهیم آذر مرا بفراشت دست حیّ داور

ص: ۲۸

تو را گر آب و رنگ و خاک و سنگ است مرا از پرتو جان آب و رنگ است

تو را گر گوهر و گنجینه دادند مرا آرامگاه از سینه دادند

تو را در عیدها بوسند درگاه مرا باز است در، هرگاه و بی‌گاه

تو را گر بنده‌ای بنهاد بنیاد مرا معمار هستی کرد آباد

تو را تاج ار ز چین و کشمر آرند مرا تفسیری از هر دفتر آرند

ز دیبا گر تو را نقش و نگاری است مرا در هر رگ از خون، جویباری است

تو جسم تیره‌ای، ما تابناکیم تو از خاکیّ و ما از جان پاکیم

تو را گر مروه‌ای هست و صفایی مرا هم هست تدبیری و رایی

در اینجا نیست شمعی جز رخ دوست وگر هست انعکاس چهره اوست

تو را گر دوستدارند اختر و ماه مرا یارند عشق و حسرت و آه

تو را گر غرق در پیرایه کردند مرا با عقل و جان همسایه کردند

ص: ۲۹

در این عزلتگه شوق آشناهاست در این گم گشته کشتی ناخداهاست

به ظاهر، مُلک تن را پادشاییم به معنی خانه خاص خداییم

در اینجا رمز، رمز عشق بازی است جز این یک نقش، هر نقشی مجازی‌است

در این گرداب، قربان‌هاست ما را به‌خون آلوده پیکان‌هاست ما را

تو خون کُشتگان دل ندیدی از این دریا به‌جز ساحل ندیدی

کسی کاو کعبه دلْ پاک دارد کجا زآلودگی‌ها باک دارد؟

چه محرابی است از دل با صفاتر چه قندیلی است از جان روشناتر؟

خوش آن کو جامه از دیبای جان کرد خوش آن مرغی کزین شاخ آشیان کرد

خوش آن کس کز سر صدق و نیازی کند در سجده‌گاه دل نمازی

کسی بر مهتران، پروین، مهی داشت که دل چو کعبه زآلایش تهی داشت

آری، در این سفر معنوی و سیر ملکوتی، دل از غیر خدا بردار و هر

ص: ۳۰

شاغل و حاجبی که تو را از دوست باز می‌دارد از خود دور کن. امورت را به حضرت او واگذار و در تمام حرکات و سکنات بر او تکیه کن. تسلیم قضا و حکم و قدر او باش و دنیا و راحت آن را در این مسافرت رها کن. از معاشرت ناباب بپرهیز و خود را از حق‌الناس پاک کن.

حق‌الناس و اهمیت آن

حق معنوی و حق مالی مردم دو حق بسیار مهم است که اسلام برای هر دو آنها ارزش فوق العاده قائل است.

از نظر قرآن و روایات، مسلمان واقعی کسی است که از حقوق معنوی و اقتصادی مردم پاک باشد.

دارنده حیات طیبه کسی است که حق معنوی و مادی مردم را ادا کند و به وقت مرگ، آزاد از حقوق مردم بمیرد.

در باب چهل و پنجم کتاب «مصباح الشریعه» حدیثی در باب معاشرت از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که در ضمن شرح آن، به حقوق معنوی مردم از نظر قرآن و سنت اشاره خواهد شد. در توضیح حق‌الناس در این فصل لازم است به روایات مهم اسلامی از معتبرترین کتب حدیث و داستان‌هایی آموزنده در این زمینه توجه داده شود.

عَنْ أبی‌جَعْفَرٍ علیه السلام قالَ: کُلُّ ذَنْبٍ‌یُکَفِّرُهُ الْقَتْلُ فی‌سَبیلِ اللَّهِ إلّاالدَّیْنِ فَإنَّهُ لا کَفّارَةَ لَهُ إلّاأداءُهُ أوْ یَقْضی‌صاحِبُهُ‌أوْ یَعْفُوَ الَّذی لَهُ الْحَقّ (۱).

۱- ۱. الکافی: ۵/ ۹۴، باب الدین، حدیث ۶؛ وسائل الشیعه: ۱۸/ ۳۲۴، باب ۴، حدیث ۲۳۷۷۱؛ الخصال: ۱/ ۱۲، حدیث ۴؛ بحار الأنوار: ۹۷/ ۱۰، باب ۱، حدیث ۱۳.

ص: ۳۱

امام باقر علیه السلام فرمود: شهادت در راه خدا کفاره هر گناهی است مگر بدهکاری مالی که کفاره آن ادای آن، یا پرداختش به وسیله آشنا و همراه او یا بخشش طلبکار است.

عَنْ أبی سَعیدِ الْخدْری قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ: أعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الْکُفْرِ وَالدَّیْنِ، قیلَ: یا رَسُولَ اللّهِ أیَعْدِلُ الدَّیْنُ بِالْکُفْرِ؟

فَقالَ: نَعَمْ (۱).

أبو سعید خُدری می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می‌فرمود: به خدا پناه می‌برم از کفر و بدهکاری، عرضه داشتند: یا رسول اللّه! آیا بدهی انسان با کفر برابر است؟ فرمود: آری.

قالَ أبو عَبْدِاللّهِ علیه السلام: السُّرّاقُ ثَلاثَةٌ مانِعُ الزَّکاةِ وَمُسْتَحِلُّ مُهُورِ النِّساء وَکذلِکَ مَنِ اسْتَدانَ وَلَمْ یَنْوِ قَضائَهُ (۲).

امام صادق علیه السلام فرمود: دزدان سه نفرند، منع کننده زکات و آن کس که عدم پرداخت مهر زنان را حلال شمارد و هر کس که پولی قرض کند و نخواهد آن را به صاحبش برگرداند.

عن النَّبیِّ صلی الله علیه و آله فی حَدیثِ الْمَناهی أنَّهُ قالَ: مَنْ مَطَلَ عَلی ذی‌حَقٍّ حَقَّهُ وَهُوَ یَقْدِرُ علی أداءِ حَقِّهِ فَعَلَیْهِ کُلَّ یَوْمٍ خَطیئَةُ عَشّارٍ (۳).

۱- ۱. علل الشرایع: ۲/ ۵۲۷، باب ۳۱۲، حدیث ۳؛ الخصال: ۱/ ۴۴، حدیث ۳۹؛ وسائل الشیعه: ۱۸/ ۳۱۷، باب ۱، حدیث ۲۳۷۵۳.

۲- ۲. تهذیب الأحکام: ۱۰/ ۱۵۳، باب ۱۰، حدیث ۴۲؛ الخصال: ۱/ ۱۵۳، حدیث ۱۹۰؛ بحار الأنوار: ۱۰۰/ ۱۴۶، باب ۳، حدیث ۱.

۳- ۳. مجموعهٔ ورام: ۲/ ۲۶۳؛ وسائل الشیعه: ۱۸/ ۳۳۳، باب ۸، حدیث ۲۳۷۹۰؛ بحار الأنوار: ۷۳/ ۳۳۶، باب ۶۷، حدیث ۱.

ص: ۳۲

در حدیث مناهی از رسول اسلام صلی الله علیه و آله آمده: کسی که حق صاحب حقی را امروز و فردا کند، در حالی که به پرداخت آن قدرت دارد، هر روز در پرونده‌اش معادل گناه یک داروغه دولت ظالم ثبت می‌شود.

عَنْ أبی جَعْفَرٍ: أوَّلُ قَطْرَةٍ مِنْ دَمِ الشَّهیدِ کَفّارَةٌ لِذُنُوبِهِ إلّاالدَّیْنِ فَانَّ کَفّارَتَهُ قَضائُهُ (۱).

امام باقر علیه السلام فرمود: اولین قطره خون شهید کفاره گناهان اوست مگر مسئله بدهکاری که کفاره آن ادای آن است.

همچنین در روایت آمده است:

مردی از انصار فوت کرد در حالی که دو دینار بدهکار بود، نبی اکرم صلی الله علیه و آله بر او نماز نخواند، تا بعضی از اقوامش ضامن ادای دین او شدند، آن گاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر او نماز خواند (۲).

أبو ثمامه یکی از شیعیان حضرت جواد علیه السلام است، به آن جناب عرضه داشت: می‌خواهم معتکف مکه و مدینه شوم، ولی بدهکارم، حضرت فرمود:

به منطقه خود برگرد تا بدهی خود را بپردازی، سعی کن خدا را با قرض داشتن ملاقات نکنی که مؤمن خیانت نمی‌کند (۳).

۱- ۱. من لا یحضره الفقیه: ۳/ ۱۸۳، باب الدین والقرض، حدیث ۳۶۸۸؛ وسائل الشیعه: ۱۸/ ۳۲۶، باب ۴، حدیث ۲۳۷۷۵.

۲- ۲. الکافی: ۵/ ۹۳، باب‌الدین، حدیث ۲؛ وسائل‌الشیعه: ۱۸/ ۴۲۲، باب ۲، حدیث ۲۳۹۶۵.

۳- ۳. الکافی: ۵/ ۹۴، باب الدین، حدیث ۹؛ تهذیب الأحکام: ۶/ ۱۸۴، باب ۸۱، حدیث ۷.

ص: ۳۳

عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ: مَطَلُ الْمُسْلِمِ الْمُوسِرِ ظُلْمٌ لِلْمُسْلِمینَ (۱).

علی علیه السلام می‌فرماید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم فرمود: مسامحه و امروز و فردا کردن کسی که توانایی پرداخت بدهی را دارد، ستم به مسلمانان است.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

شدیدترین حال انسان در قیامت وقتی است که مستحقین زکات و خمس جلوی انسان را بگیرند و بگویند: خداوندا! این شخص خمس یا زکات مالش را به ما نپرداخته. پس خداوند از حسنات این شخص به آن‌ها عوض می‌دهد (۲).

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

اهل آتش از بوی چهار نفر در اذیت و آزارند، اینان از حمیم جهنم می‌آشامند و فریادشان به واویلا بلند است، یکی از آن‌ها در صندوقی از آتش است و آن، کسی است که از دنیا رفته و حقی از حقوق مردم برگردن او مانده (۳).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

کسی که حق مؤمنی را حبس کند، خداوند وی را در قیامت پانصد سال سر پا نگاه می‌دارد، در حدی که از رگ‌هایش خون بریزد، سپس

۱- ۱. الکافی: ۷/ ۴۱۲، باب أدب الحکم، حدیث ۱؛ تهذیب الأحکام: ۶/ ۲۲۵، باب ۸۸، حدیث ۱؛ وسائل الشیعه: ۱۸/ ۳۴۳، باب ۱۱، حدیث ۲۳۸۰۹.

۲- ۲. لئالی الأخبار: ۳/ ۲۱۴.

۳- ۳. لئالی الأخبار: ۳/ ۱۹۷.

ص: ۳۴

یک منادی از جانب حق نـدا کنـد، این سـتمگری است که حق مؤمن را حبس کرده، آن گاه به مـدت چهل روز او را توبیـخ کنند، سپس به آتش ببرند (۱).

بنابر روایات معتبر، اگر کسی در زمان حیاتش مال مردم را به مردم برگرداند، یا پس از مرگش وارثانش حق مردم را به مردم بدهند از عذاب الهی در برزخ و قیامت در امان خواهد بود.

کسـی که اراده حج دارد باید برابر با دسـتورهای عالی اسـلام خود را از حقوق معنوی و مادی مردم پاک کند، وگرنه حج او ارزش چندانی نخواهد داشت. در زمینه حق‌الناس به چند داستان واقعی توجه کنید.

نجات با پرداخت هفده ریال

دوستی داشـتم دارای کمالات ایمانی و فوق العاده عاشق حضـرت سیدالشـهداء علیه السـلام، نزدیک عیـد غـدیر از دنیا رفت، خودم متکفل کفن و دفن و غسل او بودم.

بـا وصـیت جـالبی که داشت تصور می‌کردم در عالم برزخ از هر جهت آزاد است، ولی چنـد روز پس از مرگش، به خواب یکی از عاشـقان حق که وصـیّ او نیز بود آمد و به او گفت: گوشه یکی از دفاتر مغازه‌ام هفده ریال مربوط به حساب فلان شخص است که از قلم افتـاده، آن را بپردازیـد، دفاتر را بررسـی کردنـد همان‌طور بود که گفته بود؛ هفـده ریال را به صاحبش برگرداندنـد و او را از رنج آن راحت کردند.

حلالیت به خاطر خراش کتاب

۱- ۱. وسائل الشیعه: ۱۶/ ۳۸۸، باب ۳۹، حدیث ۲۱۸۳۷، لئالی الأخبار: ۳/ ۱۹۸.

ص: ۳۵

شبی در مجلس فرزند بزرگوار محدث قمی صاحب «سفینهٔ البحار» و «مفاتیح الجنان» بودم، می‌فرمودند:

روزی که پدرم از دنیا رفت و او را در کنار مرقد مطهر مولای متقیان امیرالمؤمنین علیه السلام دفن کردیم، شب آن روز برادرم پدر را در خواب دید که فرمود: یک جلد از کتاب «بحار الأنوار» مجلسی متعلق به فلان عالم پیش من امانت بود، آن را به صاحبش نداده‌ام، هر چه سریع‌تر آن را به مالکش بدهید، صبح آن شب در حالی که کتاب را برای تحویل به صاحبش می‌بردیم، کنار در خانه کتاب از دست ما روی زمین افتاد، آن را برداشته و گرد و غبار از روی جلدش زدوده سپس به صاحبش برگرداندیم، شب آن روز پدر بزرگوار در عالم خواب به ما فرمودند:

امروز «بحار الأنوار» از دست شما افتاد و بر جلد آن خراش وارد شد، روزی که من آن را به امانت گرفتم جلد آن سالم بود، مسئله خراش روی جلد را حتماً از صاحب آن حلالیت بطلبید!! (۱)

ناراحتی از یک خلال دندان

یکی از عبّاد شهر کربلا، پس از انتقال به عالم برزخ، به خواب دوستش آمد و به او گفت:

روزی از یک مهمانی برمی‌گشتم، ذره‌ای از غذا در لابه لای دندانم مرا رنج می‌داد، از حصیر خرما فروشی که روی سکوی درب صحن امام حسین علیه السلام جای داشت به اندازه یک خلال برداشتم، دندان خود را پاک

۱- ۱. این مطلب را مرحوم محدّث زاده شخصاً برای مؤلّف نقل نموده است.

ص: ۳۶

کرده، سپس خلال را به زمین انداختم، صاحب حصیر حاضر نبود که از او حلالیت بطلبم، از مسئله غافل ماندم تا از دنیا رفتم، اکنون ناراحت آن خلال هستم، از آن خرما فروش جهت من رضایت بگیر تا با رضایت او از رنج و سوز رهایی یابم.

او لایق دیدار حجت خدا نیست

در کتاب «الواعظ» نوشته عالم بافضیلت حاج شیخ محمّد علی ربانی اصفهانی که در چند جلد تدوین شده و محصولی از آیات قرآن و روایات است، خواندم:

دو نفر تصمیم قطعی گرفتند خود را برای دیدن ولیّ زمان امام دوازدهم آماده کنند، به تزکیه نفس مشغول شدند، چون در خود لیاقت زیارت آن جناب را یافتند به مکه شتافتند، یکی از آنان به وقت طواف به محضر مقدس ولی امر رسید، عرضه داشت: اگر اجازه بفرمایید دوستم نیز خدمت شما برسد، حضرت فرمود: او لایق دیدار من نیست؛ زیرا در راه سفر به مکه به زمین گندم‌زاری رسیدید، او یک دانه گندم از خوشه چید برای این که ببیند گندم رسیده یا هنوز خام است، پس از بررسی کردن، آن یک دانه گندم را به همان زمین انداخت، کسی که بدون اذن صاحب مال به مال دست‌درازی کند لایق دیدار حجت خدا نیست!!

ناراحتی به خاطر یک دانه گندم

دو نفر از عباد حضرت حق با یکدیگر پیمان بستند هر یک زودتر از دنیا رفت، خبری از عالم برزخ در عالم خواب به دوست خود بدهد. یکی

ص: ۳۷

از آنان از دنیا رفت، پس از مدتی به خواب دوستش آمد، به او گفت: در برزخ گرفتارم، علت گرفتاریم این است که روزی به مغازه عطاری محل رفته بودم، ساعتی کنار عطار نشستم در جنب من یک ظرف گندم بود، ناخودآگاه یک عدد گندم برداشتم و با دندان پیشین خود آن را نصف کردم سپس هر دو نصفه را به ظرف برگرداندم، این مسئله را با صاحب گندم در میان نگذاشتم، اکنون در برزخ ناراحت آن مسئله‌ام، برای خدا پیش صاحب مغازه برو و برای رهایی من از او رضایت بگیر.

نجات از حق‌الناس

محدث خبیر، مرحوم علّامه مجلسی در «بحار الأنوار» به نقل از «الکافی» از علی بن أبی حمزه حکایت می‌کند:

دوستی داشتم از کاتبان حکومت ننگین بنی‌امیه بود، روزی به من گفت: علاقه دارم شرفیاب محضر مقدس حضرت صادق شوم، برای من جهت زیارت آن جناب از آن حضرت اجازه بگیر.

از امام صادق علیه السلام اجازه گرفتم، حضرت اجازه دادند، مشرف حضور حضرت صادق شد و پس از سلام نشست، سپس گفت: فدایت شوم، من دفتردار این قوم بودم و از این راه به ثروت فراوانی رسیده‌ام و در تحصیل این ثروت، حلال و حرام خدا را رعایت نکرده‌ام.

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر برای بنی‌امیه کاتب و آورنده غنیمت و مدافع نبود، حق ما از بین نمی‌رفت، اگر مردم آنان را رها می‌کردند آنان به چیزی از مال و حکومت نمی‌رسیدند.

آن مرد به حضرت عرضه داشت: تکلیف من چیست؟ آیا برای من

ص: ۳۸

راه نجاتی هست؟

حضرت‌فرمود: اگر تو را راهنمایی کنم به‌راهنمایی‌من توجه می کنی؟

گفت: آری.

حضرت فرمود: از آنچه با تکیه بر بنی‌امیه جمع کرده‌ای خود را آزاد کن، هر کس را می‌شناسی که مالی از او نزد توست، آن را به او برگردان و هر که را نمی‌شناسی، از جانب او در راه خدا صدقه بده، اگر این کار را انجام دهی، بهشت را برای تو ضامن می‌شوم.

علی بن ابی حمزه می گوید: آن جوانمرد با ما به کوفه برگشت. به فرمان امام صادق علیه السلام عمل کرد و چیزی برای خود باقی نگذاشت، حتی لباس بدن خود را هم از خود دور کرد.

من مبلغی به او دادم و لباسی برای او خریدم و برایش خرجی فرستادم. مدّتی نگذشت که مریض شد، از او عیادت کردیم، پس از آن روزی به سراغش آمدم که در حالت احتضار بود، چشمش را گشود و گفت: ای علی بن حمزه! به خدا قسم امام صادق به عهدش وفا کرد، آن گاه از دنیا رفت، تا دفن او متولی امرش شدیم، پس از مدتی به محضر امام صادق علیه السلام شتافتم، به من نظر کرد و فرمود: واللّه نسبت به دوستت به عهدم وفا کردم.

عرضه داشتم: فدایت شوم درست می گویی، به خدا قسم او نیز همین جمله را وقت مرگش گفت (۱).

ای کسانی که اراده حج دارید، هم چون این جوانمرد، خود را از

---

۱ – ۱. الکافی: ۵/ ۱۰۶، باب عمل السلطان و جوائزهم، حدیث ۴؛ وسائل الشیعه: ۱۷/ ۱۹۹، باب ۴۷، حدیث ۲۲۳۴۳؛ بحار الأنوار: ۴۷/ ۳۸۲، باب ۱۱، حدیث ۱۰۵.

ص: ۳۹

حقوق معنوی و مالی مردم پاک کنیـد که پاک شدن از حق مالی مردم ثوابش بسـیار عظیم و اجرش بسـیار بزرگ است و مقدمه‌ای برای قبولی حج به شمار می‌آید.

به انسانیت احترام کنید، به حقایق توجه نمایید، خویش را از ظلمت‌ها رهانیده و جان به نور واقعیت‌های اسلام منور کنید.

چند گویی، که نشنوندت راز چند جویی، که می‌نیابی باز

بد مکن خو که طبع گیرد خوی ناز کم کن که آز گردد ناز

تا نیابی مراد خویش، بکوش تا نسازد زمانه با تو، بساز

گر عقابی، مگیر عادت جغد ور پلنگی، مگیر خوی گراز

به کم از قدر خود مشو راضی بین که گنجشک را نگیرد باز

چند باشی به این و آن مشغول شرم دار و به‌خویشتن پرداز

شرف دودمان آدم را به حقیقت تویی و خلق، مجاز

همه فردای تو به از امروز همه انجام تو به از آغاز (۱)

سوزش آتش جهنم از اثر حق الناس

حاج میرزا حسین نوری صاحب مستدرک از دارالسلام نوری حکایت می‌کند:

عالم زاهـد سید هاشم حائری گوید: مبلغ یک صد دینار که معادل ده قران عجمی بود از یک نفر یهودی به عنوان قرض گرفتم که پس از بیست روز به او برگرداندم، نصف آن را پرداختم و برای پرداخت بقیه آن او را

۱- ۱. دیوان اشعار، مسعود سعد سلمان.

ص: ۴۰

ندیدم. جستجو کردم، گفتند: به بغداد رفته.

شبی قیامت را در خواب دیدم، مرا در موقف حساب حاضر کردند، خداوند مهربان به فضلش مرا اذن رفتن به بهشت داد.

چون قصد عبور از صراط کردم، زفیر و شهیق جهنم مرا بر صراط نگاه داشت و راه عبورم را بست، ناگاه طلبکار یهودی چون شعله‌ای از جهنم خارج شد و راه بر من گرفت و گفت: بقیه طلب مرا بده و برو. من تضرع کردم و به او گفتم: من در جستجویت بودم تا بقیه طلبت را بپردازم ولی تو را نیافتم. گفت: راست گفتی، ولی تا طلب مرا ندهی از صراط حق عبور نداری. گریه کردم و گفتم: من که در اینجا چیزی ندارم که به تو بدهم. یهودی گفت: پس بجای طلبم بگذار انگشت خود را بر یک عضو تو بگذارم. به این کار راضی شدم تا از شرش خلاص شوم، چون انگشت بر سینه‌ام گذاشت از شدت سوزش آن از خواب پریدم (۱)!!

ابتلای به سوء حساب در برزخ

مرحوم علامه مجلسی از شهید اول از احمد بن ابی الجوزی نقل می کند که:

آرزو داشتم در عالم خواب ابو سلیمان دارانی راکه از عبّاد و زهّاد بود ببینم، پس از گذشت یکسال از فوتش او را دیدم و گفتم: خداوند با تو چه معامله کرد؟ گفت: ای احمد! وقتی در دنیا بودم از باب صغیر می‌آمدم بار شتری را دیدم یک چوب کوچک به اندازه خلال از آن

۱- ۱. دارالسلام، ص ۲۶۸.

ص: ۴۱

گرفتم، نمی‌دانم با آن خلال کردم یا دور افکندم، اکنون یکسال است که مبتلا به سختی حساب آن هستم (۱).

آری، امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه‌ای به محمد بن ابی‌بکر به این حقیقت اشاره می‌فرماید:

وَاعْلَمُوا عِبادَ اللّهِ انَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ سائِلُكُمْ عَنِ الصَّغیرِ مِنْ عَمَلِكُمْ وَالْكَبیرِ مِنْ عَمَلِكُمْ (۲):

ای بندگان خدا! بدانید که خداوند عزوجل از کوچک و بزرگ عمل شما در قیامت خواهد پرسید.

عذاب به خاطر هیجده تومان

شهید بزرگوار مرحوم دستغیب از جناب سید حسن بن سید علی اصفهانی نقل می‌کند که فرمود:

هنگام فوت پدرم در نجف اشرف مشغول تحصیل بودم و کارهای پدرم به‌دست بعضی از برادرانم انجام شده بود و مرا هیچ اطلاعی از گزارش آن‌ها نبود. چون هفت ماه از فوت پـدرم گـذشت، مادرم نیز در اصـفهان درگذشت و جنازه‌اش را به نجف اشـرف حمل کردند.

در آن اوقات، شبی پدرم را در خواب دیدم و گفتم: شما در اصفهان فوت کردید، اکنون در نجف هستید؟ فرمود: بلی، پس از فوت مرا اینجا جای دادند.

۱- ۱. بحار الأنوار: ۱۷.

۲- ۲. بحار الأنوار: ۷۴/ ۳۸۷، باب ۱۵، حدیث ۱۱.

ص: ۴۲

پرسیدم: مادرم نزد شماست؟ فرمود: در نجف است اما در مکان دیگری است، دانستم که هم درجه پدرم نیست.

گفتم: پدر حال شما چگونه است؟ فرمود: در شدت و سختی بودم و الان بحمد اللّه راحتم.

تعجب کردم، گفتم: آیا کسی مثل شما هم گرفتار می‌شود؟! فرمود:

آری، حاج رضا پسر آقا بابا مشهور به نعلبند از من‌طلبی داشت و مطالبه می‌کرد به آن خاطر حالم بد بود.

از ترس بیدار شدم و به برادرم که وصی پدر بود صورت خواب را نوشتم و سفارش کردم تحقیق کند چنین شخصی از پدرم طلب داشته یا نه.

در جواب نوشت: دفترها را تفتیش کردم، اسم حاج رضا جزء طلبکاران نبود.

دوباره نوشتم آن شخص را پیدا کن و از خودش سؤال نما آیا از پدرم‌طلبی داشته؟ در جواب نوشت: او را یافتم و از او پرسیدم، گفت:

آری، مبلغ هیجده تومان از پدر شما طلب داشتم و جز خداوند کسی را بر آن اطلاع نبود، پس از فوت آن مرحوم از شما سؤال کردم نام من جزء طلبکاران هست؟ شما گفتید: نه، من هم سندی برای اثبات نداشتم از این که چرا نام مرا در دفتر ننوشته دلتنگ شدم.

خواستم هیجده تومان را به او بدهم قبول نکرد، گفت: بدهی پدر شما را حلال کردم (۱).

بیایید به این گفتار با عظمت حضرت صادق علیه السلام که ضامن نجات

۱- ۱. گناهان کبیره: ۱/ ۱۵.

ص: ۴۳

ماست و آن جناب در باب حج به آن سفارش فرموده، عمل کنیم:

[وَاخْرُجْ مِنْ حُقُوقٍ تَلْزَمُکَ مِنْ جَهَةِ الْمَخْلُوقِینَ

خود را با تمام وجود از حقوق مردم خلاص کن و از این بار سنگین خویش را در دنیا و آخرت راحت کن.

ص: ۴۴

[وَلا تَعْتَمِدْ عَلی زادِکَ وَراحِلَتِکَ وَأَصْحابِکَ وَقُوَّتِکَ وَشَبابِکَ وَمالِکَ مَخافَةَ أنْ یَصیرُوا لَکَ عُدُوّاً وَوَبالًا فَإنَّ مَنِ ادَّعی رِضا اللّهِ وَاعْتَمَدَ عَلی شَیءٍ صَیَّرَهُ عَلَیْهِ عَدُوّاً وَوَبالًا لِیَعْلَمَ أنَّهُ لَیْسَ لَهُ قُوَّةٌ وَلا حیلَةٌ وَلا لِأَحَدٍ إلّابِعِصْمَةِ اللّهِ وَتَوْفیقِهِ

توشه حج

اشاره

حکیمانه‌تر از جملات بالا نمی‌توان سخن گفت. امام صادق علیه السلام کامل‌ترین مفاهیم، مفیدترین ارشادات و بهترین راهنمایی‌ها را در قالب زیباترین کلمات در برابر انسان قرار داده است.

آن حضرت تأکید دارند که انسان خود را از انواع ظلمت‌ها برهاند و به نور صدق و صفا، وعشق و علاقه به حقایق آراسته کند، و جز اللّه محوری در زندگی برای خود باقی نگذارد و خویش را از خودبینی نجات داده و با تمام وجود در حرارت حقیقت آب شود.

از وادی حدود به در آید، به فضای بی‌کران معنی قدم گذاشته، شربت فنای فی اللّه را بچشد و به بقای حضرت سرمد باقی شود.

امام صادق علیه السلام در قسمت دوم روایت چنین می‌فرمایند:

در این سفر با عظمت معنوی هرگز بر توشه راه و مرکب سواری و دوستان و قدرت و جوانی و مال خویش تکیه مکن، چه بسا آنچه به

ص: ۴۵

زحمت تحصیل کرده‌ای و بر آن اعتماد نموده‌ای، دشمن تو گردند و وبال تو شوند و حاصل آن‌ها برای تو جز زحمت و مرارت، رنج و مشقت و عذاب آخرت چیزی نباشد.

آری، کسی که ادعا کند من به داده او خوشنودم و جز رضای حق چیزی نخواهم، ولی در عمل اعتماد و دلگرمی‌اش به غیر باشد، خداوند عالم، آن غیر را دشمن او می‌نماید و وبال او می‌کند تا هم چون آفتاب برای او روشن شود که او و دیگران در هیچ کاری قوت و قدرت و نقشه و چاره‌ای در اختیار ندارند، آنچه قدرت و قوت است مخصوص به جناب اوست، باید با تکیه بر حول و قوت او حرکت کرد که اعتماد بر غیر، تکیه بر هوا و خشت زدن بر آب است.

بی‌اعتمادی به توشه‌های دنیایی

در توضیح کلام امام صادق علیه السلام چند قسمت لازم به تذکر است:

۱- دوستان

۲- قوت و قدرت

۳- طروات جوانی

۴- ثروت و مال

در ادوار تاریخ بسیاری از مردم، این چهار مقوله را برای خود تکیه‌گاه گرفتند و بر اثر تکیه کردن بر آنها، از وجود مقدس حضرت حق غافل شده و چنان غرق در هوا و هوس گشتند، که برای خود در عاقبت امر ساحل نجاتی نیافتند، در آلودگی‌های عملی و اخلاقی خود آن قدر دست و پا زدند تا دچار هلاکت ابدی شدند.

ص: ۴۶

۱- دوستان

رفیق شفیقی که واجد شرایط الهی باشد و دوستی با او باعث ازدیاد ایمان و هدایت گردد و رابطه با او فقط و فقط برای خدا باشد، اعتماد بر او در حقیقت اعتماد بر خداست.

ارتباط با چنین دوستی لذت دنیا و آخرت است و اسلام، انسان را به دوستی با چنین افرادی سفارش نموده و آن را کلید خوشبختی دنیا و آخرت می‌داند.

اما کسانی که دوست هوا و هوس و دوست شکم و سفره و دوست سیاست غلط و ریاست پوشالی هستند و دوستی آنان مایه اتلاف عمر و فساد عمل و اخلاق است، اعتماد بر آنها زندقه و فسق و تکیه بر او گناه و معصیت است و این دوستی نه تنها پایدار نیست، بلکه روزی فرا خواهد رسید که این دوستی، نقطه دشمنی و عامل هلاکت خواهد شد.

تاریخ آل برمک را بخوانید تا بر شما معلوم شود دوستی‌هایی که مبنای دینی و الهی ندارند چه اندازه سست و بی‌پایه است. آل‌برمک، هارون و حکومت او را برای خویش قوی‌ترین تکیه‌گاه می‌دانستند، ولی شمشیر تیز هارون در چند شبانه روز به عمر آنان بی‌رحمانه خاتمه داد، چنان که گویی چنین خاندانی اصلًا وجود خارجی نداشتند.

قائم مقام فراهانی، آن مرد سیاست و کیاست، برای به سلطنت رساندن محمد شاه قاجار به اندازه یک عمر خون دل خورد، ولی پس از این که محمد شاه بر تخت سلطنت استقرار یافت، وزیر دانشمند خود را در باغ نگارستان با کمال شقاوت خفه کرد و آن چراغ روشن سیاست و درایت را از لباس هستی عریان نمود.

ص: ۴۷

میرزا تقی‌خان امیر کبیر برای به تخت نشانـدن ناصـر قاجار، زحمت و مشـقت بسـیار را بر خود هموار کرد، اما ناصـر قاجار در همان اوائل صدارت امیر، در کمال نا جوانمردی آن مرد بزرگ را در حمام فین کاشان به قتل رساند.

این گونه مسایل در تاریخ بشر آنقدر زیاد است که برای بازگو کردن آن‌ها دفاتری جداگانه و کتاب‌هایی مفصل لازم است.

قوت و قدرت

اگر بـا دیـده تحقیق و با چشم بصـیرت بر اوضاع هستی و به خصوص زنـدگی آدمیان بنگریم، به این حقیقت واقف می‌شویم که در تمام جهان نیرو و قدرتی به جز حول و قوه حضرت حق نیست و آنچه قوه و قدرت در اختیار موجودات است، از آن خداست.

ما باید نیرو و قدرت خود را امانتی الهی بدانیم و از این سرمایه خدایی در راه خدا و خدمت به خلق خدا استفاده کنیم.

به قوه و قدرت خویش مغرور نشویم که اگر ابر غرور نسـبت به قوه و قدرت خویش بر زندگی ما سایه بیندازد، صاعقه آتش‌زایی از آن بیرون می‌آید و به خرمن هستی ما آتشی می‌اندازد که ذره‌ای از خاکستر ما برای تماشای تماشاگران بر جای نماند.

تمام ستمگران تاریخ بدون استثنا در آتش ستم خویش سوختند و قدرت و قوت آنان مهم‌ترین عامل هلاکت و نابودی آنان گشت.

قدرت کدامیک از قلدران تاریخ به قوت حوادث روزگار رسـید و چه قدرتمندی توانست در برابر امراض غیر قابل علاج، یا انقلاب ملل مظلوم یا مرگ، از خود دفاع کند؟

ص: ۴۸

چهره و طراوت جوانی

زیبایی صورت در ادوار حیات مایه غرور و کبر و نخوت و روگردانی از حق برای بسیاری از فرزندان آدم بوده است.

چهره زیبا برای کسی ماندنی نیست، خوشبخت آن انسان زیبا چهره‌ای که زیبایی خود را نعمت خدا و زمینه‌ای برای ابتلا و آزمایش خویش بداند.

بنابر آنچه در روایت‌های معتبر اسلامی آمده، آن کس که نشاط جوانی را صرف عبادت و بندگی کند، در قیامت در سایه رحمت حق قرار خواهد داشت (۱).

به زیبایی صورت و طراوت و نشاط جوانی، به عنوان بهره‌ای الهی نظر کنید و مواظب باشید، این نعمت برای شما تبدیل به نقمت نشود و این عنایت، به بلا و مصیبت مبدّل نگردد. آنان که با چهره زیبای خود، به فریب دیگران دست‌آلودند و به خاطر جذابیت خود، هزاران بستر گناه برای دیگران پهن کردند، پس از فرو ریختن کاخ جمال به خاک پشیمانی و حسرت دچار شدند و از آن حسرت و اندوه سودی نبردند.

جوانی را هم چون بهار طبیعت به شمار آورید که باید در فضای آن با استمداد از هدایت الهی تمام استعدادهای انسان ظهور و بروز کند، نه قدرتی مستقل و فضایی از نخوت که در آتش آن، تمام قوای آدمی بسوزد و در ایام پیری جز رنج و محنت و امراض مهلک برای او به جای نگذارد، و علاوه بر همه آن‌ها در دادگاه عدل الهی، به هنگام پرسش

۱- ۱. بحار الانوار: ۶۶/ ۳۷۷، باب ۳۸، حدیث ۳۰.

ص: ۴۹

درباره ایام جوانی از پاسخ دادن به صاحب خلقت عاجز شود و در برابر حضرت حق، عاجزانه سر به زیر اندازد.

ای به خدا پشت کرده رو به خدا کن راه تو خطاست ترک خطا کن

روی زتسبیح ذوالجلال چه پوشی پشت به درگاه لایزال دوتا کن

کعبه توحید را به خلق نشان ده در ره ارشاد کار قبله نما کن

در ره او کآفریده هر دو سرا را خاک شو و خاک بر سر دو سرا کن

چهره اخلاص را چو بنده مخلص پاک زگرد و غبار چون و چرا کن

تا زر و مال تو ارث غیر نگشته خودهمه را صرف‌جودووقف سخا کن

ثروت و مال

تکیه بر مال و مغرور شدن بر ثروت، کار مردم نادان و بی‌خبر از حقایق است. ثروت امانتی است الهی که از آن باید به عنوان وسیله برای رسیدن به لقای حق استفاده کرد.

انسان اگر از مال و ثروت در راه خدا استفاده نکند، جز وزر و وبال برای او نتیجه‌ای نخواهد داشت. قرآن مجید در آیات نورانی و سعادت‌بخشش برای مال و ثروت دستورات بسیار مهم و مفیدی قرار داده که اگر در استفاده از ثروت و مال، هماهنگ با آن آیات عمل شود، موجب تأمین خیر دنیا و آخرت می‌گردد.

ص: ۵۰

[وَاسْتَعِدْ إسْتِعْدادَ مَنْ لا يَرْجُو الرُّجُوعَ وَأحْسِنِ الصُّحْبَةَ وَراعِ أوْقاتِ فَرائِضِ اللّهِ وَسُنَنِ نَبِيّهِ صلى الله عليه و آله وَما يَجِبُ عَلَيْكَ مِنَ الأدَبِ وَالإحْتِمالِ وَالصَّبْرِ وَالشُّكْرِ وَالشَّفَقَةِ وَالسَّخاءِ وَايثارِ الزّادِ عَلى دَوامِ الأوْقاتِ

آمادگی در سفر حج

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

در این سفر وضع خود را آن چنان قرار بده که گویی برای تو بازگشتی از این سفر نیست. کسی که خبر مرگش را می‌دهند، چگونه به تدارک و جبران گذشته برمی‌خیزد و سعی می‌کند از حقوق اللّه وحقوق الناس خود را پاک کند، تو هم با سفر حج همین معامله را انجام بده.

اوقات واجبات حضرت حق را با کمال جدیت رعایت کن که چیزی در این عالم ارزش واجبات الهی را ندارد که هرکس به هر مقام معنوی رسیده، از ادای واجبات و ترک محرمات بوده است.

به تمام برنامه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و آداب و سنن آن جناب احترام کن که نجات و سعادت در سایه هماهنگی با برنامه‌های پیامبر گرامی میسر است.

سختی‌ها و مشقت‌های این سفر را، چه سختی راه، چه آزاری که از همسفران می‌بینی برای خدا تحمل کن و راه صبر و شکر و مهربانی و سخا پیشه کن و در تمام اوقات آنچه در توان داری در گردونه ایثار قرار بده.

ص: ۵۱

[ثُمَّ اغْسِلْ بِماءِ التَّوْبَةِ الْخالِصَةِ ذُنُوبَکَ وَأَلْبِسْ کِسْوَةَ الصِّدْقِ وَالصَّفاءِ وَالْخُضُوعِ وَالْخُشُوعِ

توبه خالص، شرط سفر حج

سفر بسیار مهمی در پیش‌داری، نتیجه این سفر دخول در حرم قدس دوست و ملاقات با حضرت اوست، ورود به آن حریم معنوی و رسیدن به نقطه باعظمت لقای او، کار هر کس نیست، این سفر و نتیجه آن که وصول به مقام لقا است مقدماتی لازم دارد، اولین مقدمه آن پاک شدن از گناهان نهان و آشکار به وسیله آب توبه خالص است؛ پس به حقیقت توبه کن، توبه‌ای که قابل پذیرش دوست باشد و تو را از تمام گناهان اخلاقی و عملی و مالی پاک کند، که اگر بدین صورت توبه نکنی، به حریم حضرت یار راه نمی‌یابی، از لقای آن حضرت محروم خواهی ماند و از سفر خویش جز خرج کردن مقداری مال و خستگی راه، چیزی نصیبت نخواهد شد.

به طواف کعبه رفتم به حرم رهم ندادند که تو در برون چه کردی، که درون خانه آیی؟

امروز این سفر به نظر آسان می‌آید: انجام مراسم و مناسک و اعمال با آسایش و رفاه کامل طی چند روز و بازگشت به شهر و دیار؛ ولی این حج نیست، حج اگر از دیدگاه قرآن و روایات به خصوص آیات و روایات عرفانی- بررسی شود، دریای پرموجی از معنویت به نظر می‌رسد که ساحلش ناپیداست؛ سفری که پایانش مهمانی حضرت حق است و هر کس به طور عادی لایق این مهمانی نیست.

مهمان باید دارای شرایطی باشد که لیاقت حضور برای او محقق گردد و آن شرایط یا آن مقدمات به فرموده امام صادق علیه السلام عبارت است از غسل فکر و نفس با توبه خالص و پوشیدن لباس صدق و صفا و خضوع و خشوع.

در اینجا لازم است به واقعیت‌های این سفر و مناسک آن اشاره رود تا بر زائران بیت یا در حقیقت زائران صاحب بیت معلوم شود که کجا می‌روند و برای چه می‌روند و به خاطر که می‌روند.

در این زمینه ناصر خسرو قصیده زیبایی دارد که ذکر آن قصیده خالی از لطف نیست.

حاجیان آمدند با تعظیم شاکر از رحمت خدای کریم

آمده سوی مکه از عرفات برده لبیک عمره از تعظیم

یافته حج و عمره کرده تمام بازگشته به سوی خانه سلیم

من شدم ساعتی به استقبال پای کردم برون زحد گلیم

مرمرا در میان قافله بود دوستی مخلص و عزیز و کریم

گفتم او را بگوی چون رستی زین سفر کردن به رنج و به بیم

شاد گشتی از آن که حج کردی چون تو کس نیست اندرین اقلیم

ص: ۵۲

ص: ۵۳

بازگو تا چگونه داشته‌ای حرمت آن بزرگوارْ حریم

چون همی خواستی گرفت احرام چه نیت کردی اندر آن تحریم؟

جمله بر خود حرام کرده بدی هر چه مادون کردگار عظیم؟

گفت: نی، گفتمش زدی لبیک از سر علم و از سر تعظیم؟

می‌شنیدی ندای حق و جواب باز دادی چنان که داد کلیم؟

گفت: نی، گفتمش چو در عرفات ایستادی و یافتی تقویم

عارف حق شدی و منکر خویش به تو از معرفت رسید نسیم؟

گفت: نی، گفتمش چو می‌رفتی در حرم هم چو اهل کهف و رقیم

ایمن از شر نفس خود بودی در غم حرقت عذاب جحیم؟

گفت: نی، گفتمش چو سنگ جمار همی انداختی به دیو رجیم

از خود انداختی برون یکسو همه عادات و فعل‌های ذمیم؟

گفت: نی، گفتمش چو کُشتی تو گوسپند از پی اسیر و یتیم

قرب حق دیدی اول و کردی قتل و قربان نفس دون و لئیم؟

گفت: نی، گفتمش چو گشتی تو مُطّلع از مقام ابراهیم

کردی از صدق اعتقاد و یقین خویشی خویش را به حق تسلیم؟

گفت: نی، گفتمش به وقت طواف که دویدی به هروله چو ظلیم

از طواف همه ملائکیان یاد کردی به گرد عرش عظیم؟

گفت: نی، گفتمش چو کردی سعی از صفا سوی مروه بر تقسیم

دیدی اندر صفای خود کونین شد دلت فارغ از جحیم و نعیم؟

گفت: نی، گفتمش چو گشتی باز مانده از حجر کعبه دل به دو نیم

کردی آنجا به گور مر خود را هم‌چنانی کنون که گشته رمیم؟

گفت: از این باب هر چه گفتی تو من ندانستم از صحیح و سقیم

ص: ۵۴

گفتم ای دوست‌پس نکردی حج نشدی در مقام محو، مقیم

رفته و مکه دیده آمده باز محنت بادیه خریده به سیم

گر تو خواهی که حج کنی پس از این این چنان کن که کردمت تعلیم

حج از دیدگاه حضرت زین العابدین علیه السلام

محدث خبیر، مرحوم حاج میرزا حسین نوری در کتاب «مستدرک الوسائل» خبر مهمی نقل می‌کند که در آن، وجود مقدس حضرت زین العابدین علیه السلام به توضیح حج حقیقی و معنای مناسک برخاسته و از این راه زائران خانه حق را به بسیاری از واقعیت‌ها آشنا فرموده است.

زائر با توجه به این روایت تکلیفی دیگر پیدا می‌کند و سعی می‌نماید قبل از رفتن به این سفر با آب توبه غسل حقیقی کند و وجود خویش را به لباس صدق و صفا و خضوع و خشوع بپوشاند.

چهارمین رهبر بزرگ شیعه، گهر گرانبهای صدف هستی، زینت‌بخش عبادت عباد، حضرت سجاد علیه السلام پس از ادای مراسم حج به مدینه باز می‌گشتند، مردی به نام شبلی به استقبال آن پیشوای عارفان و امام آگاهان آمد و پس از ادای احترام، این چنین از طرف امام مورد پرسش قرار گرفت:

آیا هیچ به حج خانه رفته‌ای؟

عرضه داشت: آری.

فرمود: در آن هنگام که به میقات رفتی و از لباس‌های دوخته خود درآمدی و غسل کردی، در نیت بود که خود را از اشتباهات و لغزش‌ها

ص: ۵۵

در دو مرحله ظاهر و باطن برای همیشه پاک کنی؟ گفت: نه.

فرمود: آه، پس نه به میقات وارد شدی و نه از لباس دوخته بیرون آمدی و نه غسل حقیقی به‌جای آوردی!!

فرمود: آیا خود را پاکیزه کردی و سپس احرام بستی و پیوند خود را مبدأ عالم به وسیله حج استوار نمودی؟ گفت: آری.

فرمود: در آن هنگام در نیت داشتی که خود را از تمام آلودگی‌ها به نور توبه برهانی؟ گفت: نه.

فرمود: به‌وقت احرام هر برنامه‌ای را که دوست نمی‌پسندد و به خاطر مصلحت بربندگانش ممنوع نموده بر خود حرام دانستی؟ گفت:

نه.

فرمود: به وقت بستن پیوند حج و هنگامی که آن را با عمره محکم می‌کردی در نیت داشتی که هر عقد و پیمان و هرگونه قرارداد غیر خدایی را از برنامه‌هایت باز کرده و جز با حضرت دوست پیوند و قرارداد نداشته باشی؟ گفت: نه.

فرمود: پس در حقیقت خود را پاکیزه نکرده و احرام نبسته و پیمان حج را محکم و استوار نکردی!!

فرمود: آیا به میقات وارد شدی و دو رکعت نماز احرام به جای آوردی و تلبیه گفتی؟ عرض کرد: آری.

فرمود: به هنگام ورود به میقات در نیت تو بود که به زیارت حق آمده‌ای و این نماز و احرام و تلبیه، مقدمات لقای اوست؟ گفت: نه.

فرمود: آیا وقتی دو رکعت نماز خواندی، در اراده داشتی که به ارزنده‌ترین برنامه‌ها و بزرگ‌ترین حسنات و بهترین اعمال وسایل قرب به

ص: ۵۶

آن حضرت را آماده کنی؟ گفت: نه.

فرمود: وقتی تلبیه گفتی در نیت داشتی که به هر برنامه صحیحی در پیشگاه حق به اقرار آمده‌ای در حال پیمان بستن با اویی که در تمام جوانب حیات از فرمانش پیروی کنی و از هر معصیت و خطایی روی بگردانی؟ گفت: نه.

فرمود: پس در حقیقت وارد میقات نگشته و نماز احرام به‌جای نیاورده و تلبیه نگفتی!!

سپس فرمود: آیا وارد مسجد الحرام شدی و پای در حرم مبارک حق گذاشتی و کعبه را با دیده خود دیدی و در برابر آن نماز گزاردی؟ گفت: آری.

فرمود: به هنگام ورود در حرم آیا در ضمیرت بود که از هر گونه بدگویی پشت سر برادران مسلمان دوری جویی و عیب گفتن اهل قبله را ترک نمایی؟ گفت: نه.

فرمود: زمانی که وارد مسجد خیف شدی و نماز خواندی، آیا اراده کردی که از هیچ برنامه‌ای جز مخالفت با امر خداوند نترسی و به چیزی جز رحمت الهی امید نداشته باشی؟ گفت: نه.

فرمود: وقتی گوسپند قربانی را سر بریدی، آیا نیت کردی که حلقوم طمع را جدا کنی و آیا به هنگام قربانی توجه داشتی که راه ابراهیم را می‌روی آن بزرگ انسانی که یگانه فرزند عزیز خود را به قربانگاه آورد تا برای محبوب خود فدا کند؟ گفت: نه.

فرمود: هنگام بازگشت به مکه و طواف بیت در قصد و نیت داشتی که از دریای عنایت حق بهره برده و به مسیر بندگی و عبودیت روی آورده

ص: ۵۷

به رشته محبت و ولایت او دست آویخته، واجبات حضرتش را ادا کرده، به مقام قدس و رحمت او تقرب جویی؟ گفت: نه.

در این حال بود که صدای گریه امام بلند شد و شدت تأثر و ناراحتی او به اندازه‌ای بود که گویا مفارقت روح از بدنش نزدیک شده، می‌گریست و پی درپی می‌فرمود: آه ... آه!

آن گاه فرمود: ای شبلی! آن کس که دست به حجر الأسود بگذارد به مانند آن است که با خدای خود دست داده.

نکو بنگر ای بنده ناچیز شکسته! و ای موجود ضعیف افتاده! که کجایی و چه می‌کنی، پاداشی را که خدای بزرگ بر این برنامه عالی قرار داده ضایع مکن و عهدی که با دوست بسته‌ای مشکن، آگاهی و می‌دانی که روی گردانی از امر او گناه و معصیت است و مخالفت با فرمانش بزرگ‌ترین عامل شکستن پیمان تو با اوست.

سپس فرمود: ای شبلی! آن زمان که در مقام ابراهیم ایستادی، اراده داشتی که از آن هنگام به بعد هرگاه بر فرمانی از فرامین الهی ایستادی، مقاومت کنی و تا فرمانش را نبری از پای ننشینی و از هر گناهی دوری جسته و خویشتن‌دار باشی؟ گفت: نه.

فرمود: آیا به هنگام نماز در آن مقام بزرگ عزم داشتی که از خطوط بندگی ابراهیم پیروی کنی و دماغ شیطان را به خاک بمالی؟ گفت: نه.

فرمود: پس در حقیقت در مقام ابراهیم نایستاده و در آن جای مقدس نماز به‌جا نیاورده‌ای.

فرمود: کنار آب زمزم رفتی و از آن چشمه آب نوشیدی؟ گفت:

آری.

ص: ۵۸

فرمود: نیت داشتی که هم اکنون کنار مرز عبادت رسیده و باید از آن پس چشم از گناه پوشید؟ گفت: نه.

فرمود: در واقع بر سر آن چاه نرفته و از آبش نیاشامیده‌ای.

آن گاه فرمود: بین صفا و مروه سعی کردی؟ گفت: آری.

فرمود: آیا در آن وقت نیت داشتی که در حال بیم و امید در پیشگاه الهی قدم می‌زنی، در اندیشه این که آیا مرا می‌پذیرند یا نه، رفت و آمد می کردی؟ گفت: نه.

فرمود: در حقیقت سعی صفا و مروه نکرده و در آن جایگاه باعظمت قدم نزده‌ای.

سپس فرمود: ای شبلی! آیا به سرزمین منی رفتی؟ گفت: آری.

فرمود: آیا در آنجا توجه داشتی که مردم مسلمان را از خطر دست و زبانت ایمن بداری؟ گفت: نه.

فرمود: پس به منی نرفتی.

آن گاه فرمود: به زمین عرفات وقوف کردی و خود را آماده پذیرفتن رحمت الهی نمودی و وادی نَمِره را شناختی و حضرت دوست را در نزد علائم و نشانه‌ها خواندی؟ گفت: آری، این برنامه‌ها را انجام دادم.

فرمود: آیا در موقف عرفات که مقام عرفان و شناسایی است دانستی که خدای عزیز چه برنامه‌های فوق العاده‌ای از علوم و معارف را برای رشد و تکامل انسان قرار داده و بیدار بودی که یار بر تمام اسرار تو آگاه است و فرداست که نامه اعمال و پرونده کردارت را به دستت خواهد داد؟ گفت: نه.

ص: ۵۹

فرمود: چون کنار جبل رحمت رفتی، به نظر آوردی که خدای مهربان هر مرد و زن با ایمان را مورد لطف قرار می‌دهد و مشمول عنایت خود می‌کند و همه مردم مؤمن را دوست دارد؟ گفت: نه.

فرمود: وقتی وارد وادی نَمره شدی به این مسئله توجه داشتی که تا خود بنده حق نباشی، دیگری را به بندگی او مخوانی و تا خود از گناه باز نایستی، دیگری را نهی نکنی؟ گفت: نه.

پرسید: به هنگامی که نزد نشانه‌ها و علائم، توقف کردی، هیچ در نظر آوردی که خالق عالم و نگهبان آفرینش، آسمان و زمین و ملائکه مأمور برنامه‌های هستی را مراقب برنامه‌های تو قرار داده؟ گفت: نه.

فرمود: در حقیقت به عرفات وقوف نکرده و به جبل رحمت برنیامده و وادی نمره را نشناخته و خدای مهربان را نخوانده‌ای!!

سپس فرمود: آیا در وادی مزدلفه وارد شدی و سنگ ریزه‌های جمره را از آنجا برداشتی و به سرزمین مشعر درآمدی؟ گفت: آری.

فرمود: آیا در آنجا نماز خواندی و متوجه بودی که آن شب، لیله عید است و نماز مخصوص به آن شب کلید حل هر مشکلی است؟

گفت: نه.

فرمود: زمانی که بین دو شانه راه می‌رفتی و از منحرف شدنت به جانب راست و چپ نگران بودی و سعی داشتی مستقیم حرکت کنی، آیا در نظر داشتی که از راه حق انحراف حاصل نکرده و از دل و دست و زبانت خطایی سر نزند؟ گفت: نه.

فرمود: وقتی در وادی مزدلفه قدم می‌زدی و سنگ‌ریزه‌های جمره را جمع می‌کردی، توجه داشتی که خود را از هر گناه و پلیدی برکنار داشته

و در تمام برنامه‌های حق ثابت و استوار بمانی؟ گفت: نه.

فرمود: وقتی وارد مشعر شدی آیا درونت را به شعار اهل تقوی بیدار کردی؟ گفت: نه.

فرمود: پس در واقع به نشانه‌های حرم مرور نکرده و در آن بقاع متبرکه نماز به‌جای نیاورده و از آن سرزمین مقدس سنگ‌ریزه برنچیده و به مشعر گذر نکرده‌ای.

سپس فرمود: آیا به زمین منی رفتی و رمی جمرات کردی و سر خود را تراشیدی و قربانی نمودی و در مسجد خیف نماز خواندی و برای بقیه اعمال به مکه بازگشتی؟ گفت: آری.

فرمود: چون به منی رسیدی و رمی جمرات کردی، به نظر آوردی که به هدف خود رسیده و هر خواسته صحیحی داشتی خدایت اجابت فرمود؟ گفت: نه.

فرمود: وقتی رمی جمره می‌کردی، در نیت داشتی که دشمن دیرین خود ابلیس و سپاهش را از خود می‌رانی؟ گفت: نه.

فرمود: وقتی موی سر را تراشیدی، توجه داشتی که خود را از هرگونه پلیدی و ناپاکی تمیز کرده و از گناهان بیرون آیی، آن چنان که فرزند از مادر متولد می‌شود؟ گفت: نه.

فرمود: در حقیقت به منی نرفتی و رمی جمرات نکرده و حلق رأس ننموده‌ای و قربانی سر نبریده و در مسجد خیف نماز نخوانده‌ای و به سوی حضرت حق حرکت ننموده‌ای!!

فرمود: پس از بازگشت به مکه آیا در دل این چنین قصد داشتی که به سوی او در حرکتی و به خاطر تقرب به مقام او از خانه خود بیرون

ص: ۶۱

آمده‌ای؟ گفت: نه.

فرمود: پس در حقیقت وارد حرم نشده و خانه کعبه را ندیده و در آنجا نماز به‌جای نیاوردی.

فرمود: پس از ورود به مکه طواف خانه نمودی و دست بر ارکان گذاشتی و آخرین سعی صفا و مروه نمودی؟ گفت: آری.

فرمود: وقت سعی در نظر داشتی که از همه روی تافته و به سوی او گریخته و به بارگاه قدس او آمد و شد می‌کنی؟ گفت: نه.

فرمود: در حقیقت طواف خانه نکرده و استلام ارکان ننموده و سعی صفا و مروه بجای نیاورده‌ای، برگرد دوباره حج به‌جای آر؛ زیرا تو این سفر را به آن معنایی که از تو خواسته‌اند نرفته‌ای و مطابق با اهداف عالیه این برنامه بزرگ الهی قدم برنداشته‌ای و خود را مستعد و آماده ورود به حریم قدس یار ننموده‌ای!!

شبلی سخت گریست و از آن ساعت به کوشش برخاست تا خدایش برای سال بعد موفق به آن سفر روحانی و سیر الهی و مشی ملکوتی کرد و به آنچه حضرت زین العابدین علیه السلام فرموده بود در آن سفر عمل کرد (۱).

آری، آنجا حرم امن، حریم قدس، بارگاه معنی، مهبط ملائکه و منبع هدایت و مشعل نور محبوب است، مگر هر کسی در آنجا راه دارد و هر بی‌سر و پایی را در آنجا مقام و محل است؟ آنجا جایگاه پاکان و موقف صالحان و پناه اولیا و تکیه‌گاه نیکان و جای ورود پاکان است.

آنجا از نظر معنی، بلندترین نقطه اوج حقیقت و با ارزش‌ترین محل

۱- ۱. مستدرک الوسائل: ۱۰/ ۱۶۶، باب ۱۷، حدیث ۱۱۷۷۰.

ص: ۶۲

صدق و صفاست که اهل دل از همان جا با چشم دل، بیننده جمال پاك محبوب و ناظر حضرت یارند و به گفته عارف بزرگ حاجی سبزواری با زبان حال در محضر آن یکتا عرضه می‌دارند:

دل و جانم فدای حضرت دوست نی؛ فدای گدای حضرت دوست

هر دمی صد جهان زجان خواهم تا فشانم به پای حضرت دوست

هست پاداش نیستی، هستی نیست شو در هوای حضرت دوست

گر فنا شد وجود ما گو شو باد دائم بقای حضرت دوست

از دل ودین و هست و نیست، برست هر که شد مبتلای حضرت دوست

خلد و کوثر به جرعه‌ای بفروش غیر مگزین به جای حضرت دوست

کعبه در آیینه قرآن

در کتاب باعظمت الهی می‌خوانیم:

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَكَّةَ مُبَارَكاً وَهُدىً لِلْعَالَمِينَ» (۱).

یقیناً نخستین خانه‌ای که برای [نیایش و عبادت مردم نهاده شد، همان است که در مکه است که پر برکت و وسیله هدایت برای جهانیان است.

در توضیح این آیه باید گفت:

ارزیابی عظمت واهمیت برنامه‌های اسلامی و نقشی که برای به پا

۱- ۱. آل عمران ۳: ۹۶.

ص: ۶۳

داشـتن یـک نظام عادلانه در مجتمع انسانی قواعـد و مقررات الهی دارنـد، تنها از طریق دقت در آیات قرآن مجیـد و روایاتی که در معتبرترین مدارک دینی تدوین شده میسر است.

می‌توان از نتایجی که از عمل به اصول الهی عاید جامعه بشـری می‌گردد به اصالت و حقیقت حقوق اسـلامی در تمام جوانب حیات پی‌برد.

قرآن مجید حاوی کلیات مسائل اسلامی و روایات و اخبار شرح و توضیح آن کلیات است.

حفظ حقوق انسان در تمام زمینه‌های زندگی و تأمین سعادت دنیا و آخرت بشر از عمل به برنامه‌های الهی به دست می‌آید.

مسئله حج و روی آوردن به کعبه به شرط خلوص و معرفت، از مسائلی است که درد دنیا و آخرت مسلمانان را دوا می‌کند.

در آیه‌ای که ذکر شد، می‌خوانیم:

همانا اول خانه‌ای که برای مردم به جهت عبادت و بنـدگی قرار داده شـد خانه‌ایست که در مکه برپاست، آنجا مرکز خیر و برکت و منبع نفع و سود و محور هدایت و راهنمایی است.

آری، هـدف حق از قراردادن آن خـانه در شـهر مکه و در وسط مسـجد الحرام برای اجرای مراسم بنـدگی و عبودیت از طرف مردم است و برای این که مردم در اتصال به آن جایگاه عظیم خود را به مقام قرب برسانند و از تمام علایق و وابستگی‌های بیهوده برهانند و حاکمیت معبودهای باطل را از زندگی خود ریشه‌کن کرده، تمام توجه خود را متوجه حضرت حق نمایند.

ص: ۶۴

ای خوشا دل کاندر او از عشق تو جانی بود شادمان جانی که او را چون تو جانانی بود

خُرّم آن خانه که باشد چون تو مهمانی در او مقبل آن کشور که او را چون تو سلطانی بود

زنده چون باشد دلی کز عشقِ تو بویی نیافت کی بمیرد عاشقی کو را چو تو جانی بود؟

هر که رویت دید و دل را در سر زلفت نبست در حقیقت آدمی نبود، که حیوانی بود

در همه عمر ار بر آرم بی‌غم تو یک نفس زان نفس بر جان من هر لحظه تاوانی بود

آفتاب رویِ تو گر بر جهان تابد دمی در جهان هر ذره‌ای خورشید تابانی بود

آتش رخسارِ خوبت گر بسوزاند مرا اندر آن آتش مرا هر سو گلستانی بود

روزی آخر از وصالِ تو به کام دل رسم این شبِ هجرِ تو را گر هیچ پایانی بود (۱)

نشانه‌های روشن کعبه

در کعبه نشانه‌های روشنی از خداوند قرار دارد، مقام ابراهیم آنجاست، آن کس که خود را بدان جایگاه برساند در حریم امن قرار

۱- ۱. دیوان اشعار، فخر الدین عراقی.

ص: ۶۵

گرفته، بر بندگان است که در حال توانایی به سوی آن مکان بشتابند و اعمال و مناسک آنجا را طبق دستور الهی با خلوص و معرفت به جای آرند، هر کس از اجرای این دستور سعادتبخش سر باز زند، به دایره ناسپاسی قدم گذاشته، همانا خدای بی‌انباز از همه عالمیان بی‌نیاز است.

آری، هدف حضرت حق از قرار دادن آن خانه در شهر مکه، اجرای مراسم بندگی و عبودیت در آن شکل خاص از طرف مردم است، تا خداخواهان و حق‌جویان و اهل عشق، آن را وسیله‌ای برای تحصیل بندگی قرار دهند و به واسطه اجرای مقررات و مناسک آن، به پرستش خداوند و عبادت خالصانه برخاسته، رسوم بندگی را در محضر حضرت دوست به جای آرند. مگر نه این است که تاریخ حیات بشر نشان داده که به دست آوردن سلامت دو جهان و خوشبختی و سعادت در تمام زوایای حیات از طریق درک توحید و توجه به شؤون حق میسر است، و مگر جز از راه آشنایی با حق و حفظ حقوقی که برای حفظ کیان انسان و انسانیت بر عهده آدمی نهاده شده خیری به دست می‌آید؟ کعبه و شؤون آن جهتی است برای نشان دادن عمق توحید و به دست آوردن فضایل انسانی و اخلاق الهی از طریق ادای مناسک آن.

عاشقانه به آن وادی سفر کنید، عاشقانه در آن حریم قدم بگذارید و عارفانه در آن جایگاه که جای سر به خاک گذاشتن انبیا و امامان و اولیا بوده قرار بگیرید. چون به کعبه نزدیک شدید، خالصانه در مطاف قرار گیرید و دور خود او بگردید و با زبان حال در محضر آن جناب عرضه بدارید:

ص: ۶۶

ای راحت روانم دور از تو ناتوانم باری بیا که جان را در پایِ تو فشانم
این هم روا ندارم کآیی برای جانی بگذار تا برآید در آرزوت جانم
بگذار تا بمیرم در آرزوی رویت بی‌روی خوبت آخر تا چند زنده مانم
گیرم که من نگویم، لطف تو خود نگوید کین خسته چند نالد هر شب بر آستانم؟
باری عراقی این دم بس ناخوشست و درهم حال دلش دگر دم تا چون شود، چه دانم (۱)

کعبه، مرکز برکات و هدایت

«مُبَارَكاً وَهُدىً لِلْعَالَمِينَ» (۲).

که پر برکت و وسیله هدایت برای جهانیان است.

آن روز که ابراهیم بزرگ، آن قهرمان توحید و معنی، هاجر و اسماعیل را به سرزمین مکه آورد، از قطره‌ای آب و ذره‌ای علف سبز در آن منطقه خبری نبود، بنا به نقل قرآن مجید عرضه داشت:

پروردگارا! من زن و فرزندم را نزد خانه تو، در سرزمینی خشک و غیر قابل کشت، سکونت دادم، خداوندا! به خاطر این که نماز به پای

۱- ۱. دیوان اشعار، فخر الدین عراقی.

۲- ۲. آل عمران ۳: ۹۶.

ص: ۶۷

دارنـد، تو ای آگاه بر تمام احوال، دل مردمان را به ایشان توجه ده و از انواع میوه‌ها و نعمت‌هایت آن مردم را بهره ده تا به شـکر تو برخیزند.

نتیجه مبارک بودن آن جایگاه و قبول شدن خواسته ابراهیم را در مسافرت میلیونی مسلمانان به آن جایگاه می‌بینید.

علاـوه بر ایـن، مبـارک بـودن ایـن خـانه در آن اسـت که بـا کشـش معنـوی خـویش هزاران دل را منقلب کرده و هزاران نفس را از آلودگی پاک و هزاران معصیت کار را به صحنه باعظمت توبه می کشد.

هـدف از هـادی بودن آن جایگـاه هم در این است که مردم در آن محـل و محیـط مسـجد الحرام و مقامـات دیگر، به شـرط اجرای مناسک به طور صحیح، راه تحصیل خیر دنیا و آخرت را یافته و به مقام قرب حق و خشنودی او نزدیک می‌شوند.

مسلم است که از زمان بنای کعبه که همزمان با شروع حیات آدم در کره خاک بوده، آن سرزمین مبدأ و منبع پخش نور و برکت و مرکز هـدایت و راهنمایی بنـدگان به سوی حقایق عالی بوده و قرآن مجیـد برای هدایت بشـر و دسـتگیری انسان و ایجاد تحول همه جانبه در حیات، در آنجا نازل شده و راه بینش وسیع به وسعت ظاهر و باطن جهان را به روی آنان گشوده است.

کعبه، آری کعبه؛ همـان مرکزی که مناسـک عـالی حـج در آن و از برکت و هـدایت آن انجـام می گیرد و بـا آدمی با به جا آوردن مناسک و دقت در اسـرار آن، از شـرک و زندقه، نفاق و دورویی، قومیت و عصبیت، تکبر و نخوت، اسارت و ذلت، وسایر پلیدی‌ها دور شده و به جمیع مراتب هدایت می‌رسد.

ص: ۶۸

کعبه، به آدمی می‌آموزد که بنده پاک از شوائب، محبوب خداست، تعلیم می‌دهد که جامعه اسلامی باید در تمام شؤون زندگی دارای وحدت کلمه باشد و به اهل استطاعت درس می‌دهد که از استطاعت مالی و بدنی خود در راه اعتلای کلمه حق بکوشید و به ندای تمام مظلومان و مستمندان و دردمندان جواب مثبت داده و همه ساله با تشکیل دادن این اجتماع عظیم، به رفع نیازها و گرفتاری‌های ملل اسلامی اقدام کنید.

گرفتاران در بند اسارت را برهانید و برای حفظ استقلال مادی و معنوی امت اسلامی چاره‌اندیشی کنید.

کعبه، درس محبت و دوستی، درس اخوت و برادری و درس عدل و مواسات و صفا و صمیمیت می‌دهد.

کعبه، در پرتو عظمت و معنویتی که دارد، راهنمای مسلمانان به سوی سعادت دنیا و آخرت است و به غیر مسلمانان هم راه ایجاد اتفاق و اتحاد را آموخته و به آنان می‌گوید: برای رفع مشکلات اجتماعی، نیاز مبرم به یک مجتمع سالم و پاک دارند.

«هُدیً لِلْعَالَمِینَ».

و وسیله هدایت برای جهانیان است.

حج از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام

در پایان خطبه اول «نهج البلاغه»، حضرت مولی الموحدین، امام العارفین، امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

شما را به حج خانه‌اش که آن را قبله مردم قرار داده مکلف کرده، تا چون جانداران که با حرص و ولع به چشمه زلال وارد می‌شوند، در حال

ص: ۶۹

تسلیم، بـه آن جایگـاه درآییـد و کبـوتروار به آن حرم امن پناهنـده شویـد، حکمت الهی اقتضـا دارد که بنـدگانش آزادانه در برابر عظمت ربوبی‌اش، در آن جایگـاه مقـدس سـر فرود آرنـد، شـنوندگانی از بنـدگانش را انتخاب کرد تا دعوت او را پاسـخ گوینـد و مشیت حضرتش را تسلیم گردند.

این عبـاد بهره‌ور از گوش شـنوا، به آن حریم مقـدس می‌رونـد و در آن جایگـاه قـدس که انبیـای عظام الهی وظیفه بنـدگی به جای آوردنـد، رو به معبود قرار گرفته و خود را شبیه فرشـتگان طواف کننده به دور عرش می‌نمایند، در آن تجارتگاه الهی سودها برده و به وعدگاه عفو و احسان حق روی می‌آوردند.

خداوند سـبحان، کعبه و وظایفش را شعار جاودانی برای اسلام و جایگاه امن برای پناهندگانش قرار داده، در آن معبد عظیم اعمالی را واجب و ادای حق آن حرم مقدس را بر بندگانش لازم و ورود به آن معبد و دیدارش را به کسانی که توانایی دارند، حکم نموده است (۱).

ابعاد عظمت کعبه

اشاره

شارح «ترجمه و تفسیر نهج البلاغه» در توضیح فرامین امام عاشقان می‌فرماید (۲):

حـج خانه خدا و اعمالی که باید در آن مقدس‌ترین معبد الهی انجام بگیرد، به قدری در سازندگی فرد و اجتماع مؤثر است که قابل توصیف با

۱- ۱. نهج البلاغه: خطبه اول؛ وسائل الشیعه: ۱۱/ ۱۵، باب ۱، حدیث ۱۴۱۲۷؛ بحار الأنوار: ۹۶/ ۱۵، باب ۲، حدیث ۵۳.

۲- ۲. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه: ۲/ ۲۲۴.

ص: ۷۰

قضایای معمولی نیست، به طوری که می‌توان گفت:

اگر انسانی به آن عمل سازنـده توفیق یابد و با این حال دگرگونی در وضع او موجود نیاید و به مسیر تکامل وارد نگردد، حتماً یا به حکمت آنچه دیـده و عمل کرده است، آگاهی نداشـته و یا نیروی غرایز حیوانی و خودخواهی او به قدری مقاومت داشـته است که اگر خـود حق و حقیقت را هم می‌دیـد و در جـاذبه آن قرار می‌گرفت، پـا به فرار می‌گـذاشت و کم‌ترین نـتیجه‌ای را از آن مشاهـده نکرده و قرار گرفتن در جاذبه حق و حقیقت را بدست نمی‌آورد.

برای توضیح بخشی از عظمت حج بیت اللّه، و آگاهی از ابعاد این عمل دگرگون‌کننده مطالبی را مطرح می‌کنیم:

۱- کعبه، نخستین معبد الهی

مسـلم است که در همه جوامع و همه دوران‌هـا، مخصوصـاً در آن جمعیت‌هـایی که پیامبران و خداشـناسان وجود داشـته‌اند، جایگاه مخصوصی برای عبادت و تفکرات معنوی ساخته شده است.

این معابـد در حقیقت رصدگاه‌هایی برای نظاره به بی‌نهایت و ایجاد رابطه میان بی‌نهایت بزرگ (خدا) و بی‌نهایت کوچک (انسان) می‌باشند.

در این رصـدگاه‌هاست که آدمیان بـدون واسـطه با خویشـتن روبرو می‌شونـد وبا امواج مقـدس وجدان خویش، با خدا به راز و نیاز می‌پردازند.

در هیچ یک از جایگاه‌ها و مسـکن‌هایی که بشـر با دست خود می‌سازد مصالح ساختمانی از آنچه که هستند، تغییری پیدا نمی‌کنند، مگر مصالح ساختمان معابد که با آجر بالا می‌رود و به روح و جان شفاف مبدل

ص: ۷۱

می‌شود و انوار الهی را در دل‌ها منعکس می‌سازد.

این معابد مانند چشمه‌سارهایی زلال، در میان سنگلاخ‌ها و دشت‌های سوزان زندگی حیوانی آدمیان قرار گرفته است، انسان‌ها با شستشو در این چشمه‌سارها طراوت و شادابی روح را باز می‌یابند.

بیت اللّه الحرام که کعبه و مکه نیز نامیده شده است، اولین معبد جهانی است که برای همه مردم با دست ابراهیم خلیل علیه السلام ساخته شده است.

دومین خانه جهانی که به عنوان معبد عمومی بنا شده، مسجد الأقصی است که به وسیله حضرت سلیمان در سال ۱۰۰۵ پیش از میلاد، قرن‌ها پس از بنای کعبه ساخته شده است.

البته پیش از کعبه و مسجد الأقصی معابد زیادی وجود داشته است؛ زیرا به گفته بعضی از انسان‌شناسان، تاریخ معابد مساوی تاریخ انسان‌هاست، خصوصیت این دو معبد به جهت عمومی بودن و خالی بودن از رنگ و شکل محلی و خصوصیات نژادی و غیره است.

در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره این که کعبه اولین معبد الهی است، چنین آمده است:

مردی از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید: آیا اولین خانه خدا کعبه بوده است؟ آن حضرت فرمودند: نه، پیش از کعبه خانه‌هایی برای عبادت ساخته شده است ولی کعبه اولین خانه مبارك و وسیله هدایت و رحمت و برکت است و اولین کسی که آن را بنا نموده است ابراهیم خلیل بوده، سپس جرهم، یکی از قبایل عرب آن را تجدید بنا کرد و بار دیگر منهدم شد و عمالقه آن را بازسازی کردند.

۲- جایگاه جغرافیایی کعبه

ص: ۷۲

کعبه در جایگاهی بنا شده است که هیچ‌گونه وسیله تفریح و مناظر طبیعی خوشایندی ندارد، سنگلاخی در میان اقیانوسی از ریگزارها و دیدگاه‌های خشن که مجالی به اندیشه‌های گسترده و عمیق و فوق ضرورت‌های زندگی معمولی نمی‌دهد.

حکمت بالغه‌ایست که کعبه را در این جایگاه خسته کننده قرار داده است تا انسان‌ها از محیطهای زیبا و خوش آب و هوای جهان روی به آن بیاورند و هدفی جز چشیدن طعم تکلیف نداشته باشند.

در حج خانه خدا هیچ یک از عوامل طبیعی، نفسانی و اجتماعی دخالتی در انجام تکلیف ندارد، بلکه در آن تکاپو، انسان است و خدایش که رویارویش قرار گرفته است.

اگر انسان همین نکته را در این سفر ملکوتی بفهمد، به جایی می‌رسد که چشمی ندیده و گوشی نشنیده، در آن صورت است که تمام وجود انسان فریاد «دوست، دوست» سر خواهد داد.

من از سر همه عالم گذشتم الا دوست نعیم دنیی و عقبی تو را و ما را دوست

مراد هر دو جهان می‌کنند بر ما عرض دل از میان همه می‌کند تمنا دوست

رسد به مرتبه‌ای اتحاد ما با او که هیچ فرق نماند میان ما با دوست

ص: ۷۳

طواف کعبه دل کن که هست خانه او نه هر کجا که کنی فرض باشد آنجا دوست (۱)

۳- وحدت و یگانگی در حج

شگفت‌انگیزترین حکمتی که در حج بیت اللّه وجود دارد احساس وحدت و یگانگی است که در حد اعلای مفهوم انسانیت به وجود می‌آید.

عالم و جاهل، کوچک و بزرگ، زن و مرد، سیاه و سپید، کسی که عالی‌ترین مقام جامعه خویش را داشته باشد و کسی که گمنام‌ترین فرد جامعه خود باشد، همه و همه با دو قطعه لباس سفید با جدی‌ترین قیافه حیات می‌جوشند و می‌خروشند و می‌روند و می‌نشینند.

تضادها و تنوعاتی که انسان‌ها را از یکدیگر جدا کرده- هر یک را مانند گرگی در برابر دیگری قرار داده، آنان را به جنگ و پیکار در کارزارهای رنگارنگ وادار کرده است- مبدل به هماهنگی و وحدتی می‌گردد که تنها در شعر و سخنان مبلغان آرمان اعلای انسانی دیده می‌شود.

این احساس اگر ادامه یابد و مربیان جوامع آن را به طور جدی در تعلیم و تربیت‌ها اجرا کنند، دردهای بشری را که هر روز با به سراغ افراد و جوامع می‌آید مداوا خواهد کرد.

۴- کعبه، مظهر خداخواهی

۱- ۱. دیوان اشعار، عماد فقیه.

ص: ۷۴

در این عمل که فوق‌العاده سازنده است، خودخواهی، آن عامل درنده آدمی با ضربه قاطعی از پای در می‌آید و فضای درون را برای خداخواهی خالی می‌کند.

به راستی انسان آگاه در اعمال گوناگون حج، بارها تجرد روح و فوق طبیعی بودن آن را به خوبی احساس می‌کند.

روح در این عمل با بازکردن زنجیرهای سنگین محیط و اجتماع و خواسته‌های طبیعی خویش، به قدرت پرواز خود در بیکرانه‌ها آگاه می‌شود و حیات خود را در افق بسیار والایی که هدف اساسی خود را در سطوح مختلفش جای داده است مشاهده می‌کند.

در آن حریم مقدس به درک این مسئله می‌رسند که هیچ چیز در این عالم استقلال ندارد و قابل اعتماد نیست و به این حقیقت واقف می‌گردند که خلأ- روح جز با عشق و محبت و اطاعت از جناب او پر نمی‌شود و به این واقعیت آگاه می‌گردند که هر چه هست اوست و ما سوای او جز سایه‌ای بیش نیست و تنها سکوی پرواز و مایه ارزش برای انسان نقطه اتصال به جناب اوست.

به گفته نکته‌پرداز شیرین سخن همای شیرازی:

آنان که خیمه بر سر کوی فنا زنند از جام نیستی می هستی فزا زنند

نی بیم از فنا و نه خرسند از بقا یک باره بر بقا و فنا پشت پا زنند

ص: ۷۵

مرغان آشیانه قدسند و عاقبت زین آشیانه خیمه برِ آشنا زنند

با صد هزار قدس ملایک برابر است این قوم یک نفس که به یاد خدا زنند

این قوم را مبین به حقارت که این گروه خاک رهند و پا به سر کیمیا زنند

از تیغ عشق دوست هما گر شوی شهید حوران خلد روح تو را مرحبا زنند

۵- کعبه و تعامل بین مردم

در آن اجتماع الهی، افراد اجتماعات گوناگون از همه نقاط دنیا به خوبی می‌توانند از دردها و ناگواری‌های خویشتن اطلاع پیدا کنند.

از حوادث و رویدادهای سالیانه خود یکدیگر را آگاه سازند، از امتیازات واحتیاجات یکدیگرباخبر گردند، درباره‌آینده‌خویش بیندیشند و راه‌های گوناگون تکامل و جلوگیری از سقوط را در میان بگذارند و ارتباطات خود را تا حد ارتباطات اعضای یک خانواده بالا ببرند.

۶- کعبه و اعمال حج

هر یک از اعمال متنوع حج، عامل مستقلی برای بارور ساختن بعدی از ابعاد شخصیت آدمی است که مجموعاً در چند روز محدود، موجودی با خوی حیوانی را به یک انسان مبدل می‌سازند و انسان را به یک موجود

ص: ۷۶

الهی تبدیل می کنند.

دو قطعه پارچه سپیـد به نام لباس احرام، عاریتی بودن لباس‌های فاخر و رنگارنگ معمولی را برای انسان قابل درک می‌سازد، همین دو قطعه پارچه سفید به خوبی می‌تواند اثبات کند که حیات را نباید قربانی وسیله حیات نمود.

آدمی با جمله: «لَبَّیْکَ اللّهُمَّ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ.» می‌توانـد عقده‌های حقارتی را که یک عمر روان او را مختل نموده است، دریابد و مرتفع سازد و ارزش و عظمت موجودیت خود را لمس کند؛ زیرا او با این لبیک پاسخی به دعوت الهی به سوی خود می‌دهد.

با این ذکر روحانی سازنده وابستگی خود را به خداوند اعلا که او را به سوی خود خوانده است، درک می کند.

پس این بی‌نهایت کوچک شایستگی تماس با آن بی‌نهایت بزرگ را داراست که این صدا را در گوش او طنین‌انداز کرده است:

بازآ بازآ، هر آن که هستی بازآ

آدمی، با طواف خانه خدا که ظاهراً چیزی بیش از چند سنگ روی هم نهاده نیست، می‌تواند شفافیت در و دیوار عالم طبیعت را که پرده‌های کمیت و کیفیت روی آن را پوشانـده است، دریابد و بداند که همین سـنگ‌ها در مقابل روح سـبک‌رو و بلند پرواز آدمی، تیرگی و سختی خود را کنار می گذارد و به شکل رصدگاهی برای نظاره و گرایش به بارگاه ربوبی برمی‌آید.

بزرگ‌ترین حقیقتی که دو رکعت نماز مقام ابراهیم تعلیم می‌دهد، این است که معبدی که در روی زمین بنا می‌شود و جایگاهی که کامل‌ترین

ص: ۷۷

مردم در آنجا می‌ایستند و با خدای خود رابطه برقرار می کند، برای همگان یکسان است.

چـه حکمت والا-یی در سعی و تکـاپو میـان صـفا و مروه وجـود دارد که قابـل توصـیف نیست، این حکمت آدمی را چنین خطـاب می کند:

اگر انسانی بکوش، حرکت کن، راکد و جامد مباش، عنصر پایدار روح آدمی کوشش و تکاپوست.

«یَاأَیُّهَا الْإِنسَانُ إِنَّکَ کَادِحٌ إِلَی رَبِّکَ کَدْحاً فَمُلَاقِیهِ» (۱).

ای انسـان! یقینـاً تو بـا کوشـش و تلاشـی سـخت به سوی پروردگـارت در حرکتی، پس او را [در حـالی که مقام فرمانروایی مطلق و حکومت بر همه چیز ویژه اوست و هیچ حکومتی در برابرش وجود ندارد،] دیدار می کنی.

بدین ترتیب هر یک از اعمال حج یکی از عناصر سازنده آدمیان را بارور و تقویت می‌نماید و به فعلیت می‌رساند.

در هر صورت تمام اعمال عبادی و ترک همه معاصـی می‌خواهند بگویند: ای انسان! راه تو به سوی رسـیدن به مقام قرب باز است و اگر این صـراط مسـتقیم الهی را طی نکنی بدون شک به‌جایی نخواهی رسید و همه استعدادهای الهی تو به صورت قوه باقی خواهد ماند و بدون عبادت، از وجود تو جز حیوانی پست در دنیا و جز عنصری مستحق عذاب در آخرت نخواهد ماند.

به قول عارف معارف، عماد فقیه:

۱- ۱. انشقاق ۸۴: ۶.

ص: ۷۸

بر سر کوی تو جز بی‌سر و پا نتوان بود پای در بند تو در بند ریا نتوان بود
پیش ما جان عزیز ار چه گرامی است ولی زو توان بود جدا وز تو جدا نتوان بود
همه عالم به جمال تو گواهی دادند منکر قدرت بی‌چون خدا نتوان بود
دست و پایی نزنم، بر سرم ار تیغ زنی غرقه در بحر قضا جز به رضا نتوان بود
دلم از هجر تو جویای فنا گشت آری بی‌وصال تو طلبکار بقا نتوان بود

پیوند با قرآن در سفر حج

قرآن مجید، در رأس تمام برنامه‌های الهی است، بدون فهم قرآن و عمل به این کتاب عظیم آسمانی کسی به جایی نمی‌رسد.

در این سفر سودمند که برای تصفیه روح و تزکیه نفس قرار داده شده، توصیه زیادی از طرف اولیای الهی وارد شده که قرآن بخوانید و بفهمید و به دستورهای سعادت‌بخشی که در این کتاب است عمل کنید، اصولًا هدف از نزول قرآن فهم آن و عمل به واقعیت‌های آن است.

در صورت فهم قرآن و عمل به این کتاب خیر دنیا و آخرت انسان تأمین می‌شود.

قرآن مجید، ضامن سعادت انسان در همه جوانب حیات است، در صورتی که مردم مسلمان با کمک عقل و اندیشه به فهم آن موفق شوند

ص: ۷۹

و بـا کمال شوق در اجرای برنامه‌های آن بکوشـند و به خصوص در این مسیر با عظمت حیات از گناه و عصیان بپرهیزنـد که گناه، تیرگی می‌آورد و تیرگی، مانع فهم قرآن و علت واقعی بی‌توفیقی انسان در عمل به کتاب خداست.

هیچ برنامه‌ای در قرآن نیست، مگر این که عمل به آن دارای نفع دنیوی و اخرویست و نیز برنامه‌ای در این کتاب نیست مگر این که ضامن حقوق طبیعی و معنوی انسان در دو قلمرو فرد و اجتماع است.

مطـالعه در تاریـخ صـدر اسـلام نشـان می‌دهـد که زمـان عمـل به برنامه‌هـای الهی، زمان نور، زمان پیروزی، زمان فتـح و غلبه، زمان معنویت، زمان فضیلت و برتری و پرچمداری اهل قرآن بر سایر ملت‌ها و امت‌ها بود.

از زمـانی کـه امـت اسـلامی از قرآن روی تافتنـد و عمـل بـه ایـن کتـاب عظیم را کنـار گذاشـتند، دوران ظلمت و ذلت و اسـارت و بیچارگی آنان شروع شد.

شایـد گروهی برای درک روزگار عزت و ذلت مسـلمانان به خود زحمت مطالعه در تاریـخ حیات مسـلمانان را ندهنـد، باید از آنان خـواست تـا چهره فعلی زنـدگی ملت اسـلام را بنگرنـد و به این واقعیت توجه کننـد که ملت اسـلام امروز دومین جمعیت روی کره زمین‌اند و از نظر قوای انسانی ملت کوچکی نیسـتند و از نظر مواد اولیه چون نفت و طلا و سایر معادن غنی‌ترین ملت عالمند. از نظر مبانی تربیتی و حقوقی نیز به خاطر داشـتن قرآن و فقه غنی، در رأس تمام ملل جهان قرار دارند، ولی با این همه دارایی، با مشکلات گوناگونی دست به‌گریبانند و از همه جوانب زندگی

ص: ۸۰

آنان فقر می‌بارد. اختلاف بین آنان بیداد می‌کند و همه طوایف مسلمانان زیر بار زنجیر سنگین استعمارگران دست و پا می‌زنند و در تمام شؤون زندگی دست نیاز و گدایی به طرف بیگانگان دراز کرده‌اند.

اما در صدر اسلام، آن لحظه پرشکوهی که اولین آیه قرآن مجید در حریم مقدس کعبه در کنار غار حرا بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، مردم در تمام زوایای زندگی دچار فساد و گرفتار شیطنت بودند.

انحراف در تصور مسئله حیات، سستی عقیده و ایمان، کژی خلق، بی‌نظمی در شؤون زندگی، فسق در عمل، آلودگی در مسائل نفسی، گسیختگی نظام اجتماعی و خانوادگی، گریبانگیر مردم زمان بود.

متلاشی بودن نظام اخلاق، ظلم و بیدادگری، قتل و غارت و تجاوز، به اسارت کشیدن انسان‌ها برای اشباع تمایلات حیوانی، روی گردانی از علم و دانش، دورویی و نفاق، بی‌عفتی و دزدی، قماربازی و شراب‌خواری، مسائلی بودند که انسان با آن‌ها روبرو بود.

در این میان ملت عرب از هر ملتی فاسدتر و در برنامه‌های زندگی از همه رسواتر و روزگارشان از همه جوامع تیره‌تر بود.

در میان تمام مناطق عرب‌نشین، مردم مکه از همه فاسدتر و در تیره‌بختی از همه بیچاره‌تر بودند.

ولی قرآن مجید به تدریج تمام این مفاسد را معالجه کرد و از مردم تیره‌بخت زمان نزول وحی، مردمی سعادتمند، عالم، بزرگوار و در یک کلمه شجره طیبه ساخت. مردم تیره روزگار غفلت زده جاهل، با روی آوردن به قرآن و عمل به این کتاب به جایی رسیدند که بزرگ‌ترین قدرت را در جهان آن روز تشکیل دادند و در تمام جهان ندای علم و فضیلت سر

ص: ۸۱

دادند و نور علم و فضیلت را در بستر حیات تاباندند و این همه از منافع آن ندای آسمانی بود.

ندای آسـمانی، آری ندای آسـمانی یعنی وحی و مقررات خداوندی که به تمام زوایای حیات نظر داشت و در پرتو فراگیری و عمل به آن، انسان‌ها به سـعادت و رشد، کمال و خوشـبختی، و مجد و عظمت می‌رسـیدند، تا اعماق وجود مردم صدر اسلام اثر کرد و از آنان ملتی رشید و بیدار ساخت.

این نـدا از شـهر مکه طنین‌انـداز شـد، امین وحی از طرف خداوند مهربان، بزرگ سـفیر حق را مأموریت داد تا به وسـیله قرآن بدون وقفه برای نجات بشریت از چنگال شیطان و شیطان صفتان و انواع معبودهای باطل و طاغوت‌ها قیام کند.

آری، مکه مهبـط وحی و نـور و فضـیلت و سـیادت است و مکه بـا قبـول نزول قرآن و بـا مناسـکی که دارد، جلوه‌گـاه هـدایت برای عالمیان است.

حـج‌برای تزکیه نفس، نورانی شدن قلب و زدوده شدن زنگار از روح و جان است و اگر آلوده‌ای به مکه برود و پاک برنگردد، حج نرفته است.

در حریم حرم کعبه از رهبر عالیقـدر اسـلام دعوت شـد تا با کمک قرآن مجیـد در تمام جبهه‌های حیات انقلاب ایجاد کند، انقلابی که انسان را به تمام اهداف الهی برساند.

مردم در زمان حیات پیامبر صـلی الله علیه و آله از برکت قرآن مجیـد دارای اعتقادی راسخ به حقایق، اراده‌ای اسـتوار، عزمی آهنین، انـدیشه‌ای تابناک، اعمالی شایسـته، اتحادی بی‌سابقه، قـدرتی فوق قدرت‌ها، دانشـی آمیخته با تربیت الهی، بینشـی به وسـعت وجود انسان و جهان، عقلی رشید، روشی استوار،

ص: ۸۲

طرحی جامع، برنامه‌هـایی عـالی در تمـام شؤون زنـدگی شدنـد و تمـام این سـرمایه‌های کلاـن و سودبخش را از گنجی چون قرآن بـدست آوردنـد؛ امروز هـم همـان قرآن در بین مسـلمانان است و هزاران منبـع مـادی در دست اینـان است، پس چرا این گـونه ذلیل بیگانگان هستند؟ آیا عامل این ذلت دوری از قرآن نیست؟

عظمت حج و ثواب آن

حج سیر و حرکتی است که اگر انسان آن را به درستی به‌جا آورد، او را از آلودگی باطن و خطای ظاهر پاک می کند.

آری، انسـان به هنگـام ادای مناسک این سـفر معنوی، از غفلت گذشـته خود پشـیمان می‌شود و به دیـده دل آینـده روشـنی را برای خویشتن می‌بیند.

با انجام این چنین حج، انسان حاضـر نخواهد شد روی از حق برگرداند و از حرکت در راه الهی باز ایسـتد، عنایت و لطف و رحمت حق به چنین زائری حتمی است.

امام عارفان در آخرین ساعات عمر شریف خود چنین وصیت می کند:

خدا را خدا را بر شـما باد به مسئله حج، تا زنده‌اید خانه حق را خالی نگذارید که اگر خلوت بگذارید، با عذاب حق روبرو می‌شوید و از عنایت خداوند محروم گشته شخصیت شما متلاشی خواهد شد (۱).

ابان بن عثمان از مردی چنین نقل می کند:

۱- ۱. نهج البلاغه: نامه ۴۷؛ بحار الأنوار: ۷۵/ ۹۹، باب ۱۸، حدیث ۲.

ص: ۸۳

به امام باقر علیه السلام عرضه داشتم: چرا حج را «حج» می گویند؟

فرمود: فلان کس حج گزارد یعنی رستگار شد (۱).

آری، کسی که از نظر ظاهر به زیارت خانه و از نظر باطن به زیارت صاحب‌خانه مشرف شود، به رستگاری رسیده است. کدام برنامه برای انسان در تمام طول زندگیش والاتر از این که پروردگار بزرگ عالم اجازه ورود به حریم قدسش را به او بدهد، دلش را مهبط انوار خود کند و قلبش را هم چون آیینه صفا و جلا بدهد، در حدی که از ژرفای دل او چشمه عشق بجوشد و انسان، این ذره بی‌مقدار، در مدار بی‌نهایت در بی‌نهایت موفق به طواف گردد و دست گدایی به دامن غنای او زند.

پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

کسی که بمیرد و قدرت بر حج داشته، ولی بجای نیاورده به مرگ یهودی یا نصرانی مرده است. (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود:

آن کس که به خاطر فلاکت، یا نداشتن قدرت جسمانی، یا مانع شدن ستمگر، نتوانست حج کند معذور و در غیر این صورت به هنگام مرگ، یهودی یا نصرانی از دنیا خواهد رفت (۳).

۱- ۱. علل الشرایع: ۲/ ۴۱۱، باب ۱۴۸، حدیث ۱؛ وسائل الشیعه: ۱۱/ ۱۰۳، باب ۳۸، حدیث ۱۴۳۵۶؛ بحار الأنوار: ۹۶/ ۲، باب ۱، حدیث ۱.

۲- ۲. محجهٔ البیضاء: ۲/ ۱۴۵، کتاب أسرار الحج.

۳- ۳. الکافی: ۲/ ۲۶۸، باب من سوف الحج وهو مستطیع، حدیث ۱؛ من لا ـ یحضره الفقیه: ۲/ ۴۴۸، باب تسویف الحج، حدیث ۲۹۳۵؛ وسائل الشیعه: ۱۱/ ۲۹، باب ۷، حدیث ۱۴۱۶۲؛ محجهٔ البیضاء: ۲/ ۱۴۵، کتاب اسرار الحج.

ص: ۸۴

شیخ طوسی در کتاب باعظمت «تهذیب» در حدیث صحیحی از امام صادق علیه السلام چنین روایت کرده است:

شخصی به دیدن رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: من برای انجام حج حرکت کردم اما به مقصد نرسیدم و از این بهره بزرگ محروم شدم، اکنون ثروت هنگفتی در اختیار من است، مال خود را در چه برنامه‌ای خرج کنم تا تلافی حج شود و سودی همانند ثواب حج ببرم؟

رسول اسلام صلی الله علیه و آله به او نگاهی کرد و فرمود: به کوه ابوقبیس بنگر، اگر این کوه برایت طلای احمر شود و آن را در راه خدا خرج کنی به ثواب یک حاجی نخواهی رسید. حاجی به هنگام تدارک سفر هرچه از جای بردارد و آنچه بر زمین بگذارد، برای او ده حسنه نوشته می‌شود و ده گناه بخشیده می‌گردد و ده درجه به او می‌رسد و همین که سوار مرکب گردد، به هر گامی که برمی‌دارد خداوند برایش به مثل آنچه گفتم می‌نویسد.

همین که طواف خانه حق کند از گناه خارج می‌گردد و چون سعی صفا و مروه نماید، از معاصی پاک شود و به هنگام وقوف به عرفات از ذنوب خود خارج گردد و به خاطر رمی جمرات بی‌گناه می‌شود.

در هر صورت رسول عزیز اسلام صلی الله علیه و آله در فرامین خود به یک یک از برنامه‌های حج و موقف‌ها اشاره فرمود و نظیر ثواب و بهره‌های گفته شده را برای تمام مواقف بیان داشت، سپس به آن مرد گفت: آنچه برای یک حاجی فراهم می‌شود، کجا برای تو به‌دست خواهد آمد؟ (۱)

۱- ۱. تهذیب الأحکام: ۵/ ۱۹، باب ۳، حدیث ۲؛ وسائل الشیعه: ۱۱/ ۱۱۳، باب ۴۲، حدیث ۱۴۳۸۵.

ص: ۸۵

صدوق بزرگوار در «من لا یحضره الفقیه» در باب حج نقل می کند:

مسافری که مسیر سفرش به سر حد حرم برسد، در صورتی که فرود آید و غسل کند و نعلین خود را بدست گرفته با پای برهنه در حالت تواضع، به خاطر خدای عزوجل و عزت و جلال او داخل حرم شود، پروردگار صد هزار حسنه به او عنایت کرده و مشابهش گناه از او محو می کند و صد هزار درجه به او می‌دهد (۱).

در اخبار حج آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هر مالی در مصرفش سؤال و جواب هست و برای خرج کننده مسؤولیت دارد، مگر مالی که در راه حج و یا جهاد در راه خدا خرج شود (۲).

امام صادق علیه السلام بنا به نقل صدوق در «من لا یحضره الفقیه» می‌فرماید:

یک درهم خرج کردن در راه حج بهتر است از صد هزار درهم در راه دیگر که آن هم حق باشد و یک درهم حق امام را به امام پرداختن بهتر است از هزار درهم در راه حج (۳).

حاجی باید به این واقعیت توجه داشته باشد که: مسلمان باید همیشه

۱- ۱. من لا یحضره الفقیه: ۲/ ۲۰۴، باب فضائل الحج، حدیث ۲۱۴۱؛ بحار الأنوار: ۹۶/ ۱۹۲، باب ۳۴، حدیث ۳.

۲- ۲. من لا یحضره الفقیه: ۲/ ۲۲۱، حدیث ۲۲۳۱.

۳- ۳. من لا یحضره الفقیه: ۲/ ۲۲۵، باب فضائل الحج، حدیث ۲۲۴۷- ۲۲۴۸؛ بحار الأنوار: ۹۶/ ۱۵، باب ۲، حدیث ۴۶.

ص: ۸۶

درآمـدش از راه حلال باشـد و هرگز اجازه ورود درهمی حرام به اموال خود ندهـد و اگر خـدای نکرده به هنگام آماده شـدن برای سفر حـج به مـال خود اطمینـان نـدارد و حق امـام، یـا حق دیگران در مـال اوست، مـال خود را پـاک کنـد و حقوق مردم را به آنان برگردانـد؛ زیرا اگر به این مسئله مهم توجه نکنـد، از ثواب‌هایی که برای حج شـمرده شده محروم خواهد شد، بلکه به هنگام لبیک گفتن در جوابش «لالبیک و لاسعدیک» خواهند گفت، چنانچه در روایت آمده است.

کسی که با مال حرام سفر کند به هنگام لبیک به او جواب رد داده خواهد شد (۱).

محدث خبیر، صدوق بزرگوار در «من لا یحضره الفقیه» از طریق صحیح از کتاب حسن بن محجوب از کتاب محمّد بن قیس روایت کرده‌انـد که محمّـد بن قیس می گویـد: شـنیدم از ابوجعفر محمّـد بن علی الباقر علیهما السـلام که در مکه این حـدیث را برای مردم می‌فرمود:

پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله نماز صبح را با مردم خواند، سپس با آنان به گفتگو نشست تا آفتاب طلوع کرد، مردم یک یک از مجلس برخاسته و رفتند بجز دو نفر یکی از انصار و یکی از اعراب بادیه از طایفه ثقفی.

رسول خدا صـلی الله علیه و آله به آن دو نفر فرمود: می‌دانم شـما را حاجتی است و آن پرسش از یک مسئله است، اگر بخواهید من قبل از سؤال شما به پاسخ اقدام کنم، اگر نه بپرسید تا به شما جواب بگویم.

گفتند: شما ما را خبر ده؛ زیرا گفتن شما بدون پرسش ما بهتر چشم

۱- ۱. من لایحضره الفقیه: ۲/ ۳۱۷، حدیث ۲۵۵۷؛ وسائل الشیعه: ۱۱/ ۱۴۵، حدیث ۱۴۴۷۸.

ص: ۸۷

را روشنی می‌بخشد و از شک و تردید دورتر و ایمان ما را نسبت به آنچه باید مؤمن باشیم راسخ‌تر می‌کند.

رسول اسلام صلی الله علیه و آله از آن مرد انصاری خواست تا نوبتش را به آن مرد بیابانی بدهد و فرمود: ای برادر انصاری! شما نوبت خود را به دوستت واگذار؛ زیرا تو از قومی هستی که دیگران را برخود مقدم داشته و ایثار می‌کنند.

در هر صورت آیا حاضری او حاجتش را بر تو مقدم بدارد، چون تو اهل شهری و او از بادیه؛ مرد انصاری گفت: با کمال رغبت حاضرم.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله روی به آن بیابان‌نشین کرد و فرمود: اما تو آمده‌ای از من درباره وضو و نماز بپرسی که چه اندازه بهره دارد، جوابش را گفت و سپس به مرد انصاری فرمود: اما پرسش تو درباره حج و عمره است که برای آن چه اندازه ثواب قرار داده شده، آگاه باش چون عزم حج کردی و توجهت به زیارت خانه حق قرار گرفت و خود را برای رفتن آماده کردی و بر مرکب سوار شدی و به نام خدا آغاز سفر نمودی، به هر قدمی که مرکب از زمین بر می‌دارد و بر زمین می‌گذارد، خدای بزرگ برای تو حسنه‌ای نوشته و سیئه‌ای محو می‌کند و همین که احرام بستی و لبیک گفتی، خداوند به هر لبیک ده حسنه قرار داده و ده سیئه دور می‌کند.

چون طواف بیت کردی برای تو نزد حق به خاطر آن، عهد و پیمانی ذخیره شده که حضرت حق از عذاب تو حیا خواهد داشت و همین که در مقام ابراهیم به دو رکعت نماز قیام کردی، به خاطر آن دو رکعت ثواب دو هزار رکعت نماز قبول شده به تو عنایت می‌شود.

و چون به سعی صفا و مروه برآمدی و هفت بار آن راه را طی

ص: ۸۸

کردی، برایت نزد حق اجر کسی است که از شهر خود پیاده به حج آمده باشد و همانند کسی است که هفتاد بنده مؤمن را از بردگی رهانده باشد.

و چون وقوف به عرفات را تا غروب انجام دادی، اگر خطایت به عدد ریگ صحرای عالج عربستان و به عدد کف دریاها باشد، خدایت می‌آمرزد و همین که به منی آمدی و سنگ‌ریزه‌ها را به جمرات زدی، برای تو به خاطر هر ریگ ده حسنه نوشته می‌شود و این ثواب برای تو در بقیه عمرت همواره ثبت می‌گردد.

و چون سر تراشیدی برای تو به عدد هر مویی که جدا شود، حسنه‌ای نوشته و این ثواب در آینده عمر نیز برایت محفوظ خواهد بود.

و چون قربانی کردی، یا به نحر شتر برخاستی به عدد هر قطره خونی که از او به زمین می‌رسد برایت حسنه‌ای ثبت می‌شود و مشابه آن هم برای آینده عمرت هست.

و همین که از منی بازگشتی و طواف بیت را به جا آورده و در مقام ابراهیم نماز خواندی، ملکی به پشت شانه‌ات زده می‌گوید: اما از گذشته عمرت هر چه بود آمرزیده شد، پس عمل خود را از سر گیر اکنون تا صد و بیست روز (۱).

آری، خداوند عزیز برای مهمانش اینگونه تدارک دیده و این از آقایی صاحب‌بیت است و این ثواب‌ها برای عموم مردم است، اما آنان‌که اهل معرفت هستند و عاشق‌وار به دیار معشوق آمده‌اند برای آنان ثواب

---

۱ – ۱. من لا ـ یحضره الفقیه: ۲/ ۲۰۲، باب فضائل الحج، حدیث ۲۱۳۸؛ الأمالی، شیخ صدوق: ۵۴۹، المجلس الحادی والثمانون، حدیث ۲۲؛ بحار الأنوار: ۹۶/ ۳، باب ۲، حدیث ۳.

ص: ۸۹

لقای حق است و کسی از عهده بیان یا شمارش اینگونه ثواب بر نمی‌آید.

عاشق، حرکتش و سفرش و حالش و دید باطنش و اعمال و مناسکش با همه فرق می‌کند.

عارف فرزانه فقیه، عماد کرمانی می‌گوید:

هر که بر لوح بصر نقش خیال تو کند هوس عمر به امید وصال تو کند

چشم بی‌خواب مرا کی دهد این دولت دست که شبی دست در آغوش خیال تو کند

ظاهر آن است که از دست بلا جان نبرد مرغ دل گر هوس دانه خال تو کند

طوطی روح من آن دم که بود طالب قوت گذری برشکرستان مقال تو کند

طایر قدسی جانم چو شود تشنه وصل میل خاک در چون آب زلال تو کند

آه کز دست رقیبان تو می‌ترسد دل گر نسیم سحری پرسش حال تو کند

گر گذاری بسر تربتم آری روزی دیده در خاک تماشای جمال تو کند

هر نفس گر ندهد خاک درت بوسه عماد سبب آنست که فکری زملال تو کند

***

علت تفاوت ثواب حج

ص: ۹۰

این که روایات ثواب حج در عین صحیح بودن با هم تفاوت دارند، با این که مردم از نظر مناسک وحدت عمل دارند، به خاطر این است که اشخاص از نظر حال و معرفت و کیفیت عمل با هم متفاوتند.

صاحب «آفاق الکعبه»- که از مشایخ روایت این حقیر است و دارای هفتاد جلد کتاب علمی است- در حل تفاوت اخبار ثواب حج می‌فرماید:

تفاوت ثواب حج به اعتبار تفاوت معرفت اشخاص، تفاوت نیات و اعتقادات، تفاوت قوه دریافت افراد، تفاوت در ادب و خضوع، تفاوت در اخذ به آداب و هشیاری در برابر مقامات، تفاوت در فهم و دستگاه فهم، تفاوت در دستگاه گیرنده و دهنده اشخاص، تفاوت در عمق اثر حج در بنیه فکر اشخاص، تفاوت در وسعت زاویه نشر آثار متخذه دریافت شده در دیگران، تفاوت جهات دیگر و دیگر است. علی هذا، ثواب حج در احادیث به تفاوت آمده، فاصله دو سر حد آن از هر قدمی «ده حسنه» تا «صد حسنه» تفاوتی است که همه صدق و صحیح است.

در حج درجات پایین‌تر و پایین‌تر تا آخرین نقطه حد هم هست که ثوابی نمی‌دهند، فقط خداوند به برکت این که در سپاه امن وارد وادی امن شده، تنها اهل و عیال او را از حادثه نگه می‌دارد تا برگردد، چنین زائری آن کس است که حج او قبول نشده باشد.

اقسام حجاج

در «من لا یحضره الفقیه» آمده است:

حاجیان بر سه دسته‌اند:

دسته اول: که نصیب و بهره آنان افزون‌تر است و آن کسی است که

ص: ۹۱

گناهان «ما تقدّم و ما تأخّر» او آمرزیده شود و خداوند او را از عذاب قبر مصون و محفوظ خواهد داشت.

دسته دوم: آنان که در جنب دسته اول گناهان گذشته‌اش آمرزیده شود و در آینده عمر باید عمل از سر بگیرد.

دسته سوم: مردی که فقط اهل و مالش حفظ شده و در روایت آمده که وی آن کس است که حج او قبول نشده است. (۱)

صدوق بزرگوار روایت کرده:

چون موسی بن عمران علیه السلام حج گزارد، از امین وحی پرسید: برای کسی که بدون نیت پاک و مال حلال حج انجام دهد چه بهره‌ایست؟

به جبرئیل خطاب رسید بگو: حق خود را به او بخشیده و خلق خود را از وی خوشنود کنم.

پرسید: برای کسی که با قصد صحیح و مال حلال این برنامه را عمل کند چه سودیست؟

خداوند پاسخ گفت: او را در رفیع اعلا با پیامبران و راستین مردم و شهدا و صالحان قرار دهم و اینان نیکو رفیقانند (۲).

گناه عظیم امتناع از حج

با توجه به آثار و برکات عظیم حج، اگر کسی مانع رفتن مسلمانی به حج شود گناه بزرگی مرتکب شده است.

۱- ۱. من لا یحضره الفقیه: ۲/ ۲۲۶، باب فضائل الحج، حدیث ۲۲۵۳.

۲- ۲. من لا یحضره الفقیه: ۲/ ۲۳۵، نکت فی حج الأنبیاء ...، حدیث ۲۲۸۷؛ وسائل الشیعه: ۱۱/ ۱۴۴، باب ۵۲، حدیث ۱۴۴۸۰.

ص: ۹۲

صدوق بزرگوار از اسحاق بن عمار چنین روایت می کند:

به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی درباره حج با من مشورت کرد، به خاطر این که ضعیف الحال بود به او گفتم: از این سفر صرف‌نظر کن، امام فرمود: سزاوار و مستحقی که به خاطر جلوگیری از حج او تا یکسال در بستر بیماری افتی، اسحاق می گوید: یکسال تمام مریض شدم (۱).

در روایت دیگر می گوید:

امام ششم فرمود: زنهار بترسید و پرهیز کنید که یکی از شما کسی را از رفتن به حج مانع شود که او را در دنیا فتنه‌ای خواهد رسید، علاوه بر آن این عمل ناپسند در آخرت برای او ذخیره می گردد (۲).

آری، کسانی که از راه تبلیغات سوء، یا محدود کردن افراد، یا پیش گیری ستمگرانه از سفر حج جلوگیری کنند در صف مقدم متجاوزان به حقوق الهی و بندگان خدا هستند و در دنیا و آخرت از غضب وعذاب الهی ایمن نخواهند بود.

خرج سفر حج از مال پاک

پیشوای هفتم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می‌فرمودند:

سه چیز را از اصل مال خود، یا خالص در اختیار خود می‌پردازیم:

۱- مهریه زنان. ۲- پول کفن. ۳- خرج سفر حج.

شطیطه، بانوی مؤمنه

۱- ۱. من لا یحضره الفقیه: ۲/ ۲۲۱، باب فضائل الحج، حدیث ۲۲۳۴؛ تهذیب الأحکام: ۵/ ۴۵۰، باب ۲۶، حدیث ۲۱۵؛ بحار الأنوار: ۴۷/ ۳۶۸، باب ۱۱، حدیث ۸۵.

۲ – ۲. من لا ـ یحضره الفقیه: ۲/ ۲۲۱، باب فضائل الحج، حدیث ۲۲۳۵؛ وسائل الشیعه: ۱۱/ ۱۳۸؛ باب ۴۸، حدیث ۱۴۴۶۲؛ بحار الأنوار: ۹۶/ ۱۵، باب ۲، حدیث ۴۵.

ص: ۹۳

امـام علیه السـلام این جملات را هنگامی فرمود که مبلغی در حـدود چهارصـد درهم در یک کیسه چرمی، برای بانویی پرهیزکار و مؤمنه به نام شطیطه به وسیله نماینده مردم خراسان ابوجعفر محمّد بن علی فرستاد و فرمود:

این مقدار از خالص مال ماست که برای خرج کفن و دفن جهت آن بانوی مؤمنه اختصاص می‌دهم.

مقـداری از این پول را تـا وقتی زنـده است مصـرف کنـد و بقیه را جهت کفن و دفن بگـذارد، ما اهل بیت پول کفن و دفن و مهریه زنان و مصرف حج را از مال خالص و طاهر خود خرج می‌کنیم.

هان، ای ابوجعفر! چون به نیشابور رسیدی، به فاصله‌ای کوتاه در حدود چند روز بعد از ورود تو آن بانو از دنیا می‌رود و من قبل از دفن برای نماز بر او حاضر خواهم شد.

به آن هنگام که برای نماز بر جنازه او حاضر شوم تو مرا خواهی دید، این توجه فوق العاده امام نسبت به شطیطه و سهیم کردن او در شؤون زنـدگانی خصوصـی خود و خانواده‌اش، پاداش اخلاص آن بانو بوده که از زحمت چرخ‌ریسـی خود به قدر یک دسـتمال، یا یک کلاف نـخ، یا یک سـکه طلا از سـهم امام علیه السـلام به وسـیله ابوجعفر محمـد بن علی از نیشابور به مدینه فرسـتاد، تا خمس دسترنج خود را به دستور خدا به امام رد کرده باشد.

ابوجعفر که امین مردم خراسان بود، گو این که در ابتـدای امر کلاف و سـکه او را نمی‌پـذیرفت، به عذر این که اندک است و برای یک سکه نمی‌توان کیسه جداگانه ساخت، ولی آن بانو در آن وقت گفت: گر چه

ص: ۹۴

مال من اندك است ولی چه کنم سهم امام است و مرا همین مقدار می‌رسیده.

ابوجعفر آن مال ناچیز را گرفت و سکه را برای نشان‌دار بودنش مقداری کج کرد و در کیسه‌ای که سکه دیگران را ریخته بود انداخت و از خراسان به مدینه آمد.

همین که به محضر امام مشرف شد، امانات مردم خراسان را بر حضرت عرضه کرد.

امام هیچ کدام را قبول نکرد و فرمود: مال ما نیست، این‌ها را به صاحبانش بازگردان، اما امانتی نزد تو دارم از بانویی به نام شطیطه آن را جدا کن و به من بده.

ابوجعفر کیسه را گشود و در صدد جستجوی سکه شطیطه برآمد آن سکه‌ها را روی هم می‌غلطاند تا آن را بیابد؛ امام، خودش آن را در میان نشان داد و هم اینطور بقچه‌ها را گشود و دستمال یا کلاف را نیز تقدیم کرد.

محمد بن علی می‌گوید: وقتی به وطن بازگشتم تمام صاحبان آن کالاها را فطحی مذهب دیدم، آنجا دریافتم که امام فرمود: آن‌ها مال من نیست.

در این گیرودار مواظب وضع آن بانو بودم که سیزده روز پس از ورود من به نیشابور درگذشت، ما جنازه او را به صحرا بردیم، در جمعیت انبوهی که در بیابان برای نماز بر جنازه او حاضر بودند توجه داشتم امام را ببینم، ناگاه دیدم شتر سواری از جانب بیابان آمد، از شتر پیاده شد در حالی که سر و صورت خود را پیچیده و پوشیده بر جنازه نماز گزارد، من

ص: ۹۵

نزدیک شدم تا ببینم، امام را شناختم که برگشت و بر شتر سوار شده در صفحه بیابان از نظر غایب شد (۱)!!

آری، اولیای خدا چه مرد چه زن در صفحه‌ای از پاکی و نور و صفا زندگی می‌کنند و در تمام این عالم از دوست غیر دوستی نمی‌خواهند.

واقعیت مسئله حج

تماشای واقعیت حج، قلبی پاک، دیده‌ای بینا، سینه‌ای پر از نور، روحی الهی و نفسی تزکیه شده می‌خواهد.

اهل بصیرت را در زمینه این سفر مسائلی است که از دسترس بسیاری از عقول دور است.

این سفر، سفری ملکوتی و سیری الهی آن هم به سوی صاحب آفرینش است، رسیدن به حضور مقدس او لیاقتی ما فوق لیاقت‌ها و طهارتی ما فوق طهارت‌ها لازم دارد.

در این سفر خشوعی کامل، خضوعی جامع، حالی الهی و نیتی استوار و عزمی راسخ و گذشتی به پهنای فلک لازم است.

زاد و توشه این راه تماماً معنوی است، زاد و توشه مادی به اندازه‌ای لازم است که ضعف جسم را برطرف کند.

در این سفر جز برای خدا نروید، جز برای حق نباشید و جز برای دوست نشنوید. جز برای معبود نگویید و چون وارد مسجد الحرام شدید، جز خدا نبینید.

مناظره امام صادق با ابن ابی العوجاء

۱- ۱. المناقب: ۴/ ۲۹۱؛ بحار الأنوار: ۴۸/ ۷۳، باب ۴، حدیث ۱۰۰. مضمون روایت

ص: ۹۶

به این حدیث عجیب که مؤید جملات بالاست و شیخ متقدمین، حضرت صدوق آن را در کتاب «مجالس» نقل کرده، عنایت کنید :(۱)

زمانی که ابن ابی العوجاء آن مادی‌گرای ملحد به همراه جماعتی از همراهان خود نزد امام صادق علیه السلام نشستند و آن اعتراض‌های جسورانه و بی‌ادبانه را در مورد مسئله حج عنوان کرد، امام صادق علیه السلام فرمود:

برازنده‌ترین سلطان فرمانده که باید برابر او سان داد و برابر امر او سر اطاعت فرود آورد و از نافرمانی او حذر کرد، خداست که منشیء ارواح و صور است.

ابن ابی العوجاء گفت: این سلطان فرمانده غایب است و تو حواله به غایب می‌دهی.

امام علیه السلام فرمود: غایب آن جسم است که وقتی منتقل از مکانی به مکان دیگر شد، از مکان اول غایب است و در مکان دوم حاضر است ولی خدا که جسم نیست که انتقال برایش تصور شود، پس غایب نیست وحضور دارد، ولی ما حضور نداریم مگر بواسطه پرچم.

ابن ابی العوجاء سرافکنده برگشت، با یاران و همراهان می‌گفت: من از شما خواسته بودم که مرا به روی سجاده‌ای بنشانید، شما مرا بر زیر پاره اخگری، آتش مجمری افکندید، آنان گفتند:

تو در مجلس امام صادق بس حقیر بودی!!

آری، آن جناب غایب نیست، غایب ما هستیم که با اطاعت از

۱- ۱. الأمالی: ۶۱۶، مجلس التسعون، حدیث ۴.

ص: ۹۷

دستورهای او و پوشیدن لباس تقوا لایق حضور می‌شویم، تا جایی که به مقام فنا رسیده جز او چیزی را نبینیم.

حرمت این خانه را با فراهم آوردن خشوع و خضوع نگهدارید و چون خواستید به آن مقام بروید با خلوص نیت و پاکی همه جانبه حرکت کنید که بینایان راه با همه عظمتی که داشتند خود را در آنجا بسیار کوچک می کردند و بسیار حقیر می‌دیدند.

آری، بزرگان دین خود را در این راه ندیده می گرفتند و با کوچک کردن خود در تعظیم و بزرگداشت آن هر چه بیشتر می‌افزودند، تاجوران محیط دین با تواضع و خاکساری پی در پی خود را به این درگاه حق می‌رساندند، حتی در اردوی امن جهان خود را مصغر و جزء می کردند، با آن که بزرگ بودند و مکبر و کل.

از اولیای اسلام، تواضع و خاکساری را بنگرید تا چه حد و چه اندازه در این راه خویشتن را ناچیز می‌شمردند. ائمه مسلمانان علیهم السلام آنقدر در جنب این خانه وارد شده و خود را نادیده می گرفتند که تشخص خود را هیچگاه مانع از تکرار خاکساری بر در این خانه قرار نمی‌دادند.

حج امام مجتبی علیه السلام

حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در سفرهای حج خود که بیست و پنج مرتبه بود، خاکسارانه پیاده راه می‌پیمود و این پیاده‌روی نه به خاطر نداشتن مرکب سواری بوده و نه از دریغ و مضایقه از بذل مال در راه آن، بلکه دستور می‌دادند مرکب‌های سواری را پیشاپیش یدک می کشیده‌اند و خود برای تواضع پیاده می‌رفتند. تعداد مرکب‌ها آنقدر زیاد بود که موکب

ص: ۹۸

خیل باعظمت می‌نمود و آن قدر در شخص خواجه تواضع بود که خاکسارانه می‌نمود.

به احترام حضرت امام حسن علیه السلام برادر عظیم القدرش امام حسین علیه السلام هم پیاده می‌شد، حسنین علیهما السلام برای تواضع و درک ثواب پیاده راه می‌رفتند ولی مرکب‌های آنان که یدک کشیده می‌شد پیشاپیش می‌رفت. همین که خلایق می‌دیدند که حسنین علیهما السلام از عقب موکب قدم می‌زدند، آن ها هم پیاده می‌شدند.

آری، هر کس معرفتش به صاحب این بیت بیشتر باشد، تواضع و انکسارش، و خشوع و خاکساریش نسبت به صاحب بیت بیشتر و عشق و علاقه‌اش به محبوب عالم وافرتر و کامل‌تر است.

این‌گونه انسان است که از او جز او نمی‌خواهد و از وی جز وی نمی‌طلبد و همین انسان است که با رسیدن به بیت از بیت چشم پوشیده و محو جمال صاحب بیت می‌شود و با زبان حال و اشک‌ریزان به محضر محبوب و معشوق خود عرضه می‌دارد:

با جناب تو مرا قربت جانی باشد ور دل آنجا برسد بیم گرانی باشد

قُرب روحانی اگر هست میان دل و دوست چه تفاوت کند ار بُعد مکانی باشد

آن نه حسنی که تغیر کند از دور زمان وین نه عشقی که در ایام جوانی باشد

چون تو در کون و مکان هم نفسی نتوان یافت که دمی محرم اسرار نهانی باشد

ص: ۹۹

گر دلم پی به سر گنج رضای تو برد مایه سلطنت هر دو جهانی باشد

خاطر نازکت ار شد متغیر زعماد گنه از جانب این بنده جانی باشد

حج امام صادق علیه السلام

امام جعفر صادق علیه السلام در سفری از سفرهای حج خود افتخار هم سفری خود را به مالك بن انس داد.

وقتی به میقات رسیدند، مالك می گوید:

هنگـام احرام که راحله شتر امام علیه السـلام به صـحرا برسـید هرچه می‌خواست لبیك را به صـدای بلنـد بگویـد، صـدا در گلوی او گلوگیر و متقطع می‌شد و نزدیک بود از راحله بیفتد.

من گفتم: ای پسر رسول خدا! لبیک بگو، چاره‌ای نیست از این که بگویی، فرمود:

ای پسـر ابو عامر! چسان جسارت و جرأت کنم که بگویم: «لَبَّیْکَ اللّهُمَّ لَبَّیْکَ». ترس و هراس و وحشت از آن دارم که خـدای عزت و جلال به من بگوید: «لالَبَّیْکَ» (۱).

امام علیه السـلام است که با معرفت کامل در میقات حریم الهی حاضـر می گردد. البته مشاعر آن انسان الهی مستغرق معنویات وحی آسمانی

---

۱ – ۱. الخصال: ۱ / ۱۶۷، حدیث ۲۱۹؛ الأمالی، صـدوق: ۱۶۹، المجلس الثانی والثلاثون، حـدیث ۳؛ بحـار الأنوار: ۴۷/ ۱۶، باب ۴، حدیث ۱.

ص: ۱۰۰

می‌شود و تمام اسرار حرم را در میقاتگاه درمی‌یابد و حد و حدود خود را با حد و حدود این بارگاه تطابق می‌دهد، او از حد و حدود این سرحد واقف است و از همه جهات به حد و حدود خویشتن هم مو به مو آگاه است، البته وقتی با حد و حدود حریم کبریایی خود را مقابل می‌بیند، لکنت در زبان می‌آید و وقفه به او رخ می‌دهد و مالک خود نیست.

دیده‌اید که در مقابل کوه، انسان چقدر خود را کوچک می‌بیند، عظمت کبریایی را کوه کوه از همه جانب فرض کنید که انسان از همه طرف کوچک می‌شود.

در مقابل آن عظمت بی‌نهایت در بی‌نهایت، این موجود کوچک چه کند و چگونه بایستد و چه بگوید؟

امام صادق علیه السلام در سفر حج دیگر، افتخار هم کجاوگی خود را به ابان بن تغلب داده بودند. وی بزرگ اصحاب امام باقر علیه السلام بود و سی هزار حدیث از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است. وقتی ابان به مدینه وارد می‌شده، یک ستون از مسجد الرسول صلی الله علیه و آله را به او اختصاص می‌داده‌اند که جلوس کرده، تدریس کند، امام علیه السلام به او فرموده بود: ای ابان! در مسجد مدینه جلوس کن و فتوی بده که من دوست دارم مثل تو در شیعیان من باشد (۱)- ابان در مورد حج امام می‌گوید:

وقتی امام صادق علیه السلام به سرحد حرم رسید، میله‌های اعلام حرم پیدا شد، دستور فرمود:

شتر را نگه داشتند و پیاده شد، ابان هم پیاده شد، ابان می‌گوید: امام

۱- ۱. رجال الکشی: ۳۳۰، حدیث ۶۰۳.

ص: ۱۰۱

برای ورود به حرم غسل کرد، من هم غسل کردم، بعد امام دعای ورود به حرم را خواند و گریست، سپس برای ورود به حرم پاها را برهنه کرد و با پای برهنه در حال تواضع قدم در حرم نهاد و قدم برداشت و فرمود:

ای ابان! هر کس این عمل را بجا آورد، برای خدا، اینطور که من بجا آوردم و تو دیدی، خدای سبحان صد هزار سیئه از او محو می‌کند و صد هزار حسنه برای او می‌نویسد و صد هزار درجه برای او ترفیع دهد و صد هزار حاجت او را برآورد (۱).

حج یا معراج ملکوتی

چون با دیده بصیرت به عمل حج بنگری، آن را معراجی ملکوتی برای روح خواهی یافت که از برکت آن معراج، به فیوضات عالی الهی می‌رسی.

یکی از بینایان راه می‌گوید:

عمل حج را نمی‌توان با سایر مقررات دین مقایسه نمود، چه، برای بسیاری از عبادات مانند: نماز و روزه و ذکر خداوند و مانند این‌ها اگر چه تأثیر و نتیجه نیکو در روحیه شخص دارد، امّا آن اثر به هر اندازه که باشد، محدود به حد معینی است، ولی عمل حج اگر از روی التفات و با رعایت ارکان و شرایط مقرره باشد و به علت عدم توجه به حقیقت آن تباه نشود، کارزاری است که انسان را به تمامی آنچه گفته شد، می‌رساند.

حج در روان انسان نیرویی ایجاد می‌کند که تا زنده است، در پنهان و

۱- ۱. الکافی: ۴/ ۳۹۸، باب دخول الحرم، حدیث ۱؛ وسائل الشیعه: ۱۳/ ۱۹۵، باب ۱، حدیث ۱۷۵۵۲؛ بحار الأنوار: ۹۶/ ۱۹۲، باب ۳۴، حدیث ۳.

ص: ۱۰۲

آشکار نگهبان او خواهد بود و این همان فیض الهی است که از برکت این معراج نصیب آدمی می گردد.

حج گزار هنگامی که مهیا می‌شود از خانه‌اش خارج گردد، اگر به مقصود خویش و رفعت شأن خود آگاه باشد و آن را چنان که سزاوار است دریابد و به نور الهی به آن نظر افکند و بخواهد، آن راه را بر طبق هدایت و راهنمایی حضرت پروردگار طی نماید، دل او متوجه عالم دیگری خواهد شد و از ظواهر ناپایدار به حقایقی استوار بینا می‌شود.

در آن هنگام است که خواهان بی‌نیازی و توانایی خود می گردد، نه آنچه تاکنون خواهنده آن بوده است و مهیای آن می‌شود که همه خواهش‌ها و تاریکی‌های طبیعت را از خود پاک سازد!!

این نخستین اندیشه است که حج گزار احساس می کند، یعنی تأثیر این حقیقت ملکوتی را در شناسایی مقام نفس انسانی و برتری روح از بستگی به ظواهر زندگی دنیایی.

هنگامی که حاضر میقات شد، غسل کرد و جامه احرام در بر نمود، دل او از جلال آن اندیشه‌ها و ملکاتی که در نفس او پیدا شده است پر گشته و زندگی و همه شؤون آن را از خود دور می‌افکند.

در آنجا نمی‌بیند خود را، مگر فردی از لشکریان خداوند متعال که آنان را خوانده و به اجابت موفق گشته‌اند.

به‌قول الهی آن عارف شوریده حال:

خوشا جانی که سازند آگه از اسرار پنهانش خوشا چاهی که بیرون آید از وی ماه کنعانش

ص: ۱۰۳

خوشا قلبی که پاک از کینه و کبر و نفاق آید خوشا عقلی که عشق آرد به‌کوی دوست مهمانش

خوشا بزمی که آنجا درس عشق و عاشقی گویند خوشا جمعی که زلف یار گرداند پریشانش

خوشا مرغی که می‌نالد به‌باغی هم چو مشتاقی که دور افکنده دوران سپهر از وصل جانانش

خوشا شادان دلی هم چون الهی با خیال او که عشق روی یاری می‌کند سر در بیابانش

هنگامی که حاجی پوشش و کیفیت خود را تغییر داد و خواری و بیچارگی خود را آشکار نمود، بر خود لازم می‌داند که دلش پاک و کردارش پاکیزه و گفتارش راست و بی‌آلایش باشد، کسی را از خود نرنجاند و برای خشنودی حضرت پروردگار از روی صفا و حقیقت از خود بگذرد و هستی خود را از هرگونه آلودگی و آمیختگی به اغراض، دور و متوجه حق تعالی سازد.

در نتیجه هنگامی که عملش را تمام نموده نور معرفت، دل او را گرفته و روشن ساخته و گوشه‌های قلب او از همه رخنه‌های ریز و باریک شرک و کفر پاک شده است و فایده عملش در همه ابعاد و زوایای وجود او سرایت نموده، همه را اسلام آورنده و در راهی که خداوند متعال مقرر فرموده پشتیبان یکدیگر و همدست و هم‌آهنگ و یگانه و خرسند می‌بیند. نفس او به روح تبدیل گشته و گمان و اندیشه بی‌جای او را تعقل و دانش‌های بی‌حقیقت او را حکمت و برهان جایگزین گشته است. صفات زشت او نیکو و پسندیده شده و شهوات او به عفت و پاک دامنی، خشم او

ص: ۱۰۴

بـه بردبـاری و عزم برکارهـای خیر، لـذت شخصـی او بـه دوسـتی و محبت، نومیـدی او از خیر و رحمت خداونـدی به امیـدواری، و ناسپاسـی او سـپاس گزاری و آز او به توکـل بر خـدای، توانایی او به مهربانی، حماقت او به فهم و زیرکی، بی‌پروایی و رسوایی او به نیکی و پرسـتش خداوندی، خودخواهی او به فروتنی و نرمی، بیهوده گویی به خاموشـی، برتری‌جویی و گردنکشی او به تسلیم بودن و از هر گزندی پاک شدن تبدیل می گردد و اینها همه از فضائل دیگری است که نتیجه و اثر حج است.

دورنمایی از حقیقت عبادات

انسـان جـامع همه اسـتعدادهاست، قوای روحانی و ملکوتی در حـدی که انسان را به عالی‌ترین مـدارج کمال برسانـد، در انسان قرار داده شده است و رسـیدن به کمالات و حقایق برای فرزندان آدم دنیاست. حضور در دنیا، مستلزم جسم داشتن و تبعات جسم از قبیل غریزه خوردن، آشامیدن و شهوت است.

اگر راه شـکم و شـهوت بدون حد و مرز باز باشد، انسان به تدریج محکوم این دو برنامه شده و وجود او به درّنده‌ای غیر قابل تصور مبدّل خواهد شد.

راه جلوگیری از تجاوزات شـکم و شـهوت- که ملت‌هایی را به غرقاب هلاکت انداخته- تنها عبادت است، آن هم عبادتی که وحی آن را برای آدمی تنظیم کرده باشد.

بندگان واقعی چراغ زندگی و گل گلستان حیات و گوهر گرانبهای صدف آفرینش هستند.

ص: ۱۰۵

یکی از بینایان راه درباره عبادت چنین آورده است:

بدان که مقصود اصلی از آفرینش انسان، معرفت خداوند متعال و رسیدن به دوستی او و مأنوس شدن به حضرت اوست.

رسیدن به این مقام موقوف است بر صفای نفس و تجرد آن، هراندازه که صفای نفس بیشتر و وارستگی آن شدیدتر باشد، انس و علاقه آن نسبت به خداوند متعال افزون‌تر خواهد بود.

بدیهی است که صفای نفس و تجرد آن منوط است به پیراستگی از شهوت‌های نفسانی و اجتناب از لذت‌های بدنی و آرزوهای پست حیوانی و عدم تعلق به مال و منال دنیوی؛ زیرا همه این‌ها در صورتی که خارج از حدود شرع باشند موانعی هستند که انسان را از معارف الهی و نفحات قدسی بازمی‌دارد و هیچ چیز روح انسانی را از نزدیک شدن به عالم قدس که از آن نزول یافته مانع نمی‌شود، مگر آنچه به نام مشتهیات نفسانی نامیده شده، از قبیل غرایز حیوانی و ناستوده‌های اخلاقی و کردارهای شیطانی و هم چنان که ظرف، تا هنگامی که از آب پر می‌باشد ورود هوا به داخل آن امکان ندارد، نفوس انسانی نیز تا خالی و وارسته از صفات و ملکات نکوهیده نباشد، نور الهی چنان که شایسته است قلوب آنان را روشن نخواهد نمود.

نفوس به هر نسبت که از این پلیدی‌ها پاک شوند، انوار دانش بر دل آن‌ها اشراق بیشتری یافته و بخشش‌های یزدانی بر آن‌ها روی می‌آورد.

به عکس نفوسی که به غیر خدا اشتغال دارند، معرفت و شناسایی پروردگار و حلاوت و دوستی و انس با او در دل آن‌ها جای نخواهد گرفت. به هر اندازه که تجرد نفس کمال یابد، ایمان و یقین بیشتر می‌شود

ص: ۱۰۶

و صفات عالیه و فضائل کم‌نظیر و بلندی که نفس انسانی در آن مرحله از صفا و تجرد خواهان است بر او فرود می‌آید.

بدین جهت عباداتی که به منزله نردبان ترقی و راه وصول به این کمال است تشریع شده است.

پاره‌ای از آن‌ها انفاق مال و بخشیدن مال است که باعث انقطاع انسان از آزمندی به دنیاست، مانند زکات و خمس و صدقات. این انقطاع همان علت غایی تشریع انفاق است که به اصطلاح دانشمندان، «غرض از تشریع» نامیده می‌شود، اگر چه بهره بردن پاره‌ای از مردم نیز بر آن مترتب است.

بعضی از آن‌ها خودداری و اجتناب از شهوات و لذات است مانند روزه؛ و پاره‌ای از آن‌ها به منظور پرداختن دل به یاد خداوند متعال و توجه آن به سوی او توأم با حرکات خاص گوناگون جسمی است مانند نماز.

و معرفت حاصله از فکر و نور خلقت، یا معرفتی که از به کاربردن قواعد منطقی حاصل می گردد، در حصول آنچه گفته شد، از دوستی و انس با خداوند کافی نیست و اگر به این‌ها توجه و انس به خداوند و دوستی او حاصل شود، سست بوده و پایدار نمی‌باشد.

اما آثار کامل و شایسته‌ای که در نفس از مداومت و پیوستگی بر آن اعمال حاصل می‌شود ثابت و استوار خواهد بود، چه همانا میان نفس و بدن ارتباطی است و فعل و انفعالات آن‌ها در یکدیگر مؤثر واقع می‌شود.

آیا هنگامی که عضوی را جراحتی برسد روان آدمی از جراحت متألم نمی‌شود؟ و بالعکس در مواقع هیجانات روحی و اضطراب‌های

ص: ۱۰۷

روانی که در نتیجه عوامل مختلفی از قبیل مرگ عزیزان یا انجام کارهای وحشت‌زا به انسان روی‌آور می‌شود نمی‌بینی که اعضای بدن نیز متأثر شده و قطعه گوشت میان پهلو و کتف به لرزه می‌آید.

و به عبارت دیگر: عکس العمل خود را به صورت رعشه دست و پا یا پریدگی رنگ رخسار و غیره نشان می‌دهد.

بنابراین، همان طور که قبلًا اشاره گردید، مقصود از وضع و تشریع عبادات این است که انسان به آن وسیله مدارج کمال را قدم به قدم پیموده و به صفات ملکوتی آراسته شود، آنچه مسلم است این که صورت ظاهری هر عبادتی نقش و اثر مطلوبی در روح ایجاد کرده به موازات عبادات عضوی و اعمال جوارحی، آثار بسیار نیکویی در تنویر و اصلاحات نفسی از خود بجای می‌گذارد.

چنان‌که با حواس خود درک می‌کنیم، طهارت ظاهری در پاکی و روشنی نفس تأثیر دارد، مثلًا هنگامی که به وضو می‌پردازیم و به وسیله این عمل به طهارت ظاهری می‌پردازیم، در خاتمه این عمل عبادی یک نوع حالت صفا و انبساط در روان خود احساس می‌کنیم که این حالت قبل از انجام وضو در ما نبود و علت آن همان طور که اشاره گردید، ارتباط و پیوند میان روان و تن است و گرنه ظاهر بدن از عالم محسوس است و روح نظر به اصل فطرتش، از عالم ملکوت است و موقعیت آن در این بدن مانند کسی است که از موطن اصلی خویش دور گشته و غریب افتاده باشد، بنابراین هم چنان که از معارف نفسی آثاری به بدن فرود می‌آید از اعمال جوارحی هم انواری به سوی روح بالا می‌رود.

حج، این عمل عظیم اسلامی و عبادی آنچه را که سایر عبادات در

ص: ۱۰۸

بردارد، شامل است، به‌علاوه ریاضت‌های خاصی را نیز دارا می‌باشد که عبارت است از ترک وطن، رنج دادن به تن، گذشتن از مال، گسیختگی از آرزوها، تحمل مشقت‌ها، تجدید پیمان، حاضر شدن در مشاعر و آگاهی یافتن بر شعائر و دیدن آن‌هاست.

در افعال حج، خلوص نیت برای یاد خدای و روی آوردن به او به اقسام دیگر طاعات و عبادات نیز پدید می‌آید.

با این که بعضی از اعمال حج اموری هستند که نفوس به حکمت و رموز آن آشنایی ندارند و عقول به معانی آن‌ها پی نمی‌برند (مانند افکندن سنگ‌ریزه به جمار و رفت و آمد بین صفا و مروه بر سبیل تکرار)، مع هذا نمی‌توان تردید نمود که احکام خداوندی همگی دارای حکمت بالغه و مصالح و منافع عالیه است، منتهی مصلحت بعضی از آن ها روشن و بعضی پنهان و برخی به نحوی است که بیشتر عقل‌ها به آن ها پی نمی‌برند و در این قسم است که نور کمال بندگی، به تمام حقیقتش محقق می‌شود؛ زیرا در اعمالی که حکمت و مصلحتش ظاهر باشد، چون انسان فطرتاً مایل به کمال است، تمایل به انجام آن عمل پیدا کرده و خود این مطلب انگیزه‌ای برای انجام عمل می‌شود و به فرمان‌برداری کمک می‌نماید و کمال و حقیقت بندگی به آن آشکار نمی‌شود.

اما احکامی را که خداوند مقرر داشته و عقل انسان از درک حقیقت آن عاجز است و به کنه معنی و اثراتی که بر آن مترتب است راه نمی‌یابد و طبیعت آدمی به آن انس ندارد، پذیرفتن آن نیست مگر به جهت صدور فرمان و قصد امتثال آن از حیث این که فرمان و دستور است و اطاعت آن

ص: ۱۰۹

واجب می‌باشد.

انجام این قبیل عبادات که در تزکیه نفوس و برگرداندن آن‌ها از مقتضیات طبع و بدی و ستم و مایل گشتن نفوس به خداوند متعال و آراسته شدن به اخلاق حضرتش تأثیر کامل دارد، شایسته است که برترین انواع عبادت باشد.

ندانستن حکمت و مصلحت، خصوصیات خواسته شده در برخی از عبادات، از حیث کمیت و کیفیت، برای بعضی از مردم باعث تعجب و حیرت گشته و علت آن همانا ندانستن حقایق رازهای تعبدات و انوار مکنونه در مجاهدات است.

هر عملی که باید به قصد قربت انجام گیرد، هر اندازه که دور از تصرفات عقلی باشد- خصوصاً اگر انسی به آن عمل نباشد و کلفت و مشقتی نیز در بر داشته باشد- حصول مقام بندگی و تعبد به آن عالی‌تر و ارزنده‌تر است و به انجام این‌گونه عبادات است که جان آدمی در برابر حضرت حق تعالی قرار می‌گیرد و در دو جهان به راهی که پایدار است، رهنمون می‌شود.

چه عالی و شیرین است که انسان در برابر صدور تمام فرامین مولا- که سرچشمه در علم و عدل و حکمت او دارد و چیزی جز جلب منفعت برای انسان و دفع ضرر از او در بر ندارد- تسلیم باشد و آن فرامین، محض خاطر آن عزیز انجام گیرد و در درون و برون و ظاهر و باطن آدمی نسبت به آن فرامین هیچ چون و چرایی وجود نداشته باشد که چون و چرا کار متکبران و دوری از اجرای قوانین حق، راه مفسدان است.

حج، آهنگ رشد و تعالی

ص: ۱۱۰

این قسمت از مجموع آیاتی که در سوره‌های بقره، آل عمران، توبه، ابراهیم، حج، بلد، تین آمده استفاده شده و برای این که خوانندگان عزیز بیشتر با قرآن کریم مأنوس شوند، آنان را به قرائت و تدبر در آیات این سوره‌ها دعوت کرده و در اینجا فقط به دورنمایی از حقیقت این آیات اشاره می‌شود.

حج، به‌پا خاستن و گرویدن و آهنگ کردن است. آهنگ کردن موجودی کوچک، ذره‌ای ناتوان، حقیری بی‌مقدار، فقیری بی‌مایه، در برابر بی‌نیازی مطلق، مولایی بزرگوار و کریمی مهربان. گردش عاشق شیدایی در اطراف محبوب با توجه به جهتی که به سوی او نشان می‌دهد، یعنی خانه با عظمت کعبه.

این آهنگ کردن و به‌پاخاستن و گرویدن، در میان عبادات دسته جمعی اسلام بزرگ‌ترین و باشکوه‌ترین عبادتی است که مسلمانان به‌جای می‌آورند.

این مراسم، برای ملت اسلام اگر برابر با تمام شرایط و قواعدش انجام گیرد، بزرگ‌ترین رمز وحدت و یگانگی و نشانه کاملی از وارستگی شؤون مادی و برترین وسیله تحکیم روابط، در بین ملل مسلمان است.

آری، جمع شدن ممتازان ملل اسلامی از تمام نقاط زمین به قصد پاکسازی درون و به نیت ایجاد همبستگی و خبردار شدن از تمام اوضاع حیاتی یکدیگر و شاهد منافع مادی و معنوی بودن، شکوه و جلالی بس عجیب دارد و یکی از بهترین راه‌های علاج دردها و معالجه بدبختی‌هاست.

ص: ۱۱۱

سالی یکبار جمع شدن عقلا و مستطیعان ملت اسلام در مرکزی که خداوند بزرگ امنیت آن را از هر سو به وسیله مقررات خاصش تأمین کرده، در میان آداب الهی از مهم‌ترین آداب و در میان مراسم از باعظمت‌ترین مراسم است.

البته مسلمانان از لحظه انعکاس نور حق در دل‌هاشان و از همان هنگامی که زبانشان به کلمه توحید و اقرار به معارف بازگردیده با طرق مختلفی که حضرت او معین فرموده، از قبیل نماز، روزه، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، تعاون، احسان، تقوی، عدل و داد، محبت و همبستگی و ... به سوی او آهنگ کرده و برای او به‌پا خاسته‌اند، بر گرد مرکز این حقایق گردیده‌اند و در هر مقامی نوعی حج به‌جای آورده‌اند، ولی مسئله حج بالخصوص در ماه ذی الحجه در سرزمین مکه و کنار خانه خدا، امتیازات مخصوصی دارد که دیگر احکام الهی آن را ندارند.

چه نیکوست که در جنب این عمل عظیم، مکلف با بیداری دل از ابتدا تا انتهای مراسم را توجه کند و آن‌گونه که شایسته یک مهمان خداست قدم در وادی اجرای مناسک بگذارد، شاید شکوه معنوی حج دیده باطنش را باز کرده، بتواند عمق مسائل را بیابد و انقلابی در روح و عقلش ایجاد شده، از بند ظاهر رهیده به فضای بی‌کران عالم معنی قدم گذارد و با شاهباز اندیشه به سوی محبوب به پرواز آید.

حج و جهاد؛ رهبانیت در اسلام

مرحله نظر انداختن به اسرار و رموز و حقایق حج از دشوارترین مسائل این مبحث است.

ص: ۱۱۲

اگر انسان بخواهد ملکوت واقعیت‌ها را بیابد و با آن ها متحد شود، رسیدن به این مرتبه در صورتی میسر است که از بند شهوات حیوانی و اوهام و خیالات و نفسانیات شیطانی آزاد شود، در اموری مادی به ضرورت و به اندازه شأن خود اکتفا کند و در تمام حرکات و سکنات خویش در صدد باشد که برای جلب رضای دوست قدم بردارد.

راستی، چگونه ممکن است انسان، غرق در امور غیر الهی باشد و در عین حال، به فیوضات عالی ربانی و اسرار ملکوتی دست یابد؟!

گروهی از مردم برای رسیدن به حقایق ربانی و اسرار ناپیدای هستی، دست از شهر و دیار می‌کشیدند، از شؤون مادی و زر و زیور دنیا روی برگردانده و از خلق عالم کناره‌گیری می‌کردند و به شکاف کوه‌ها و تاریکی غارها پناه برده و در حصار رهبانیت قرار می‌گرفتند، تا بهتر بتوانند با حضرت یار انس گرفته و از معنویات بهره‌مند شوند.

ولی اسلام عزیز روش آنان را نادرست دانست و برای بدست آوردن حقایق آسمانی، تکیه بر رهبانیت را ممنوع اعلام کرد و برای این که عاشقان اسرار و معارف به اهداف خود برسند، برای آنان برنامه‌هایی بس عالی و اعمالی بس نیکو قرار داد و به آنان وعده حتمی فرمود که اگر از این طرق حرکت کنند، به خواسته‌های معنوی خود خواهند رسید و هر کس که از این دستورها پیروی کرد به حقایقی که باید برسد، دست یافت.

در مسئله رهبانیت و سیر و سفر روحی و پختگی در راه سلوک از رسول اسلام صلی الله علیه و آله سؤال شد: آیا آیین شما هم به آن دعوت می‌کند؟

حضرت فرمود: در دین من رهبانیت، برای دست یافتن به فیوضات

ص: ۱۱۳

ربانی، حج خانه حق و جهاد است.

آری، برای سیر در هر دو مسئله باید از دیار و شهر و خانه و زن و فرزند دور شد و مدتی از آنان عزلت گزید و باید در هر دو سفر چشم از زینت و زیور دنیا و آرایش مادی پوشید، در صورت سیر در این دو سفر است که انسان عادی تبدیل به سلمان، مقداد، عمار، بلال، میثم، حجر بن عدی و ... شخصیت‌های دیگر می‌شود که هم خود به منافع عالی معنوی می‌رسند و هم دیگران را به عالی‌ترین منافع معنوی می‌رساند.

خدای مهربان به جای رهبانیت و انزوا، جهاد در راهش و حج خانه‌اش را برای ملت اسلام قرار داد، تا از مسیر صحیح و قانونی به حریم روحانیت الهی راه یابند.

پروردگار متعال خانه خود را مقصد بندگان ساخت و اطراف آن را حرم قرار داد و موقعیت آن را بزرگ شمرد، عرفات را میدان حرم خود ساخت و چنان در احترام آن خانه و اطرافش سفارش کرد که کسی نتواند در آنجا صید کند و از آن سرزمین پاک حتی یک گیاه بیرون آورد و بسیاری از برنامه‌های دیگر را از همگان منع کرد تا در این ریاضت به آدمی، درس نظم و خویشتن‌داری آموزد، که زندگی متکی بر نظم سرشار از منافع مادی و معنوی است.

آن کس که به قصد خانه خدا حرکت می‌کند؛ چنان است که به آهنگ زیارت خدا می‌رود و زیارت دوست لذتی دارد که اگر کسی در عالم قلب و در دنیای معنی به این زیارت نائل گردد، آن چنان مست باده دیدار می‌شود که تا ابد از آن مستی بیرون نیاید.

ص: ۱۱۴

ساقیا باده صبوح بده عاشقان را غذای روح بده

باده عشق ده به ما مستان می بده، «ما» ی ما زما بستان

در دلم نِه حلاوت مستی تا شود نیستی من هستی

زان صراحی که جام رضوان است باده‌ای ده که جرعه‌اش جان است

ای کِه بر یاد لعل دلجویت باده ناخورده مستم از بویت

نفسی بازپرس مستان را راحتی بخش می‌پرستان را

سوختم سوختم در آتش شوق بی‌خودم کن دمی به باده ذوق

عجب آید مرا ز باده پرست باده عشق ناچشیده و مست (۱)

حج با معرفت

مناسب است زائر با حال بیداری و قلبی پر از شوق و وجودی مالامال از اخلاص و با آشنایی کامل به مسائل حج، کاری کند که در میعاد معین به فیض لقای حق، یعنی مقام قرب حضرت جانان نائل گردد. مسلم است که کامیابی از مقام معنوی حق در صورتی میسر است که آدمی در تصفیه جان و تزکیه نفس و خروج از تمام گناهان ظاهر و باطن بکوشد، تا از این راه وجود خود را آماده گرفتن فیض کند.

هر انسانی به اندازه معرفت و ظرفیت خود از حج برداشت مخصوصی دارد، ولی باید بکوشد ظرفیت وجودی خود را گسترده کند، تا به درک تمام زوایای ملکوتی و معنوی این سفر نائل گردد و به مقامات عالی الهی برسد.

حج، برای مردمی که مفهوم حقیقی آن را دریابند، نوری است که

۱- ۱. عشاقنامه، فخرالدین عراقی.

ص: ۱۱۵

می‌توانـد جوانب تاریک حیات را روشن کنـد. حج قبل از این که یک امر عقیدتی یا دسـتور مذهبی یا سـنت الهی باشد یک فرمان آموزشی و تربیتی و یک عامل بسیار مؤثر و مهم برای تحرک در همه شؤون وجود است.

خداوند مهربان به بنده با اخلاص و عبد ارجمندش ابراهیم علیه السـلام دستور داد تا مردم را برای طواف آن حریم بخواند، باشد که از این فیض عظیم الهی بهره گرفته و سود بی‌نهایت برند.

خانه خدا یک آزمایشگاه است و باید از اولین نفر زائر تا آخرین فردشان در این مرکز معنوی آزمایش شوند.

این خـانه از سـنگ‌های سیاه بی‌آلایش، بـدون زینت و نقش و نگـار بنـا شـده، تا از طریق به‌جا آوردن اعمال ظاهر و باطن و انجام مناسکش، مردم از کشش‌های مادی غلط و جاذبه‌های شیطانی رها شوند.

قرار داشـتن خـانه حق در دامنه کوه‌ها، سراشـیب دره‌ها، کنار بیابان داغ و سوزان و صـحرایی بـدون آب و علف و در میان ریگزار و سنگسـتان، خود یکی از اسـرار است و شایـد سـرّ آن این باشـد که مردم را بـا جلب به آنجـا از غرق شـدن در زرق و برق‌هـای پوچ رهـایی دهنـد و به آنـان بفهماننـد که اگر مـادی‌گری صـرف، اسـاس حیات بود، بایـد جلوه‌های مادی پیرامون حرم از همه جا بیشتر می‌شد.

آری، این امکـان بود که آن خـانه را از زمرد سبز، یـاقوت درخشـان، لؤلؤ و مرجان و طلای ناب و نقره بنا کننـد، اما این ساختمان با توجه به معانی بلند مناسـکش، میدان سـینه را از تصـرف شـیطان خالی کرده و کوشـش و تلاش آن دشمن خطرناک را برای از بین بردن شخصیت معنوی انسان خنثی می‌کند.

ص: ۱۱۶

قرآن مجید در بسیاری از آیاتش تذکر می‌دهد که بندگان حق و عاشقان الهی باید به سختی‌ها و مشقت‌ها آزمایش شوند، نه به راحتی و خوشی‌ها، چرا که مقامات الهی از سینه عافیت‌طلبی بیرون نمی‌آید، واقعیت‌ها و اسرار را از دل سختی‌ها و تحمل رنج‌ها بیابید و بس، که:

«فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً* إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً» (۱).

پس بی‌تردید با دشواری آسانی است.* [آری بی‌تردید با دشواری آسانی است.

به قول بلبل دستان بوستان عشق، مرحوم حاج ملا هادی سبزواری:

دل بشد از دست یاران فکر درمانش کنید مرهم زخمی عجین از آب پیکانش کنید

شهسوارم می‌رود ای اشک راهش را ببند ای سپاه ناله زود آهنگ میدانش کنید

گر رود از اشک سیل‌انگیز و آه شعله‌خیز شور محشر می‌رود یاران پشیمانش کنید

خسرو چابک سوارم عزم جولان کرده است معشر عشاق، سرها گوی چوگانش کنید

رهایی از تعلقات، قبل از حج

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

چون آهنگ سفر کنی و از وطن آماده رفتن به حج شوی، قبل از

۱- ۱. انشراح ۹۴: ۵- ۶.

ص: ۱۱۷

جدا شدن از دیار و شهر، دل خود را از هر تعلقی آزاد کن، تمام مهمات خود را به کافی المهمات واگذار، در تمام حرکات و سکنات بر خدای مهربان، اعتماد کن، گردن تسلیم و رضا در پیشگاه او خم نما و به تقدیر جنابش در حق خود راضی باش.

دست از مادیت بشوی، از راحت دنیا چشم گیر، از فکر ملك و املاك و تجارت و برنامه‌های غیر دوست بیرون شو و در این سفر در این اندیشه نباش که بعد از رفتن من چه می‌شود؟

آنچه در مقدمه این سفر لازم است، آن است که به وقت حرکت، خود را از تمام حقوق الهی و خلق رهانده باشی و از جمیع مظالم خود را خلاص کرده و از چاه طبیعت به در آمده باشی.

به قسمت اخیر از دستور امام صادق علیه السلام بیشتر توجه کنید. گروهی گمان می‌کنند اگر مقدار مال قابل خرج کردن در راه حج را پاك کنند و حقوق الهی و مردمیِ آن را بپردازند، یا در برابر بدهی‌های خود از طلبکاران رضایت بگیرند، در حالی‌که قدرت بر پرداخت دارند، به مقصد نهایی حج و مقامات باطنی این سفر الهی می‌رسند.

در حالی که باید بدانند زائر حق باید از آنچه ظلمت‌آور است خارج شود و قبل از سفر وجود خود را از تعلق‌ها و قیودی که صاحب بیت نمی‌پسندد، آزاد کند که اگر چنین نکند قدرت پرواز در آن فضا را نخواهد داشت، می‌رود و برمی‌گردد، در حالی که این سفر تأثیر چندانی به حال او نگذاشته.

آری، قبل از حرکت به تعهدات مالی، اخلاقی، عقیدتی، علمی و روحی خود عمل کنید که در این وادی تنها سبکباران راه دارند و بس.

حج عارفان

ص: ۱۱۸

جهت توجه بیشتر به معانی این قسمت از روایت پربار حضرت امام صادق علیه السلام شایسته است این فصل، به قلم پرنور عالم بینادل، مرحوم حاج شیخ محمد بهاری همدانی- که کلمه به کلمه آن نوری است که دل سالک را از هر کدورتی شستشو می‌دهد- به‌انضمام شرحی مقتضی برای هر موضوع از قلم ناتوان این حقیر آراسته شود:

ای خواهان وصول به خانه حق! بیدار باش که حضرت احدیت- جل شأنه العظیم- را بیوتات مختلفه می‌باشد، یکی را کعبه ظاهری گویند که تو قاصد او هستی، دیگری را بیت‌المقدس و دیگری را بیت المعمور و دیگری را عرش و هکذا .. تا برسد به‌جایی که خانه حقیقتی اصلی است که او را قلب نامند که اعظم از همه این خانه‌هاست.

آری، اول باید مناسک خانه قلب را به‌جای آورد و آن، تصفیه این خانه از بت رذایل و آراستن آن به صفات و اسمای الهیه است که تا این کعبه باطن را از بت‌ها پاک نکنی و پرده خبائث را از روی آن برنداری، لیاقت زیارت کعبه قرار داده شده در مکه را پیدا نکنی که راه ورود به آن حریم، که در حقیقت حریم عنایت و رحمت است، دل است.

ای مهربان خدای عالم! قلب، این خانه اصلی خود را از این همه پیرایه‌های شیطانی پاک کن و آن را لایق انعکاس واقعیت نما.

آداب زیارت کعبه

شکی نیست که برای هر بیتی از بیوتات حضرت حق آداب و رسومی است که طالب هر بیت، باید آن را رعایت کند، تا به حقیقت و

ص: ۱۱۹

واقعیت آن بیت برسد که بدون رعایت آداب و رسوم هر بیت، رسیدن به آن بیت کاری محال و زحمت در راه آن، تلاشی بیهوده و رنجی بی‌نتیجه است.

اما معنی خانه او چه باشد، این که آیا اضافه (یعنی اضافه بیت به اللّه) از باب تشریف است یا طور دیگر، مقصود بیان آن نیست. غرض در این رساله، بیان آداب کعبه ظاهری است، غیر آن آدابی که در مناسک مسطور است، ضمناً شاید به آداب کعبه حقیقی هم فی الجمله اشاره بشود.

بدان، غرض از تشریع این‌عمل شریف آن باشد که از طریق مناسک این بیت بدانی که مقصود اصلی از خلقت انسان معرفت خدا و وصول به درجه عشق او و انس به حضرت اوست و این‌ها تحصیل نمی‌شود، مگر به تصفیه قلب و آن هم ممکن نیست، مگر به حفظ نفس از شهوات و انقطاع از دنیای دنیّ و قرار گرفتن در راه رنج عبادات ظاهری و باطنی.

شارع مقدس عبادات را یک نسق نگردانیده، بلکه مختلف وضع کرده؛ زیرا به هر یک از آن‌ها رذیله‌ای از رذائل از مکلف زائل می‌گردد، تا به اشتغال به تمام آن‌ها تصفیه تمام عیار گردد، چنان‌که ادای صدقات و حقوق مالیه قطع میل می‌کند از حطام دنیویه؛ و صوم قطع می‌کند انسان را از مشتهیات نفسانیه؛ و صلاهٔ نهی می‌کند از هر فحشا و منکری و هم چنین سایر عبادات.

چون حج مجمع العناوین بود خصوصیت دیگری در بین عبادات پیدا کرد، چه این که مشتمل است بر جمله‌ای از مشقت‌های اعمال که هر یک بنفسه صلاحیت تصفیه نفس را دارد مانند انفاق مال کثیر، قطع از اولاد و عیال و وطن و جدایی از نفوس شریره و طی منازل بعیده و ابتلا به

ص: ۱۲۰

گرمای سخت و عطش شدید و انجام اعمال نامأنوس و خلاف طبع مانند رمی جمره و طواف و سعی و احرام و غیر آن.

و دارای فضائل عالی دیگر است مانند تذکر به احوال آخرت به هنگام تماشای اصناف خلق و اجتماع کثیر فی صقع واحد علی نهج واحد لاسیما در احرام و وقوفین و رسیدن به محل وحی و نزول ملائکه بر انبیا از آدم تا خاتم صلوات اللّه علیهم اجمعین و تشرف به محل قدم‌های آن بزرگواران، مضافاً بر تشرف بر حرم خدا و خانه او، علاوه به حصول رقت که مورث صفای قلب است به دیدن این امکنه شریفه با امکنه شریف دیگر که رساله گنجایش آن را ندارد.

نتیجه این که حج دارای جمله‌ای از مشقت‌ها و فضائل کثیره از اعمال است و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

رهبانیت را در این مکتب به جهاد و حج تبدیل کردم (۱)

انسان باتوجه به‌این واقعیت‌ها باید بداند که به کرامت این سفر روحانی نمی‌رسد، مگر با رعایت آداب و رسوم حقیقی آن و آن چند امر است:

نیت صادق

اول: این که هر عبادتی از عبادات باید به نیت صادقه باشد و به قصد امتثال امر شارع به جا آورده شود تا عبادت شود.

کسی که اراده حج دارد اولًا باید قدری تأمل در نیت خود نماید،

۱- ۱. الأمالی، صدوق: ۶۶، المجلس السادس عشر، حدیث ۱؛ بحار الأنوار: ۶۷/ ۱۱۴، باب ۵۱، حدیث ۱.

ص: ۱۲۱

هوای نفس را کنار گذارد، ببیند غرضش از این سفر امتثال امر الهی و رسیدن به ثواب و فرار از عقاب اوست یا نستجیر باللّه غرضش تحصیل اعتبار یا خوف از مذمّت مردم یا تفسیق آن ها یا از ترس فقیر شدن است- چنان‌که معروف است هر که ترک حج کند مبتلا به فقر می‌شود- یا امور دیگر، از قبیل تجارت و خوش گذرانی و سیر در بلاد و غیر ذلک را غرض دارد.

اگر درست تأمل کند خودش می‌فهمد که قصدش چیست، اگر معلوم شد که وجه همت خدا نیست، باید سعی در اصلاح قصد خود کند و لا اقل ملتفت به قبح این مسئله گردد که قصد حریم ملک الملوک را نموده ولی برای این مسائل مادی و خیالی و بی‌فایده، در اینجاست که باید به نحو خجالت آغاز سفر کند، نه به نحو غرور و غفلت.

توبه

دوم: این‌که تهیه حضور ببیند از برای مجلس روحانیین، با بجا آوردن یک توبه حقیقی، یعنی توبه‌ای که تمام مقدمات در آن رعایت شود، از قبیل رد حقوق چه مالیه مانند خمس و ردّ مظالم و کفارات، یا غیر مالیه مانند غیبت و اذیت و هتک عرض و سایر جنایات بر غیر که لازم است به آن صورتی که در کتب فقهی یا روایی آمده از صاحبانش حلالیت بخواهد.

و اگر پدر و مادرش هستند آنان را از خود راضی کند تا پاک و پاکیزه از منزل درآید، بلکه تمام علایق خود را جمع‌آوری نموده، مشغله‌های قلبی خود را قطع نماید تا به تمام قلب رو به خدای خود کند، هم چنین

ص: ۱۲۲

فرض کند که دیگر بر نمی گردد.

آری، قطع علاقه از غیر حق مهم‌ترین برنامه این سفر است و تا علائق غلط و هوس‌های شیطانی و نیت‌های آلوده قطع نشود، روی به محبوب نشده ولذا روی محبوب هم به انسان نمی‌شود.

تمام لـذت در این سفر از آن کسانی است که فکری جز حضرت یار و ذکری جز آن جناب و کلامی جز حول محور آن حضرت نداشته و با تمام وجود به پیشگاه باعظمت آن معشوق واقعی عرضه می‌دارند:

مرحبا! مرحبا! محبت دوست کز درون آمدی نه از ره پوست

دلم از جز تو خانه خالی کرد با تو سودای لا ابالی کرد

تا غمت ساکن دل من شد از چراغ تو خانه روشن شد

ما گرفتار دام عشق توایم همه سرمست جام عشق توایم

ای که حسن رخت دل افروزست شب ما با خیال تو روزست

حسنت از روضه جنان خوش‌تر یادت از هر چه در جهان خوش‌تر

هر که در صورت تو حیران نیست صورتش هست لیکنش جان‌نیست (۱)

زائر باید وصیت تام و تمامی کند و به اطلاع اشخاص خیر و دانا برساند که کیفیت وصیت باید چگونه باشد، در هر صورت کاری کند که اگر برنگردد هیچ جزئی از جزئیات کار او معوق نماند، بلکه در تمام عمر باید چنین باشد، که هیچ کس از وقت مردن خود اطلاع ندارد.

یاد حق

۱- ۱. عشاقنامه، فخرالدین عراقی.

ص: ۱۲۳

سوم: این که اسباب مشغله قلبی در این سفر برای خود فراهم نکنـد، که او را در حرکات و سکناتش- که باید فقط به یاد محبوب واقعی باشـد- بـازدارد، از قبیـل رفیق ناهماهنگ یا مال‌التجاره یا غیر آن بلکه اگر بتوانـد با کسانی هم سفر و همراه شود که بودن با آنان یاد حق را در قلب تقویت کند، یا اگر خدای ناخواسته دچار غفلت شد، آنان به داد او برسند.

انفاق

چهـارم: تـا ممکن است از مـال خالص و حلال و طیب آن هم به مقـدار زیاد بردارد و در این سـفر از انفاق مضایقه ننمایـد؛ زیرا که انفاق در راه حج، انفاق در راه خداست، از زیادی خرج در این سفر ملکوتی نباید دلگیر بود که در احادیث آمده، درهمی خرج در این سـفر مساوی با هفتاد درهم است، ازهد زهاد حضـرت سـجاد علیه السـلام وقتی در راه این سـفر گام می‌نهادند، انفاق فوق‌العاده داشتند.

اگر در این سـفر چیزی از امور مالی از دست برود، باید کمال ممنونیت را از حق داشت و خاطر شاد بود؛ زیرا بر میزبان است که آن را در دیوان اعلی ثبت کند، آن هم به اضعاف مضاعف، تا روزی به عنوان تلافی به شخص بازگردد.

نمی‌بینی اگر کسـی تو را به میهمانی بطلبـد و در اثنای راه صدمه‌ای به تو برسد، تا جایی که بتواند جبران می‌کند اگر چه لئیم باشد، پس چه گمان داری در حق اقدر قادرین و اکرم اکرمین؟

حسن اخلاق

ص: ۱۲۴

پنجم: این که باید در این سفر به طور جدی حسنات اخلاقی را به کار برده و در مقام تواضع و فروتنی نسبت به رفیق و حمله‌دار و سایر مردم باشد و از لغو و ناسزا و درشت گویی و ناملایم در حذر باشد، که حسن خلق تنها در این نیست که از آزار برادر مسلمان و مؤمن اجتناب نماید، و بالاتر این که در برابر اذیت غیر، خفض جناح کند و به یاد آن حدیث پرقیمت قدسی باشد که فرمود: رضای خود را در جفای مخلوق پنهان کرده‌ام، هر که در صدد رضاجویی من است باید آزار غیر را متحمل شود.

اعمال حسنه

ششم: این که نه تنها قصد حج کند و بس، بلکه در این سفر باید چندین مرحله را قصد داشته باشد از قبیل زیارت قبور مطهره شهدا و اولیا و سعی در حوایج مؤمنان و تعلیم و تعلّم احکام دینیه و ترویج مذهب اثناعشریه و تعظیم شعائر اللّه و امر به معروف و نهی از منکر و غیر ذلک.

تواضع

هفتم: اسباب تجمل و تکبر برای خود فراهم نیاورد، بلکه شکسته دل و غبارآلود رو به حریم حضرت اللّه رود، چنان که در باب احرام به آن اشاره شد.

قیمت انسان در این سفر به شکسته دلی و غبارآلودی اوست، در این حریم فقط مهمان متواضع همراه با دل خاشع راه دارد و بس، متکبر را

ص: ۱۲۵

استعداد حضور در این پیشگاه والا نیست.

عشق در راه طلب، راهبر مردان است وقت مستی و طرب بال و پر مردان است

سفر آن نیست که از مصر به بغداد روی رفتن از جان سوی جانان سفر مردان است

ظفر آن نیست که در معرکه غالب گردی از خویش گذشتن ظفر مردان است

هنر آن نیست که در کسب فضائل کوشی به پر عشق پریدن هنر مردان است

همه دل‌هاست فسرده همه جان‌ها مرده گرم و افروخته آه سحر مردان است

چشمه کوثر و سرسبزی بستان بهشت خبری از اثر چشم تر مردان است (۱)

سپردن تعلقات به حق

هشتم: از خانه حرکت نکند، مگر این که نفس خویش و هر چه با خود برداشته و جمیع رفقای خود و اهل خانه و هر چه تعلق به او دارد را امانتاً به خالق خود- جل شأنه- در کمال اطمینان بسپارد و با دلی آرام از خانه خارج شود که حضرت او نعم الحفیظ و نعم الوکیل و نعم المولی و نعم النصیر است.

توکل بر خدا

۱- ۱. فیض کاشانی.

ص: ۱۲۶

نهم: اعتمادش به کیسه و قوه و قـدرت خود نباشد، بلکه در همه حال باید اعتمادش به صاحب بیت باشد، مقدمات این سـفر بیش از این است که به رقم رفت، ولی در خانه اگر کس است یک حرف بس است.

باید تأمل کند و بداند که این سـفر جسـمانی الی اللّه است و یک سـفر دیگری هم روحانی الی اللّه باید داشته باشد و آن این که از این بی‌خیـالی و غفلت و جهـل به این حقیقت سـفر کنـد که برای خـوردن و آشامیـدن به دنیـا نیامـده، بلکه خلقت او برای معرفت و تکمیل نفس است که این سفر عجیب سفری است و این سیر عجایب سیری است.

زاد و راحله حج

و بدانـد همـان طور که در سـفر ظاهری حـج، زاد و راحله و همسـفر و امیر حاج و دلیل و خادم و غیره لازم دارد- که اگر هر کـدام نباشد کار لنگ است و به منزل نخواهد رسـید بلکه به هلاکت خواهد افتاد- در آن سفر هم بعینه به این‌ها محتاج است، ورنه قدم از قدم نمی‌تواند برداشت و اگر بدون این ها سیر کند، قطعاً رو به ترکستان است نه کعبه حقیقی.

امـا راحله او در این سـفر بـدن اوست، بایـد به نحو اعتـدال از خـدمت آن مضـایقه نکنـد و نه چنان او را سـیر کنـد که از جلوگیری طغیانش عاجز شود و نه چنان به او گرسنگی دهد که ضعف بر او غالب شود و از کار عبادت باز ماند.

خَیْرُ الأمُورِ أوْسَطُها. (۱)

۱- ۱. عوالی اللآلی: ۱/ ۲۹۶، حدیث ۱۹۹؛ بحار الأنوار: ۷۴/ ۱۶۸، باب ۷، حدیث ۲.

ص: ۱۲۷

بهترین کارها، طریق اعتدال به دور از افراط و تفریط است.

افراط و تفریط در این زمینه و در تمام زمینه‌ها اعم از مادی و معنوی در شرع مقدس مذموم است.

اما زاد و اعمال خارجیه او عبارت از فعل واجبات و ترک محرمات و مکروهات واتیان به مستحبات است که از این مجموعه تعبیر به تقوا و پرهیز للّه می‌شود و آخرین درجه تقوا پرهیز از ماسوی اللّه است و حاصل کلام این که هر یک از ترک محرمات و انجام واجبات به منزله زادی است که هر یک را در منازل اخرویه احتیاج افتد که اگر همراه نداشته باشی مبتلا خواهی شد و پناه به خداوند از این بلای عظیم.

همسفران در حج

و اما همسفران در این مسیر، مؤمنان هستند که به همت یکدیگر و اتحاد قلوب این منازل بعیده طی خواهد شد و به همین حقیقت اشاره در قرآن دارد:

«تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى (۱).

و یکدیگر را بر انجام کارهای خیر و پرهیزکاری یاری نمایید.

استاد ما رضوان اللّه علیه می‌فرمود: خیلی کارها از اتحاد قلوب ساخته گردد که از متفرد بر نمی‌آید، نسبت به این مطلب اهتمام تام داشته باش که همه مفاسد زیر سر اختلاف قلوب است که شرح آن طولانی است.

امیر حاج

۱- ۱. مائده ۵: ۲.

ص: ۱۲۸

اما امیر حاج در این سفر ائمه طاهرین علیهم السلام هستند که باید سایه بلندپایه آن بزرگواران بر سر تو باشد و متمسک به حبل المتین ولای آنان باشی و کمال التجاء به آن خانواده عصمت و طهارت داشته باشی، تا بتوانی چند قدمی برداری و الا شیاطین جن و انس در قدم اول تو را خواهند ربود، چنان که عرب گرسنه بادیه‌نشین مسافر را غارت می‌کند.

دلیل راه

اگر چه ائمه طاهرین علیهم السلام ادلاء علی اللّه هستند ولی ما از آن پستی تربیت و منزلت که داریم، نمی‌توانیم از آن بزرگواران اخذ فیوضات بلا واسطه کنیم، در این مسیر محتاج به علمای آخرت و اهل تقوا هستیم، تا به یمن قدوم ایشان و به تعلیم آن ها درک فیوضات بنماییم که بدون آنان درک فیض در کمال عسرت و تعذر است و بدون شک بدون علمای ربانی از پیش خود کاری ساخته نیست.

زائر در میقات

باری، چون زائر به میقات برسد، لباس خود را در ظاهر درآورد و ثوب احرام بپوشد و در باطن قصدش این باشد که لباس معصیت و کفر و ریا و نفاق را از خویش به‌در آورده و لباس طاعت و بندگی پوشد و ملتفت باشد که همچنان‌که در دنیا خودش را به غیر لباس خود و عادت خود، غبارآلوده و سر برهنه و پا برهنه ملاقات می‌کند، هم چنین بعد از مردن، عمّال خدای خود را به کمال ذل و انکسار و عریان ملاقات خواهد کرد.

تنظیف روح در حج

ص: ۱۲۹

و در حال تنظیف باید قصدش تنظیف روح باشد از آلودگی معاصی و به وقت احرام هم عقد توبه صحیح ببندد، یعنی حرام کند بر خود، به عزم و اراده صادقانه کل چیزهایی را که خداوند عالم حرام نموده بر او که دیگر بعد از مراجعت از مکه معظمه پیرامون معاصی نگردد و در حین لبیک گفتن باید ملتفت باشد که این اجابت دعوتی است که به او متوجه شده و در لبیک در نیتش باشد که:

اولًا: قبول کردم کل طاعتی که از برای خداوند متعال است.

ثانیاً: مردد باشد که این عمل ناقابل از او قبول خواهد شد یا نه، در آنجا قضیه حضرت سجاد علیه السلام را به نظر بیاورد که در احرام نمی‌توانست لبیک بگوید و غش می‌کرد و از راحله خود باز می‌ماند، سؤال می‌شد این چه حال است؟

پاسخ می‌داد می‌ترسم خدای من بفرماید: لا لبیک!

و هم از این منظره به نظر بیاورد کیفیت یوم حشر را که تمام مردم به این شکل از قبر بیرون می‌آیند، عریان و سر برهنه و ازدحام آورنده، بعضی در زمره مقبولان و عده‌ای در گروه مردودان، بعضی متنعم و بعضی معذب و بعضی متحیر در امر، بعد از این که جمیعاً در ورطه اولی متردد بودند.

آداب داخل شدن به حرم

چون داخل حرم شود باید حالش حال رجا و امن باشد از سخط و غضب الهی مثل حال مقصری که به بن بست رسیده باشد و این حقیقت

ص: ۱۳۰

را از مفاد آیه:

«وَمَن دَخَلَهُ کَانَ آمِناً» (۱).

و هر که وارد آن شود در امان است.

بیابد، اینجا جای زیادی رجا و امیدواری است، چه این که شرف بیت عظیم و صاحب آن به راجی خود کریم است و اینجا جای توسعه رحمت است؛ زیرا تو در این جا مهمان خاص اکرم الاکرمین هستی، آن جناب پی بهانه می‌گشت که تو را یک مرتبه در تمام عمرت به خانه خود دعوت کرده باشد- اگر چه همیشه مهمان او بوده‌ای- و اکنون آن مهمانی میسر شده، حاشا و کلّا از کرم او که هر چه تو از او خواهش داشته باشی او از جواب آن مضایقه کند، این چنین گمان را به بعضی از افراد سخی نباید برد چه رسد به الجواد المطلق.

پس اگر تو نیاوری، یا بیاوری، امّا نتوانی نگهداری؛ یا از اصل ندانی چه باید خواهی یا کاری کنی بدست خود که مقتضی بذل به تو نباشد، تقصیر کسی نیست، گدایی با کاهلی نمی‌سازد، بلی عیب در اینجاست که‌غالب مردم‌که مشرف به مکه شدند اعظم همّشان این است که زود صورت این اعمال را از سر واکنند علی سبیل الاستعجال، آن وقت آسوده در فکر خرید خود باشند، اما تمام حواس باید پیش معنای این اعمال باشد برای آنان مهم نیست، با این که همه حواس مهمان باید پیش میزبان باشد و چشمش به دست او و حرکات و سکناتش به میل او باشد، حتی روزه مستحب بدون اذن او مذموم است، چه جای این که در خانه او هتک

۱- ۱. آل عمران ۳: ۹۷.

ص: ۱۳۱

عرض او را بکنی و هتک عرض سلطان السلاطین اشتغال به مناهی اوست.

چه حاجی‌هایی که وارد مکه می‌شوند و حداقل صد معصیت از قبیل دروغ، تهمت، غیبت و اذیت به غیر، سخن چینی و تعطیل حق غیر و فحش به دیگران از آنان سر می‌زند، پناه به خدا از چنین سفری و وای به حال چنین مهمانی!

طواف

چون شروع به طواف نماید، باید هیبت و عظمت و خوف و خشیت و رجا و عفو و رحمت سراسر وجود او را بگیرد، اگر جوارح خارجیه نلرزد اقلًا دلش بلرزد، مثل آن ملائکه که حول عرش دائماً به این نحو طواف می‌کنند و باید ملتفت باشد که طواف منحصر به طواف جسمانی نیست، بلکه یک طواف دیگری هم هست که طواف حقیقی اوست که آن را طواف قلبش گویند به ذکر رب البیت و اصیل بودن آن برای این است که اعمال جسمانیه را امثله آن ها قرار داده‌اند که انسان از این ها پی به آن ها ببرد، چنان‌که مضمون روایت است.

و باید بداند که هم چنان که بی‌قطع علاقه از امور غیر الهی نمی‌توان به این خانه آمد، در مورد آن کعبه حقیقی هم چنین است.

در بوسیدن حجر و ملصق شدن به مستجار و استلام حطیم و گرفتن دامن کعبه، باید حال او حال مقصری باشد که از جریمه فرار کرده و به صاحب اصلی حق ملتجی شده که از تقصیراتش بگذرد، این است که گاهی دست و پایش را می‌بوسد، گاهی دامن او را می‌گیرد، گاهی خود را به او می‌چسباند، گاهی گریه می‌کند، گاهی او را به عز اشخاص قسم

ص: ۱۳۲

می‌دهد، گاهی تضرع می‌نماید که بلکه او را از این مهلکه نجات دهد، خصوصاً اگر کسی باشد که انسان بداند غیر او ملجأ و پناهی نیست.

چون به سعی آید باید سعیش این باشد که این سعی را به منزله تردد در خانه سلطان قرار دهد به امید عطا و بخشش.

عرفات

اما در عرفات از آن ازدحام خلق و بلند کردن صداهای خودشان به انواع تضرع و زاری و التماس به اختلاف زبان‌ها و افتادن هر گروهی پی ائمه خودشان و نظر به شفاعت او داشتن، باید حکایت محشر را یادآورد، اینجا کمال تضرع و الحاح را بنماید تا آنجا مبتلا۔ نشود و ظن بسیار قوی داشته باشد بر حصول مراداتش؛ زیرا که روز شریف و موقف عظیم و نفوس مجتمع و قلوب به سوی الهی منقطع و دست‌های اولیا و غیرهم به سوی او جل شأنه بلند شده و گردن‌ها به سوی او کشیده و چشم‌ها از خوف او گریان و بندها از ترس او لرزان و روز، روز عطیه و احسان است و ابدال و اوتاد در محضر حاضرند و بنای حتمی سلطان بر بخشش و انعام است و هم چنین روز خلعت‌پوشی صدر اعظم دولت علیّه ولی امر عجل اللّه تعالی فرجه و سهل مخرجه است.

در چنین روزی استبعاد ندارد حصول فیض به اعلی مدارجه بالنسبه به کافه ناس و خلایق، آیا گمان به خالق خود داری که سعی تو را ضایع گرداند با این که منقطع شده‌ای از اهل و اولاد و وطن، آیا به غربت تو رحم نمی‌کند؟!!

در این مسئله چه حدیث عجیبی وارد شده:

ص: ۱۳۳

أعْظَمُ النّاسِ جُرْماً مِنْ اهْلِ عَرَفاتٍ الَّذی یَنْصَرِفُ مِنْ عَرَفاتٍ وَهُوَ یَظُنُّ انَّهُ لَمْ یُغْفَرْ لَهُ (۱).

از بزرگ‌ترین گناهان این است که زائر از عرفات بیاید و گمان کند که آمرزیده نشده است.

منی

چون از عرفات کوچ کند و رو به حرم آید از این اذن ثانوی به دخول حرم تفأل زند به قبول حجش و قربش به خدای خود و مأمون بودن از عذاب الهی، چون به منی رسد و رمی جمار کند، ملتفت باشد که باطن این عمل دور کردن شیطان است.

وداع

باری چون حرم را وداع کند باید در کمال تضرع و مشوش الحال باشد که هر کس او را ببیند ملتفت شود که این شخص عزیزی را گذاشته و می‌رود، مثل گذاشتن حضرت ابراهیم، اسماعیل و هاجر را و بنای او بر این باشد که اول زمان تمکن باز برگشت به این مکان شریف نماید و باید دائم ملتفت میزبان خود باشد که مبادا به بی‌ادبی او را وداع نماید که دیگر او خوش نداشته باشد این میهمان ابدالاباد به خانه او قدم گذارد، اگر چه این‌میزبان سریع الرضاست، لکن مراعات ادب تا جایی که در قدرت است باید از این طرف باشد، آری زائر به وقت وداع باید دامن کعبه را بگیرد و درکمال‌خضوع‌وخشوع و بااشک به‌محضر حضرت‌محبوب‌عرضه بدارد:

۱- ۱. من لایحضره الفقیه: ۲/ ۲۱۱، حدیث ۲۱۸۳.

ص: ۱۳۴

اگر ای آرزوی جان که تویی باز بینم تو را چنان که تویی

شوم از قید جسم و جان فارغ به تو مشغول، و زجهان فارغ

گر تو روزی بگفتن سخنی التفاتی کنی بمثل منی

چون حدیث تو بشنود گوشم رود از حال خویشتن هوشم

دیده را دیدن تو می‌باید دیدنت گر چه شوق افزاید

جان ما را تعلقی که به توست با خود آورده‌ایم آن زنخست (۱)

در راه سفر

حاجی چون در وطن خود، به تمام تعهدات الهی و انسانی عمل کرد و وجود خود را از بار سنگین قیود و زنجیرهای اسارت آزاد نمود، آهنگ و قصد خود را به تدریج جامه عمل بپوشاند و حرکت به سوی وادی امن و مقام قرب و دیار وصال آغاز نماید.

در اولین مرحله اجرای برنامه، چون با مال و زن و فرزند و قوم و قبیله و دوستان و آشنایان به وداع برمی‌خیزد، تصور کند که هنگام انتقال از دنیا به آخرت رسیده و توجه داشته باشد که عامل به وظایف و تعهدات و مسئولیت‌ها هنگام سفر به آخرت خوشحال؛ و فراری از تکالیف به وقت خروج از دیار جهان ناراحت و در رنج و عذاب است.

عزم خود را برای حرکت به مکه با یاد مرگ جزم کند و به خود بقبولاند که باید برای خانه آخرت آمادگی پیدا کند.

در راه سفر تمام سعی خود را صرف مواظبت و مراقبت بر آداب الهی نماید و با تمام هم‌سفران خوشرفتار باشد، در طول سفر به یاد انبیا

۱- ۱. عشاقنامه، فخرالدین عراقی.

ص: ۱۳۵

و ائمه و اولیا باشد که با لباسی ناشناس به کاروان‌ها می‌رفتند و هر خدمتی از دست آنان ساخته بود به زوار خانه حق انجام می‌دادند.

بیابان‌های اطراف حرم

مسافران خانه حق از هر کجای جهان، با هر وسیله‌ای حرکت کنند، اکثر آنان به خصوص در این زمان ناچارند وارد جده شوند و از آنجا در صورت وسعت وقت به مدینه و در صورت ضیق زمان به مکه روند.

در هر صورت دیده زائر اولین بار به بیابان‌هایی می‌افتد که در امتداد حرم قرار گرفته، بیابان‌هایی خالی از آب و علف، بیابان‌هایی پر از سنگ و ریگ و پستی و بلندی، سرسبزی آن خار مغیلان، آبش سراب، نرمی‌اش سنگ‌ریزه و رمل. با دیدن این مناظر در عالم فکر خود چنین تصور کند که از دنیا رفته و وارد میقات قیامت شده؛ زیرا در ورود به قیامت انسان جز اعمال خود هیچ خبری از محرمان و آشنایان و سایر برنامه‌ها نمی‌بیند، آنجا دادگاه عدالت را در مقابل دیدگاه خود ملاحظه می‌کند و بس که در آن دادگاه بدون حضور زن و فرزند و مال و منال از او طلب عمل صالح و ایمان می‌کنند، اگر وقت ورودش به حریم آن بیابان‌ها شب است باید یاد تنهایی قبر و سؤال مأموران حق بیفتد و با شنیدن سر و صدای حیوانات موذی، به یاد عذاب دردناک که برای مجرمان فراهم شده افتاده و به خدا پناه ببرد.

آری، در همه حال باید به فکر خویش و گذشته خویش افتد، آینده خود را ببیند، نظری به وقت مرگ و افتادن در بیابان تنهایی برزخ بیندازد، شاید این‌گونه افکار در روحیه او و در تمام جوانب وجودش ایجاد

ص: ۱۳۶

انقلاب کند، شاید با یاد چنین برنامه‌هایی برقی از عالم ملکوت به جان او زنند تا با حرارت آن برق از این سردی و تنبلی، تن‌پروری و سستی و سکون در امور معنوی رها شده، دستی از او بگیرند و در بقیه عمرش بتواند حرکت خود را به سوی مقصد اعلی تنظیم کند.

با دیدن آن بیابان‌ها در حالی که از همه چیز بریده‌ای و به حق پیوند خورده‌ای، مناجات فیض آن شوریده حال را زمزمه کن.

بر درگه تو حاجت خلقان روا شود آن را که تو برانی از این در کجا شود

خود را چو حلقه‌بر در لطف تو می‌زنم باشد به روی من در لطف تو وا شود

آن را که رد کنی زدر خویش بولهب وآن کو تواش قبول کنی مصطفا شود

امر تو را کسی نتواند خلاف کرد هر کو سر از قضای تو پیچد کجا شود

بیچاره گمرهی که کشد سر زطاعتت گردد دلش سیاه و اسیر غما شود

فرخنده رهروی که اطاعت کند تو را چشم دلش به عالم انوار وا شود

فیض است ودرگه‌تو، ازاین‌درکجا رود کامِ حوائج همه زین در روا شود (۱)

مدینه طیبه

زائر چون وارد مدینه شود، با دیدن آن شهر به یاد آورد، اینجا جایی است که خدای مهربان برای پیامبرش اختیار کرد، شهری است که نبی اسلام صلی الله علیه و آله به دستور حق آن شهر را بعد از هجرت به عنوان مرکز دعوت به واقعیت‌های الهی انتخاب کرد، شهری است که زمینه سعادت اهل اسلام در آنجا فراهم آمد.

۱- ۱. فیض کاشانی.

ص: ۱۳۷

به یاد آورد، مدینه مرکزی است که پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله با تحمل انواع شدائد و سختی‌ها پیام الهی را از آنجا مردم رساند.

مدینه جایی است که در آن برای ممانعت از گسترش قواعد حیاتبخش اسلام، از طرف دشمنان خدا نزدیک به هشتاد جنگ بر مسلمانان صدر اسلام تحمیل شد، جنگ‌هایی که مردم دور از انصاف برای متلاشی کردن ساختمان حقیقت آغاز کردند و پیامبر و مؤمنان در مرحله دفاع از حق، شهدای با فضیلتی در آن جنگ‌ها تقدیم حق کردند.

در مدینه به یاد آورد که برای تأمین خیر دنیا و آخرت او، پیامبر عزیز و یارانش چقدر زحمت کشیدند.

مدینه جایی است که برای اعتلای کلمه حق، پیران و جوانان و مردان و زنانی در خون خود غلطیدند. مدینه محلی است که برای ترویج دین خدا اشک‌ها از دیدگان مادران داغدیده جاری شد.

مدینه شهری که سال‌ها عالی‌ترین خدمات صادقانه در راه اسلام، این مدرسه سعادتبخش را شاهد بود.

در آنجا به یاد آر که مظهر عصمت و عفت حضرت زهرا علیها السلام با پوششی از حجاب کامل- این دستور بسیار پرارزش الهی- با جمعی از زنان قریش به مسجد آمد و علیه ستم و بیداد در یک خطابه بسیار مهم داد سخن داد.

زهرا علیها السلام، آری زهرا، آن منبع فضیلت و عفت و کرامت که در لحظه لحظه حیاتش به تمام زنان جهان تا روز قیامت درس عفت و عصمت و پوشش و حجاب و دور بودن از دسترس نامحرمان را داد.

تو ای مرد! و تو ای زن! در این شهر بزرگ در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه بقیع و حضرت زهرا علیهم السلام قرار داری وضع ایمان و عمل خود را با آن

ص: ۱۳۸

بزرگواران بسنج و در این آزمایشگاه بزرگ الهی برای شناخت شؤون مادی و معنوی بیشتر دقت کن.

چون فضای مدینه را با آنچه از نبی اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه بزرگوار علیهم السلام در بر دارد از نظر عقل و بصیرت گذراندی، اکنون آماده شو تا با یک دنیا آگاهی و خشوع به طرف حرم پیامبر صلی الله علیه و آله حرکت کنی.

در آنجا با کمال ادب در برابر رسول الهی قرار گیر و به راستی و درستی سخن‌گوی که پیامبر صلی الله علیه و آله عزیز صدایت را می‌شنود و تو را از هر جهت ارزیابی می‌کند، سعی کن خودت را به آن جناب به عنوان یک فرد واقعی امت بقبولانی.

پس از زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی قبرستان بقیع حرکت کن، در آنجا نیز همانند حرم پیامبر، در برابر حضرت مجتبی و سید سجاد، وباقر العلوم و رئیس مذهب حضرت صادق علیهم السلام با کمال فروتنی و ادب بایست و به یاد آور، که آن بزرگواران برای نجات تو و تأمین سعادت دنیا و آخرتت چه رنجها بردند.

با آنان عهد و پیمان ببند که چون به وطن بازگردی، خود و زن و فرزندانت، تسلیم دستورهای آنان شوی، به اخلاق الهی آن بزرگواران آراسته گردی و جز به مال حلال و دنیای طیب و طاهر دست دراز نکنی.

تا اینجا شرح قسمت‌های اول حدیث با عظمت حج که در کتاب «مصباح الشریعه» نقل شده به پایان می‌رسد و نوبت به قسمت‌های بعد که در باب مناسک است فرا رسیده، امید است به آنچه در توضیح قسمت‌های اول گذشت آراسته شویم و توفیق عمل به قسمت‌های بعد از جانب حضرت حق نصیب ما گردد.

ص: ۱۳۹

[وَأَحْرِمْ مِنْ كُلِّ شَیءٍ یَمْنَعُکَ عَنْ ذِكْرِ اللّهِ وَیَحْجُبُکَ عَنْ طاعَتِهِ وَلَبِّ بِمَعنی إجابَةٍ صافِیَةٍ زاکِیَةٍ لِلّهِ عَزَّوَجَلَّ فی دَعْوَتِکَ لَهُ مُتَمَسِّکاً بِعُرْوَتِهِ الْوُثْقی

میقات

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

وقتی وارد میقات شدی، از هر چه تو را از یاد خدا باز می‌دارد و بین تو و طاعت حضرت حق حجاب است، مُحرم شو.

در گفتن تلبیه این معنی را قصد کن که الهی! باقلبی صاف ونفسی تزکیه شده دعوتت را اجابت می کنم و منظورم از اجابت دعوت تو قبول تمام اوامر ونواهی تو درتمام شؤون حیات است، ای مولای من! به رشته لطفت درآویخته‌ام وبه حبل المتینت متمسکم و به یاری و مددت گدا و محتاجم.

اینک لباس از بدن بیرون آوردی تا آن دو پارچه را به دستور محبوب در میقات بپوشی، آری در میقات، یعنی در جایی که به انسان هشدار می‌دهند وقت حرکت است، وقت بیرون آمدن از لجن‌زار مادی گری و بداخلاقی و بدکاری است.

آری، در میقات یعنی در جایی که در میقات جان آدمی این ندا به گوش می‌رسد که دیگر توقف بس است، سکون جا ندارد.

ص: ۱۴۰

ای انسان! ای آدم! که خود را هم چون کرم خاکی گرفتار مشتی لجن شهوت و شکم کرده‌ای و به این خاطر خویش را از تمام فیوضات بی‌بهره ساخته‌ای، وقت آن شده که به سوی او حرکت کنی، آری به سوی او، به سوی بی‌نهایت، به سوی کرامت، به سوی عظمت، به سوی حقیقت، به سوی اللّه، آری میقات یعنی جایی که همه انبیا اشک ریختند و ائمه علیهم السلام سر تواضع به خاک سودند.

آری، در میقات و به وقت تلبیه در آن دو پارچه سپید، با تمام وجود، در حالی که سیل اشک از دیده‌ات جاری است با نوایی عاشقانه به پیشگاه محبوب بگو:

گر زشمعت چراغی افروزیم خرمن خویش را بدان سوزیم

در غمت دود از آن به عرش رسد آتشی کز درون برافروزیم

آفتاب جمال بر ما تاب زان که ما بی‌رخت سیه روزیم

تا ببینیم روی خوبت را از دو عالم دو دیده بردوزیم

مایه جان و دل براندازیم به زعشقت چه مایه اندوزیم

هم چو طفلان به مکتب عشقت ابجد عشق را بیاموزیم

در غم عشق اگر رود سر ما ای عراقی بیا که فیروزیم (۱)

لباس احرام

آن گاه به لباس احرام و سایر البسه‌ها با دیده عقل نظر کن، ببین در سایر لباس‌ها در طول تاریخ از باب غرور و تکبر چه جنایت‌ها که بر بشر

۱- ۱. عشاقنامه، فخرالدین عراقی.

ص: ۱۴۱

مظلوم نرفته و در این لباس چه بیگانه‌ها که آشنای حرم نشدند.

وقت به‌درآوردن لباس ظلم، لباس فخر، لباس کبر، لباس غضب، لباس درّندگی؛ و پوشیدن لباس توبه، لباس کرامت، لباس عام، لباس ذکر، لباس توجه، لباس مراقبت و لباس طاعت و لباس ترک گناه است.

آری، احرام ببند، تا از بار هر لباسی جز لباس حق سبک شوی، با همه در این لباس همرنگ و همگام شو، تا بدانی چیزی نیستی و آنچه در حق خود تصور می‌کردی خیالی بیش نبود.

در این لباس از من بمیر و به او زنده شو، از چنگال شیطان درآی و به دامن دوست آویز، از تعلقات خود را نجات ده و آن گاه وارد دنیای با عظمت نیت شو.

نیت

پس از پوشیدن لباس احرام، نوبت نیت است، نیت یعنی قصد، یعنی آهنگ، یعنی توجه، آن هم توجه به سوی اولین و آخرین مقصد و این توجه تحقق پیدا نمی‌کند، مگر با بریدن از ما سوی اللّه.

در این حال فقط به مقصد حقیقی و مقصود واقعی توجه داشته باش، مقصدی که بازگشت همه موجودات به اوست.

آری، به او باز گرد، این همه بیراهه رفتن بس است، این همه پشت به حقایق کردن کافی است، آخر باز گرد، بازگشتنی که در آن بازگشت نباشد.

با چنین عزمی آن سفر معنوی، آن سیر ملکوتی، آن حرکت الهی را شروع کن، تو را به خدا در مسئله نیت به لفظ تنها دل خوش نباش، از لفظ کاری ساخته نیست، هر چه هست مربوط به دل است.

ص: ۱۴۲

نیت عزم است، آن هم عزمی جزم، عزم بر طاعت، عزم بر ترک گناه، عزم بر تقوی، عزم بر جلب رضایت دوست، عزم بر آراسته شدن به حقایق آسمانی، عزم بر نجات از آلودگی‌ها و نجات جامعه و خانواده از بدبختی‌ها و خلاصه نیت یعنی منفجر کردن هسته فطرت با قدرت نور خدا برای یافتن حقیقت و ترویج آن در بین عباد حق.

آری، نیت یعنی عزم بر آزادی از اسارت شهوات شیطانی، عزم بر خلاصی از تمام طاغوت‌های درون و برون و افتادن در دریای رحمت برای پاک شدن از تمام مهالک.

چون این چنین نیت کردی، با دلی شکسته و قلبی خاشع مضمون ابیات زیر را در محضر محبوب، در مسجد شجره در حال سجده و صورت گذاردن بر خاک زمزمه کن سپس به دنیای باعظمت تلبیه وارد شو:

تا غمت با من آشنایی کرد دلم از جان خود جدایی کرد

تا غم تو قبول کرد مرا هستی خود ملول کرد مرا

در سماع توام چو حال گرفت از وجود خودم ملال گرفت

آیت عشق تو چو برخواندم مایه جان و دل برافشاندم

هر کجا آفتاب حسن تو تافت عاشقان را بجست و نیک بیافت

اگر ای آفتاب جان افروز شب ما از رخ تو گردد روز

اندر آن بس بود زروی تو تاب گو دگر آفتاب و ماه متاب

ای زعشاق گرم بازارت به ز من، عالمی خریدارت (۱)

تلبیه، شعار بلند ملکوتی

۱- ۱. عشاقنامه، فخرالدین عراقی.

ص: ۱۴۳

پس از آن که شرایط و آداب حضور را در خود آماده کردی، می‌توانی با این شعار بلند آسمانی و حقیقت ملکوتی، آمدنت را با تمام پاکی و اخلاص و عشق و محبت به پیشگاه مقدس او اعلام کنی.

ولی توجه داشته باش که آمدنت را به صورتی اعلام نمایی که به صدایت توجه کنند و آمدنت را بپذیرند.

آنجا جای پرهیزکاران و پاکان است، آنجا جای پذیرش هر کسی نیست، آنجا ایمان و توبه و عمل صالح و اخلاص وسیله قبولاندن انسان به حضرت یار است.

بدون شک اگر کسی خود را آراسته به اوصاف آسمانی نکرده باشد، ندایش را نشنیده می‌گیرند، به حرکتش نظری نمی‌کنند و اعمالش را توجه نمی‌نمایند.

«لَبَّیْکَ اللّهُمَّ لَبَّیْکَ ...» آمدنت را در لباس آشنایی و آشتی خبر می‌دهد، هجرتت را از تمام معایب و آلودگی‌ها و زشتی‌ها اشعار می‌دهد، آیا همین است؟!

«لَبَّیْکَ اللّهُمَّ لَبَّیْکَ ...» یعنی: نهادم را از تنگنای ظلم و ستم و سرکشی، به جهان عدالت و خیرخواهی انتقال می‌دهم.

در حال گفتن این جملات، انسان در درون خود به معانی متعددی از پاکی، قدس، خضوع و اجابت به ندای مولایش توجه پیدا کرده، بر خویش مسلم می‌دارد که به یکتایی او معترف است و او را در مالکیت و قدرت و فضل و بخشایش و تدبیر یگانه می‌داند.

ص: ۱۴۴

آری، ای محبوب من! ای مالک و خالق من! ای معشوق من! ندایت را قبول می کنم، من در آستان مقدست ایستاده‌ام، به فرمانت گوش می‌دهم، به فرمانبرداری از دستورهایت شتابانم، پیمان تو را بدون تردید و تغییری نگه می‌دارم.

«أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَن لَّا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ انّه لكم عدوٌّ مبينٌ» (۱).

ای فرزندان آدم! آیا از شما پیشمان نستاندم که شیطان را میرستید که او بی‌تردید دشمن آشکاری برای شماست؟

ای مولای من! تو یکتا و بی‌همتایی، کسی هستی که همگان باید ندایت را اجابت کنند و دعوتت را بپذیرند، نهاد همه متوجه توست، صاحب و عطا کننده نعمت‌های بی‌شماری، مالک آن چنان عزتی هستی که خواری به حریمش راه ندارد، نیرویی داری که نقصان نمی‌پذیرد، نفوذت به همه جا رسیده، خدایی جز تو وجود ندارد.

آری، ای مولای من! ندایت را می‌پذیرم، ستایش و نعمت برای توست و آقایی و بی‌همتایی در خور توست.

این است معنای تلبیه، با این شعار، وحدت و یگانگی پرستندگان خدای یگانه اعلام می‌شود، البته همه این واقعیت‌ها در صورتی است که به حقیقت تلبیه توجه شود.

تلبیه گویان، خود را به آسمان نورانی ملکوت که در آنجا از ظلمت‌های مادی، سرکشی‌های نفس و امتیازهای برخاسته از کبر و

۱- ۱. یس ۳۶: ۶۰.

ص: ۱۴۵

دورویی خبری نیست، بالا می‌برند.

چون تلبیه شعار ایمان است و مقصود از آن این است که آدمی مصداق واقعی آن شود و معنایش پاسخ‌گویی به اوامر الهی است و از طرفی تحت عنوان ویژه‌ای در مسئله حج قرار گرفته، چرا که حج مزایای منحصر به فردی دارد، بنابراین چقدر از ایمان دورند و چه اندازه چهره باطن آنان زشت است، کسانی‌که خود را از این حریم عالی دور نگاه داشته و راز خویشتن و جامعه خود را به شیطان واگذاشته و دربست در اختیار دشمنان دین و ملت‌اند! و در شؤون حیات از فرهنگ شیاطین پیروی می‌کنند، این دون همّتان و پست فطرتان در هر مقامی که هستند در وقت تلبیه جز به لفظ بی‌معنی به چیز دیگر اتصال ندارند.

اینان چه اندازه از حقیقت تلبیه بیگانه‌اند؟ آنها لیاقت ایستادن در صف پاکان را ندارند.

در هر صورت شما ای زائران خانه حق! با تمام وجود مراقب این شعار باشید، به ندای مولای خود پاسخ مثبت دهید، وجود خود را پس از این کلمات نورانی و شعار ملکوتی، از اجابت دعوت شیطان، طاغوت، شهوت، بیگانه، استعمارگر، خودخواهی، یهودی، مسیحی، شرق و غرب و هر کس برای شما و دین شما ضرر دارد منع کنید.

به‌حقیقت، تلبیه بگویید، به‌راستی‌ندای حق‌را اجابت‌کنید، به درستی و پاکی در این مقام قرار بگیرید که اگر در این حریم قبول شوید، پذیرفته شده‌اید و اگر قبول نشوید، از بدبخت‌ترین مردم روی زمین خواهید بود.

اجابت ندای حق با تسلیم روح

ص: ۱۴۶

برادر مؤمنی داشتم که از هر جهت مورد اطمینان بود، بیست و پنج سال خدمتگزاری زائران خانه حق را به عهده داشت، نیکان و پاکان سعی داشتند در این سفر ملکوتی در معیت او باشند.

روزی در محضر او از این مقوله سخن بود، داستان اعجاب‌انگیزی را که در یکی از سفرهایش رخ داده بود، برایم تعریف کرد.

گفت: تعدادی زائر در یکی از سال‌ها برای رفتن به حج از طریق عراق همراه من شدند، همه در اتوبوس مستقر گشته، و آماده حرکت بودند. در این میان یک زن و شوهر که آثار عظمت و ادب و عبودیت در چهره آنان آشکار بود، برای‌سوار شدن به‌اتوبوس نزدیک شدند. این دو نفر آخرین مسافران من بودند و هر دو از اصفهان در کاروان من نام‌نویسی کرده بودند.

با احترام هر دو را سر جای مخصوص به خودشان نشاندم، یکی از بدرقه‌کنندگان درباره هر دو آنها با حالتی خاص به من سفارش کرد.

زیارت عالی عتبات را در عراق طی کردیم، پس از آن عازم حج شدیم، به مدینه رسیده مدتی در آنجا اقامت کردیم، سپس آماده رفتن به میقات شدیم، در بین مسافران آن سال من، آن مرد و زن حال دیگری داشتند، پریشان حالی به آنان مهلت نمی‌داد. به مسجد شجره رسیدیم، جمعیت در آن ناحیه موج می‌زد، هر کس با سرعت هرچه تمام‌تر به فکر محرم شدن بود، پیرمرد از من مهلت خواست تا غسل کند، وسائل غسلش را فراهم کردم، غسل کرد و دو پارچه احرام را بر خود بست، گریه به او مهلت نمی‌داد، او را برای گفتن تلبیه حاضر کردم، سؤال کرد: معنای تلبیه

ص: ۱۴۷

چیست؟ عرضه داشتم: یعنی: ای خدای مهربان! مرا دعوت کردی به حریم قرب تو درآیم، آمدم؛ گفت: آه، معنای تلبیه این است؟! یکی دو بار با حالی منقلب گفت: خدایا آمدم، آمدم و ناگهان نقش زمین شد؛ با کمال حیرت بالای سرش رفتم، دیدم از دنیا رفته است.

محرمات احرام

اشاره

زائر چون تلبیه گفت بیست و پنج چیز بر او حرام می‌شود و حرمت این بیست و پنج مورد برای این است که انسان برای رسیدن به قسمتی از درجات بندگی و اخلاص آماده گشته، بتواند به حضور مقدس آن جناب و حریم حرم آن محبوب واقعی بار یابد.

معلوم نیست آنچه در توضیح این بیست و پنج مسئله بیاید، فلسفه و اسرار آن باشد، که عقل ناقص ما از درک بسیاری از حقایق عاجز است، ولی می‌تواند دورنمایی از حقایق این محرمات را نشان دهد.

۱- صید حیوانات

توجه خود را، در حال احرام از خدا برداشتن و متوجه صید کردن، عین بی‌ادبی نسبت به حضرت مولاست، علاوه بر این، در این مقام رقت قلب و عاطفه و مهر می‌پسندند و این مسئله با صید حیوان تناسب ندارد.

این سفر برای سیر به مقامات عالی الهی است، نه تفرج و خوش‌گذارنی، برای حفظ جان است، نه جانداری را بی‌جان کردن، برای مهر و عاطفه است، نه بی‌رحمی و سنگدلی.

بیدار باش، تو در مقامی هستی که هم اکنون با کشتی امید به سوی

ص: ۱۴۸

دریای رحمت در حرکتی و مقصدت اتصال به لطف و کرم اوست، شکار نوعی تفریح است و تو را از رسیدن به هدف باز می‌دارد، از طرفی در آن موقعیت آسیب رساندن به جانداران گناه است و از طرف مولایت نهی اکید شده است.

از طرفی خود تو اکنون صید عالم معنایی و مجذوب جهان ملکوت، با دنبال کردن صید، از آن مقام بلند به پستی رسیده و از آن حریم عالی جدا خواهی شد، سعی کن چشم حق بینت باز باشد و مواظب دل باش، باشد که جمال مولا در آن تجلی کرده و تو را از اسارت‌ها نجات بخشیده و به حضورش بپذیرد.

۲- نگاه در آیینه

آری، در این موقعیت عالی و گران، باید چشم انداز تو مقام عالی قرب باشد و نظر تو متوجه تکالیف و مسؤولیت‌هایی که از طرف حضرت دوست بر عهده تو است.

چشم تماشا به اوامر و نواهی مولا انداز و از خود دیدن و خود تماشا کردن و خودبینی بپرهیز.

در هر صورت در آنجا به خود منگر که اگر با دید الهی نظر کنی، خودی برای تو نمانده و اصولًا خودی برای تو متصور نیست.

اگر هم بنا شود به خود بنگری به نقایص و عیوبت بنگر و ببین آیا حضرت دوست تو را با این همه عیب می‌پذیرد؟!

راستی که آنجا جای رفع عیب و شستشوی باطن است، جایگاه آزادی از ما سوا و پیوند یافتن با اوست.

ص: ۱۴۹

آری، در آنجا یک دم با کمال اخلاص گوش جان بر در دل بگذار و ببین چه می‌شنوی:

هر دم بشارت‌های دل از هاتف جان می‌رسد هر کس که از جان بگذرد آخر به جانان می‌رسد

یکدم میاسا روز و شب مردی بجو دردی طلب چون جان زدرد آمد به لب، ناگاه درمان می‌رسد

ره گر دراز آید تو را شیب و فراز آید تو را چون ترک تاز آید تو را آخر به پایان می‌رسد

این خانه چون ویران شود، معمور و آبادان شود این سر چو بی‌سامان شود، ناگه به سامان می‌رسد

ای مبتلا ای مبتلا برکش صلا برکش صلا در دل اگر رنج و بلا روزی به مهمان می‌رسد

اندیشه و اندوه و غم، رنج و تعب، درد و الم هر یک نهد در دل قدم با حکم و فرمان می‌رسد

بر دل اگر باری بود بار غم یاری بود در پا اگر خاری بود خار از گلستان می‌رسد

۳- بوی عطر

در این سیری که برایت پیش آمده از استشمام بوی خوش عوامل ظاهری بپرهیز و جز بوی محبوب و وصال آن جناب چیزی مبوی. از بوی عطر دوری کن تا از یاد زندگی مادی و تجملاتش آسوده بمانی، تو ای مهمانی که به گل گشت بوستان یار آمده‌ای، از عوامل معنوی

ص: ۱۵۰

ببوی تا به تزکیه وجودت از تمام آلودگی‌ها قیام کرده باشی، در این سفر خود را به پاکان و خوش‌بویان حریم دوست نزدیک کن تا از این بوستان معنوی گل‌ها بچینی.

آری، به تماشای او و استشمام بوی او اقدام کن تا در همان لحظه اول از شوق حضرتش به وجد آیی و سراسر وجودت را مستی و شور بگیرد و با تمام وجود بتوانی به محضر حضرت او عرضه بداری:

به‌بویِ آن که دمی در حرم بیاسایند هزار بادیه سهل است اگر بپیمایند

طریق‌عشق، جفا بردنست و جانبازی دیگر چه چاره که با زورمند برتابند

در گریز نبسته است لیکن از نظرش کجا روند اسیران که بند برپایند

فدای جان تو گر جان من طمع داری غلام‌حلقه به‌گوش آن کند که فرمایند

حدیث حسن تو و داستان عشق مرا هزار لیلی و مجنون بر او بیفزایند (۱)

۴، ۵، ۶- لمس بدن زن، آمیزش، بوسیدن

مهم‌ترین مقدمه این سه برنامه، نظر کردن و چشم دوختن به زنان است و در آن حریم با حالت احرام فرقی نمی‌کند که آن زن، همسر خود انسان باشد یا دیگری، آری قوی‌ترین عامل نزدیک کننده انسان به شهوات جنسی نظر بازی است.

اهل حق در این مسئله تردید ندارند که تماشا کردن چهره و بدن زنانی که پروردگار آنان را نامحرم دانسته سرچشمه و مبدأ تمام مفاسد خانمان‌سوز خانوادگی و اجتماعی است.

۱- ۱. سعدی شیرازی.

ص: ۱۵۱

انسان غربی گو این که زمان مسیحی بودنش هم لامذهب بود، ولی این لامذهبی پس از عصر رنسانس به اوج بی‌قیدی و افسارگسیختگی رسید، جنس مرد پس از انقلاب صنعتی هجوم عجیبی به شخصیت زن برد. پرده حرمت او را گرفت، تا بتواند هر زنی را بخواهد ببیند و هرگونه تمتعی از او ببرد، مانعی برای او نباشد.

آری، انسان غربی خود را از نظرکردن به هر زن و دختری ممنوع می‌دید و این ممنوعیت را از چشم دین می‌دانست، اساس دین و اصول اخلاق را ویران کرد تا دسترسی او به جنس زن از هر جهت آسان شود و از راه رسیدن به وصال او بتواند برای ارضای غرایز حیوانی‌اش تا آنجا که ممکن است از او استفاده کند.

ظهور مفاسد، پیدا شدن خیانت‌های بی‌سابقه، افتادن زن و مرد در وادی گمراهی، فرار دختران از محیط خانواده، پناه بردن همه غربی‌ها و مقلدانشان به انواع بی‌بند و باری‌ها، پدید آمدن مراکز فحشا و منکرات، لاقیدی و بی‌بند وباری، همه و همه دلیل بر غلط بودن خط زندگی غربیان است و عجیب‌تر از زندگی غربی‌ها، زندگی مقلدان شرقی و بعضی از مسلمانان است که بدون فکر و اندیشه و بدون غور در حقایق و عاقبت کار، به دنبال آنان روانند.

سراسر ممالک غربی و بعضی از ممالک شرقی، از حکومت فساد در همه شؤون زندگی در ناله‌اند و به خاطر متلاشی شدن اوضاع اجتماعی و اخلاقی به علت این بی‌بند و باری در عزایند.

فقط خدای عالم می‌داند که از این راه چه ضرر و چه ضربه‌های خطرناکی به حیات انسان در کره زمین وارد شده است.

ص: ۱۵۲

آری، اگر مرد نتواند به هر صورت که بخواهد زن را ببیند و زن نتواند به هر صورت که می‌خواهد با مرد رابطه برقرار کند، این همه خسارت به بار نخواهد آمد.

در مکتب سعادتبخش اسلام، مسئله حجاب و پوشش زن و مسئله محرم و نامحرم در همه جا و همه وقت از ضروریات دین قلمداد شده و منکر آن با علم به ضرورت دینی بودن آن، کافر است.

این دستور گرانبها، سدی عظیم در برابر سیل انحرافات، جنایت‌ها و خیانت‌ها و انواع مفسده‌هاست.

حرام بودن تماس مرد با زن خود در وقت احرام به صورت لمس بدن، یا آمیزش یا بوسیدن، تمرینی برای مرد و زن است که به فضای ملکوتی تقوا نزدیک‌تر شده و قدرت اراده آنان برای ترک این سه برنامه در مسیر نامشروع افزون گردد.

علاوه بر این باید هر نوع لذتی در این برنامه بر مرد و زن حرام شود، تا به درک و فهم لذت وصال محبوب حقیقی نائل آیند و آن بهره الهی و حظ معنوی را از آیین حج ببرند.

۷- پوشاندن روی پا

توجه داشته باش که در حریم مقدسی هستی، حریمی که وادی سینا و طور از آن کسب نور می‌کند، هم چون موسی علیه السلام کفش تعلقات از پای جان و پای‌پوش عادی از پای بدن به درآر، سزاوار نیست در این وادی ملکوتی همراه با زر و زیور پا از قبیل کفش و جوراب حرکت کنی.

ص: ۱۵۳

«إِنَّکَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُویً» (۱).

زیرا تو در وادی مقدس طوی هستی.

اگر بتوانی به کلی پا برهنه حرکت کن، اگر نه از کفش بسیار ساده آن هم در حدی که روی پا را نپوشاند به سوی مسجد الحرام متوجه شو، تا از نظر ظاهر نهایت تواضع را در پیشگاه کبریایی او رعایت کرده باشی و از نظر باطن به تدریج به حال خشوع برسی و برای شنیدن ندای محبوب دلربایت از وادی سینای قلب و طور جان آماده گردی.

کفش متکبران از پای به در کن، جلال و جبروت ظاهری و اعتباری را از سراسر وجود بریز، آهسته قدم بردار، با وجود مبارک مولا-یت زمزمه کن و حال معنوی خود را ادامه بده تا جواب آن جناب را از درون قلب بشنوی، در حالی که از دیدگانت اشک شوق یا اشک ندامت از گذشته خویش بر چهره‌ات جاری است، با کمال ذلت و خاکساری به حریم مقدس او عرضه بدار:

کسی که روی تو دیده‌ست حال من داند که هر که دل به تو پرداخت، صبر نتواند

هر آدمی که دو چشمش بر آن جمال افتاد دلت ببخشد و بر جانت آفرین خواند

چه روزها به سر آورد جان منتظرم به‌بوی آن که شبی با تو روز گرداند

۱- ۱. طه ۲۰: ۱۲.

ص: ۱۵۴

مگر تو روی بپوشی و گرنه ممکن نیست که آدمی که تو بیند نظر بپوشاند

به دست رحمتم از خاك آستان برگیر که گر بیفکنی‌ام، کس به هیچ نستاند

چه حاجت است به شمشیر قتل عاشق را؟ حدیث دوست بگویش که جان برافشاند

پیام اهل دل است این سخن که سعدی را نه هر که گوش کند، معنی سخن داند (۱)

۸- قسم خوردن

قواعـد عـالی اسـلام در شـرایط عـادی هم انسـان را از قسم خوردن منع می‌کنـد، مگر در جـایی که احتیاج به اثبات حقی آن هم در محضر قضاوت شرعی باشد.

باور کردنی نیست که زائر خانه حق و سالك الی اللّه، آن هم در مسـیر حج، حقی را پایمال کند تا نیاز به قسم خوردن داشـته باشد، برای محرم در حال عادی قسم خوردن ممنوع است و هرگز کار او به برنامه غیر عادی نخواهد کشید تا در آنجا بحثی باشد!!

حاجیان با آهنگی واحـد به سوی حریم توحیـد با کمك ایمان و عشق در حرکتند، سـخن آنان جز خدا نیست و هم آنان حرمت نام دوست را نگاه داشته و در گفتار خود از قسم به نام حق دوری کنند.

۱- ۱. سعدی شیرازی.

ص: ۱۵۵

زائر در آن حریم مقدس، جز ذکر حق و یاد او و سعی در بریدن تعلقات بی‌پایه، وظیفه‌ای ندارد.

برای زائر شیرین‌ترین حقیقت یاد محبوب است و بس و ذکری جز التجا به پیشگاه مقدس او برای بار یافتن در آن ملکوت ندارد.

۹- انگشتر برای زینت

زائر در حال احرام باید از هر زیور و زینتی به‌دور باشد؛ زیرا یار، او را بی‌رنگ و بی‌تعلق و آزاد خواسته است.

گر چه انگشتر وزنی ندارد ولی اگر به قصد زینت باشد، سنگین وزن می‌شود و همین سنگینی از سرعت حرکت معنوی می‌کاهد.

مولای مهربان دوست ندارد که هر چه موجب منیت یا انحراف فکر، یا خرابی حال است با انسان همراه باشد.

بگذار با بدنی آزاد از تعلقات مادی و روحی پاک و پاکیزه از رذائل و عقلی آرام از شوائب به سوی او در حرکت باشی، با یک حلقه انگشتر، خود را حلقه به‌گوش تعلقات دنیایی مکن، دستت را از امور مادی تهی کن تا آن را از رحمت و عنایت پر کنند.

اینجا ذلت و فقر و سوز دل می‌پذیرند، اینجا قلب خاشع، بدن خاضع و اشک چشم هم چون سیل و ندامت از گذشته می‌خرند.

۱۰- لباس زینت برای زن

پیش از احرام، زینت کردن زن به لباس گوناگون و سایر ادوات از قبیل طلا و نقره و جواهرات برای محرم خودش، از نظر اسلام بی‌مانع

ص: ۱۵۶

است ولی پس از پوشیدن لباس احرام و گفتن تلبیه، تمام زینت‌ها بر او حرام می‌شود، تا بدین وسیله برای مدتی بتواند از مرز مادیت خارج شده، الهی محض گردد و لذت بندگی حق را به دور از تعلقات مادی بچشد.

در آن سرزمین پاک باید زنان به ندای بانوی دو سرا فاطمه زهرا علیها السلام- که هنوز بعد از گذشت چهارده قرن از فضای مکه و مدینه به گوش می‌رسد- توجه کنند که فرمود:

بهترین زینت زن، حیا و پاک دامنی است و این که مردان را نبیند و مردان او را نبینند (۱).

زنان باید همه جا و همه وقت خصوصاً در این سفر، حضرت احدیت را به یاد داشته باشند و بدانند که با جلوه خود، چه در این سفر، چه در حضر، هزاران بلای خانمانسوز برای جامعه بشری به ارمغان آورده و ملتی را غرق در فساد و تباهی می کنند.

آری، ای زن! در این سفر بیش از پیش تمرین حیا و عفت کن و به جامعه و به خصوص نسل جوان ترحم آر که جامعه و جوانانش بر اثر خودنمایی و عشوه‌های تو به چاهی می‌افتند که گاهی نجات از آن چاه، برای آنان غیر ممکن می‌نماید.

۱۱- پوشاندن سر

به وقت حرکت از میقات تا رسیدن به سر منزل مقصود و خروج از احرام، هر پوششی برای سر مرد حرام است.

کلاه، دیهیم، عمامه، افسر، تاج و ... در محضر مقدس او بر سر نداشته

۱- ۱. بحار الأنوار: ۳۷/ ۶۹.

ص: ۱۵۷

باش و بدان که کبریایی همه جا و در همه زمان برازنده حضرت اوست.

هر کلاهی به سر داری از سر برگیر، سرپوش تکبر از سر بردار، مرغ عقل را از جمجمه غرور و کبر آزاد کن تا بتواند در هوای حقیقت به پرواز آید و برایت کسب معنی کند.

راستی، این چه ننگی است که عمری، گوهر گرانبهای آفرینش، یعنی عقل را در زندان استخوانی سر به اسارت نگاه داری.

حج، جایگاه حرکت است و مرکز آزادی از زنجیرهای مرئی و نامرئی، مانعی در راه اندیشه و تفکر قرار مده، با کمک حضرت دوست و عنایت حضرت رب، تا ملکوت عالم به پرواز آی و در آن محضر پاك و حریم مقدس و پیشگاه معنی، عرضه بدار:

خداوندا دلم لبریز غم کن درون درد پروردی کرم کن

زصهبای شهودم کن چنان مست که نشناسم سر از پا، پای از دست

سر از عشق تهی در گور بادا هر آن که جز تو بیند کور بادا

غلط گفتم جز او کی در میان بود کجا از غیر او نام و نشان بود

چه گویم از جمال آفتابش که عین بی‌حجابی شد حجابش

۱۲- کندن موی بدن

در این سرزمین و در حال انجام برنامه‌های الهی، نباید سر مویی از کسی کم شود، با کندن یک موی بدن خود و دیگران، جسم آزرده می‌شود و تا این حد آزار رساندن به نفس خود و دیگران ممنوع است.

اگر به این دستور عالی توجه شود، معلوم می‌گردد که قسمتی از اعمال حج، حس بشردوستی و ترحم را در لطیف‌ترین مرحله در قلب

ص: ۱۵۸

انسان زنده می‌کند و آدمی را در مسیری قرار می‌دهد که از آزردن خود و دیگران حتی به اندازه یک سر سوزن و یک سر مو بپرهیزد.

آیا شما می‌توانید در سایر مکتب‌ها چنین قواعدی برای حفظ حقوق انسان- گرچه به اندازه یک سر مو باشد- بیابید؟

تنها مدرسه‌ای که به بشر اجازه نمی‌دهد به اندازه یک سر مو آلوده به تجاوز شود، مدرسه حق و آیین الهی است.

۱۳- دروغ و مفاخرت و ناسزا

پلیدی دروغ را احدی از افراد انسان انکار ندارد. دروغ، اعتماد و اطمینان را از حریم حیات جامعه ریشه کن می‌کند و ضربه‌های سنگینی بر پیکر زندگی وارد می‌سازد.

دروغگو، در کتاب خدا مورد لعنت قرار گرفته و محروم ماندن دروغگو از عنایت حضرت حق بارزترین گواه بر پلیدی این گناه است.

از نظر اسلام دروغ، همه جا و در همه وقت- مگر در موارد خاصی که پای حفظ جان یا مال یا آبرو آن هم در مسیر حق در میان باشد- ممنوع و حرام است.

اعلام حرمت آن در هنگام احرام شاید برای این باشد که زائر با تمرین ترک این گناه بتواند از بلای خانمانسوز آن نجات پیدا کند و ریشه این پلیدی، از سرزمین وجود او کنده شود.

فخرفروشی بر دیگران امری است ناپسند، چون انسان‌ها همه از یک پدر و مادرند و برای آنان امتیازی جز به پاکی و تقوا و درستی نیست و این پاکی و درستی هم توشه آخرت است، پس نباید علت عجب برای پاکان

ص: ۱۵۹

و نیکان باشد.

شارع مقدس چهارده قرن قبل با صدای رسا اعلام فرمود که عرب را بر عجم، سپید را بر سیاه، غنی را بر فقیر و امیر را بر رعیت فخری نیست.

دشنام و ناسزا کار مردم بی‌ایمان و سست بنیان است، در روایات عالی اسلامی آمده که:

دشنام کار مردم مسلمان نیست. (۱)

قرآن مجید در اصول اخلاقی و تربیتی خود مردم را از فحش دادن حتی به دشمنان حق منع کرده؛ مسلمانی که به وسیله فحش و ناسزا، سبب رنجش خاطر دیگران است، از دیدگاه اولیای خدا مسلمان نیست.

۱۴- سرمه کشیدن

راستی، سزاوار نیست، پس از آن که جذبه الهی و ندای پاک سفیرش ابراهیم، آدمی را به تماشای معانی بلند آسمانی در سفر حج کشید، وقت تماشا را صرف سرمه کرد!

این را می‌دانید که سرمه برای مرد و زن، جنبه زینت دارد و به خاطر جلب توجه دیگران و پوشاندن عیب چشم و ابروست.

جایی که جلب توجه حضرت دوست باید محور عمل باشد، احتیاجی به سرمه نیست، بهترین سرمه، خلوص در عمل و عالی‌ترین زینت، تقوی و پرهیزکاری است.

۱۵- رو گرفتن زن

۱- ۱. روایات مربوط به دشنام را می‌توانید در مستدرک الوسائل: ۹/ ۱۳۶، باب ۱۳۸ بنگرید.

ص: ۱۶۰

چه کلاس عجیبی و چه زمینه استواری برای تربیت! به مردان می گوید: در این اجتماع بزرگ که مرد و زن در یک محوطه جمعند، از نظر کردن به روی زن بپرهیز که نظر به او حرام است و به زنان می گوید:

روی خود را مپوشانید.

آنچه مرد را با تمام وجود به سوی شهوات جنسی می کشد در برابرش آزاد می گذارند، آن گاه به او می گویند: حق استفاده از آن را ولو به یک نظر نداری.

آری، این است راه زنده کردن زمینه تقوا در جنس مرد. اینجا حریم با عظمت ایمان و وادی معناست، در این حریم خود را آلوده مکن که گناهش عظیم و بارش بسیار سنگین است.

دیده از تمام مناظر زیبا، حتی چهره همسر خودت برگیر، تا به درک زیبایی مطلق نائل آیی و با دیده دل به تماشای رخ محبوب موفق شوی.

۱۶- روغن مالیدن به بدن

در مراسم بی‌نظیر حج، باید تمام کوشش زائر بر این باشد که خود را از قیود و رسوم مادی برکنار داشته و تمام وجود خویش را هم چون ماهی در آب دریای رحمت غرق کند.

اسلام عزیز در تمام شؤون حیات از آدمی می‌خواهد که برای خدا باشد و برای خدا زندگی کند.

وجوب نمازهای یومیه به این خاطر است که آدمی حتی یک روز از عالم معنی جدا نباشد.

ص: ۱۶۱

هدف از مراسم حج آن است که حقیقت بندگی در آدمی قوی گردد و توان معنوی بیشتر شود، در برنامه حج آن هم به وقت احرام اجازه روغن مالیدن به بدن را نمی‌دهند تا شامه و پوست و حواس خود و دیگران از حریم حضرت دوست دور نشود.

۱۷- زیر سایه بودن

از میقات تا حرم با سر برهنه و زیر آفتاب سوزان حرکت کردن، یکی از برنامه‌های مهم حج است.

در این وقت است که انسان به یاد محشر کبری و قیامت عظمی می‌افتد.

زائران خانه دوست! اینجا جای سایه انداختن بر سر نیست، که سایه رحمت و عنایت و لطف و مرحمت بر سر توست.

تحمل این معنی احتمالًا برای این است که انسان از کسالت و تنبلی دور شده و چرخ وجودش برای فعالیت‌های عالی الهی به حرکت در آید.

حاجی پس از محرم شدن در میقات، چون قصد حرکت به سوی حرم کرد، تا در خود قوت و قدرت می‌بیند، باید در فضای آزاد حرکت کند.

سر برهنه بودن، با دو قطعه پارچه حرکت کردن، آن هم زیر آفتاب سوزان عربستان خود ریاضتی شرعی و تحمل مشقتی الهی است.

سر برهنه، دلی شکسته، غم دوری از وطن و زن و فرزند و دوستان، حالی به انسان می‌دهد که آدمی از بیانش عاجز است.

چه عالی است اگر انسان در میان کاروانیان، اهل دلی پیدا کند و با

ص: ۱۶۲

اتصال به حال او حالی پیدا کند، از فراق رها شده به فضای وصال بیاید و در برابر حضرت جانان با کمال انکسار عرضه بدارد:

دل من به‌یاد جانان زجهان خبر ندارد سر من به غیر مستی هنری دگر ندارد
هنر دگر نباشد بر ما به غیر مستی نبود هنر جز آن را که زخود خبر ندارد
کند آن که عیب مستان، نچشیده ذوق مستی خود او تمام عیب است و یکی هنر ندارد
ز ره ملامت آیی و گر از در نصیحت چه کنی به مست عشقی که در او اثر ندارد
تو که زاهدی بپرهیز تو که عابدی سحر خیز سر من مدام مست و شب من سحر ندارد
من و باز عشق و رندی که درین خرابه دل همه علم و زهد کشتیم و یکی ثمر ندارد
دل ماست شاد و خرم به هر آنچه می‌کند دوست غم آن نمی‌خورد فیض که دعا اثر ندارد

۱۸- آزار دادن جانوران

در موسم حج حتی حیوانات باید از ایمنی و امنیت برخوردار باشند، در وادی امن هر جانداری باید از شر انسان مصونیت داشته باشد.

حمایت از حیوانات در آن حریم و حفظ حقوق جانداران در آن وادی مقدس صورتی حقیقی دارد، بر خلاف اداره حمایت از حیوانات

ص: ۱۶۳

در غرب که باطن و ظاهرش منافقانه است.

غربی‌ها از طرفی انجمن حمایت از حیوانات تشکیل می‌دهند، از طرف دیگر در ممالکی که به بند استعمار کشیده‌اند روزی صدها نفر را به جرم حق‌خواهی، آری فقط به جرم حق‌خواهی، به خاك و خون می کشند.

۱۹- خودارضایی

در حال احرام، دست زدن به عملی که قبل از احرام هم از محرمات سنگین دینی است، عملی بسیار زشت و کاری فوق العاده ناپسند است.

گمان نمی‌رود زائری به چنین عمل زشتی دچار شود، مگر کسی که به غلط در میهمانان خدا خودش را جا زده باشد!!

این برنامه یکی از ره آوردهای فرهنگ ضد انسانی غرب است و اگر انسان بخواهد، بدبختی‌های این قبیل برنامه‌ها را شرح دهد از چند جلد کتاب بیشتر می‌شود.

عوامل تحریك شهوت و در انداختن مردم- به خصوص نسل جوان- به دام گناه و گناهکاری به حدی است که هر حسابگری از برشمردن آن عاجز است.

اکثر مردم جهان در تمام شؤون زندگی به ناپاکی دچار شده و بر اثر انواع معاصی به بن‌بست‌های مخوفی گرفتار شده‌اند.

راه فحشا و منکرات در ابعاد مختلف به روی مردم باز است، جهان دچار سرگردانی است، بلایی به سر بشر آمده که گویی جز افتادن به ورطه هلاکت راه دیگری ندارد.

ص: ۱۶۴

کارگردانان کره زمین فردای قیامت، در دادگاه الهی راجع به این همه مفاسد که خودشان شدیدترین عامل آن هستند، چه جوابی خواهند داد؟!

عمل ناپسند استمناء که در مدرسه الهی در همه وقت ممنوع اعلام شده، در محرّمات حج هم بر آن تاکید شده؛ زیرا عملی است که سودی جز شکستن ارکان بدن و از حرکت انداختن عقل و روح ندارد.

۲۰- عقد و شاهد بودن بر آن

ورود در لباس احرام و پس از آن تلبیه گفتن و در حقیقت محرم شدن، برای این است که انسان جز به حضرت دوست نیندیشد و عقدی جز عقد وصل او نبندد و بر چیزی جز حرکت به سوی عالم ملکوت شاهد نباشد.

آنجا که نور حق در تجلی است، انسان باید از آن تجلی به عنوان بهترین و پرسودترین فرصت استفاده کند، باید برگذشته‌اش حسرت خورده و حال فعلی را غنیمت دانسته، به فکر آینده‌ای روشن و ملکوتی باشد، شاید با این انقلاب حال، بتواند اصول سعادت دنیا و آخرت خود را تأمین کند.

۲۱- پوشیدن لباس دوخته

اگر پوشیدن هر نوع لباسی به هنگام مراسم معنوی حج، آزاد بود، باز به پیروی از هوا و هوس مسئله رنگ‌ها و خودنمایی و فخرفروشی به میان می‌آمد و مقصود عالی حج عملی نمی‌شد.

یک رنگ بودن لباس و دوخته نبودنش، برای این است که به انسان

ص: ۱۶۵

بفهماند، همه شما از یک حقیقت هستید، رنگ و نژاد و تعلقات ظاهری، هیچ نشانه‌ای برای امتیاز طایفه‌ای نیست.

تبعیض نژادی محصول کفر و شرک و الحاد است، وننگ بزرگی بر تارک حیات مادی‌گرایان.

۲۲- ۲۳- ۲۴- دندان‌کشیدن، ناخن‌گرفتن، بیرون‌آوردن خون از بدن

وقتی زائر لباس احرام پوشید و تلبیه گفت، باید متوجه سلامت و امنیت ظاهر و باطن خود باشد و جز جلب عنایت حق و گرفتن عطای خدا و بیرون آمدن از گناه چیزی در نظر نداشته باشد.

آری، وقتی مهمان حضرت دوست در لباس احرام یعنی لباس مخصوص مهمانی وارد شد، دندان کشیدن، یا ناخن گرفتن، یا بیرون آوردن خون از بدن، خلاف ادب و وقار و شرایط مهمانی است، مهمان واقعی مهمانی است که حتی با تمام وجود، چشم از نعمت‌ها برگیرد و فقط دیده به جمال صاحب نعمت داشته باشد.

۲۵- حمل سلاح

مسیر حج علی الخصوص از میقات تا حرم و تا پایان اعمال و مناسک، مسیر امن، مسیر سلامت و درستی است، منظره‌ای ملکوتی و نمایشی از بهشت جاودانی است.

راهی است که حتی کندن مو و گرفتن ناخن و بیرون آوردن گیاه حرم و بسیاری از کارها در آن ممنوع است، چرا که در این میهمانی باید از هر جهت امنیت کامل برقرار باشد.

ص: ۱۶۶

در این مسیر هر کس موظف و مکلف به اجرای وظایف الهی و انسانی است، در این مسیر، سلاح حقیقی ایمان و اراده است که باید علیه دشمن بیدادگر حقایق، شیطان رجیم که با اشکال مختلفی در زندگی راه دارد به کار گرفته شود.

بالاترین سلاح در این مسیر، دعا است که در آثار و معارف اسلامی آمده است:

الدُّعاءُ سِلاحُ الْمُؤمِنِ (۱).

دعا و نیایش اسلحه مؤمن است.

آری، در تمام مواقف حج بایـد دست نیاز به درگاه بی‌نیاز برداشت و از آن جناب، تقاضای آمرزش گناه و خیر دنیا و آخرت برای خود و همه مسلمانان جهان داشت.

حریم امن

کاروان نور، پس از احرام و تلبیه و توجه به محرمات احرام، با دلی پر از صفا، دیده‌ای اشکبار و نیتی خالص به سوی حریم امن حق به حرکت می‌آید.

اولین بار که نظر آهنگ‌کننـدگان به شهر مکه می‌افتد، به خاطر می‌آورنـد و بایـد به خاطر بیاورنـد که آنجا حریم امن، محیط نور، مرکز وحی، مهبط ملائکه و در بردارنده قبله عبادت است.

---

۱ – ۱. الکافی: ۲/ ۴۶۸، باب أن الدعاء سلاح المؤمن، حدیث ۱؛ عیون اخبار الرضا: ۲/ ۳۷، باب ۳۱، حدیث ۹۵؛ بحار الأنوار: ۹۰/ ۲۸۸، باب ۱۶، حدیث ۱.

ص: ۱۶۷

آری، به منطقه امن و امان وارد می‌شوند، منطقه‌ای که در آنجا از هر ستم و تجاوزی در امان هستند و همان جاست که باید با تمام وجود، برای نجات از عذاب قیامت فعالیت کنند.

به محیطی می‌رسند که بایـد در تمام لحظاتش غرق حق بود، حق شـد و حق گفت و حق دید و حق شـنید و به سوی حق بازگشت، بازگشتی که در آن بازگشتی نباشـد. به محیطی در می‌آینـد که رنـج فراق را بایـد به شـیرینی وصال تبـدیل کنند و با توفیق صاحب بیت همه حجاب‌ها را از جلوی دید قلب و چشم جان بردارند.

زائر، باید در اولین نگاه به شـهر مکه، به یاد آورد که اینجا شهریست که خداوند آن را به موجب نیایش ابراهیم، محل امن قرار داده و شأنش را آن چنان والا گردانده که به آن قسم یاد کرده و فرموده است:

«وَهذَا الْبَلَدِ الْأَمِینِ» (۱).

و سوگند به این [مکه شهر امن

زائر با همان حال روحانی وارد محیطی می‌شود که برای همه چیز محیط امن است، محیطی که درختان و گیاهانش بدون این که آن ها را با زره پوش در حفاظت قرار داده باشند از تجاوز متجاوز در امان است، حتی شاخه‌ها و ریشه‌ها و بوته‌ها همه در امانند.

محدوده حرم، چهار فرسخ در چهار فرسخ است و این محیط را خداوند محیط امن قرار داده به حدی که هرگاه شاخه‌ای از حرم سر درآورده باشد، به احترام این که ریشه‌اش در حرم است نمی‌توان آن را

۱- ۱. تین ۹۵: ۳.

ص: ۱۶۸

برید و یا برگی از او چید و هم چنین اگر درختی در بیرون حرم باشد ولی یک شاخه‌اش سر به حرم آورده باشد به هیچ قسمت از آن درخت هم نمی‌توان دست درازی کرد.

محیطی که وحش هامون و آهوانش چهار فرسخ در چهار فرسخ از تعرض مصونند، از این جهت رم نمی‌کنند و نمی‌توان آن ها را رم داد و وحشت زده کرد، نباید به نحوی رفتار کرد که از انسان برمند و در این محل حتی با اشاره چشم هم نمی‌توان صیدی را رماند!!

محیطی که مرغان هوایش با سواران تماس می‌گیرند و نمی‌رمند، با آن که در پشت کوه‌ها و پهنه دشت‌ها و در همه جای دنیا آدمیان را هم وحشت هست، ولی در این منطقه و وادی، نیرویی غیبی که امان بخش است حکمفرماست، آن چنان که مرغان پناهنده را نیز چنان ایمنی داده که سواران راه مکه در بین کوه‌های مهیب دست به کاکل آن مرغان می‌کشند ولی آن ها نمی‌رمند، با آن که مرغ پر پرواز دارد و پایی هم در گل ندارد که اگر بترسد نتواند پرواز کند.

محیطی که از بیرون آن اگر آهویی رو به حرم دارد، هر چند به حرم نرسیده باشد نمی‌توان آن را هدف قرار داد، یا به کسی نشان داد تا او را هدف قرار دهد، حتی با اشاره گوشه چشم هم نمی‌توان به او صدمه رساند و نمی‌توان با چشم به کسی اشاره کرد تا به آن حیوان آزار رساند.

محیطی که اگر مرغی بر شاخه‌ای از درختی بنشیند که ریشه آن در حرم روئیده، اجازه نیست آن مرغ هدف قرار گیرد، یا اگر به شاخه درختی نشسته که یک شاخه آن درخت سر در حرم کشیده، نمی‌توان آن را هدف گرفت!!

ص: ۱۶۹

محیطی که اگر کسی دسته کبوتری را رم بدهد، برای جبران این بی‌انضباطی باید یک گوسپند کفاره بدهد و هر گاه آن دسته رفتند و به جای خود برنگشتند باید به عدد هر یک، یک گوسپند جریمه بدهد، محیطی که اگر در آن از کسی ظلمی صادر شود در حکم الحاد و خروج از حق و به منزله بی‌دینی است.

محیطی که اگر کسی مال بی‌صاحبی جلوی پای خود ببیند، حق برداشتن آن را ندارد، حتی حق انگشت پا زدن به آن هم ندارد.

زائران پس از ورود به چنین محیطی که از آن به عنوان حرم یاد می‌شود، به تدریج برای انجام مناسک به سوی مسجد الحرام حرکت کرده و برای دیدن آن جایگاه مبارک و مقدس و انجام مناسکش آماده می‌شوند.

زائر پس از طی راه به در مسجد الحرام می‌رسد، در اینجا باید با کمال ذلت و انکسار، و شرمساری و حیا، و خضوع و خشوع، روبه‌سوی دیوار مسجد الحرام کرده، عرضه بدارد:

اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ والحَرَم حَرَمُكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ .. (۱).

خدایا، خانه خانه توست و حرم حرم توست و بنده بنده توست.

زائر پس از ورود به مسجد الحرام نظرش به کعبه می‌افتد، آری کعبه که جلال و شکوهی بی‌اندازه دارد، در آن وقت است که باید تمام لحظات بندگی انبیا و ائمه و اولیا علیهم السلام و به خصوص ابراهیم و اسماعیل را به یاد آورده و با تمام وجود خود را پشت سر آنان قرار دهد و به سوی حقیقت

۱- ۱. من لا یحضره الفقیه: ۲/ ۵۳۱، الطواف؛ بحار الأنوار: ۹۶/ ۳۴۲، باب ۶۲، حدیث ۱۶.

ص: ۱۷۰

حقه الهیه به حرکت آید، تا در این مسیر که مسیر بندگی و خلوص است، خیر دو جهان را برای خویش تأمین نماید.

درس‌هایی از زیارت کعبه

لحظه دیـدن کعبه چه لحظه پرشـکوهی است، کیست که بتواند به وصف آن لحظه برخیزد، لحظه دیدار خانه خدا، آری دیدار خانه خـدا، دیـداری که در تمـام عـالم لحظه‌ای پرقیمت‌تر از آن دیـدار نمی‌توان یـافت، در این لحظه بایـد بـا عینـکِ آیات کتاب خـدا و معارف الهی، به کعبه نظر کرد.

چون با آیات و معارف نظر شود، در آیینه کعبه ابراهیم دیده می‌شود، مردی که با فرزندش بانی این بنا به دستور خدا بود و زیربنای آن را خلوص و تقوی و فـداکاری قرار داد، آری باید به دقت نگریست تا از جوّ معنوی این بنای توحیدی، ابراهیم را یافت و پس از یافتن او رموز بندگی و اصول معنوی او را ادراک کرد و اگر این گونه نباشد، زیارت ناقص و بلکه سیاحت است.

«وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْناً وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» (۱).

و [یـاد کنیـد] هنگـامی که مـا این خـانه [کعبه را برای همه مردم محـل گردهمایی و جای امن وامان قرار دادیم، و [فرمان دادیم:] از مقام ابراهیم جایگاهی برای نماز انتخاب کنید.

۱- ۱. بقره ۲: ۱۲۵.

ص: ۱۷۱

جعل «مثابهٔ»، یعنی بازگشت گاه، همانند جعل امامت است که در آیات شریفه قبل از این آیه در حق ابراهیم علیه السلام بیان داشته، امامتی که خدا قرار می‌دهد، برای این که دل‌ها به سوی آن متوجه شود و پس از توجه دل، عقیده انسان و عمل و اخلاقش در سایه رهبری امام بر حق، مستقیم گردد، تا در نتیجه جهان پر از عدل و داد شود و بساط بیدادگری و ظلم و خیانت برچیده گردد.

قرار دادن بیت به صورت مثابهٔ نیز مطابق با گرایش نفسانی انسان به محل امن و عدل می‌باشد.

نفسی که طبیعتاً جویای واقعیت است، این جویایی مانند امام‌جویی است و توجه به چنین خانه‌ای که فطرت حق‌جویی و عدل را بیدار سازد، از کشش‌ها و خواسته‌های درونی آدمی و به سود وی می‌باشد.

همان طور که عده‌ای به سوی شهوات و برتری‌جویی و محیط مناسب به آن می گرایند، گروهی هم تحت رهبری فطرت و تربیت پیامبران می کوشند تا ارزش‌های انسان را بالا ببرند و قوی گردانند و خود را به محیط خیر و حق رسانند.

پس این گونه انگیزه تعالی‌جویی و برتری خواهی از خواسته‌های فطرت، بلکه یگانه خواسته و جاذبه بشری است و خواسته و انگیزه‌های دیگر از ریشه‌های نفسی و حیوانی برمی‌آید.

«للناس»: در آیه گویا اشاره به همان جهت انسانیت است، اینگونه انگیزه‌ها و مبادی عالی انسانی چون مبتلای به بندها و جاذبه‌های غرایز مادی است، می کوشد تا خود را از این بند برهاند و به کمالات شایسته خود برساند، از این رو انسان همین که امام را با ابتلائات معنوی و اتمام

ص: ۱۷۲

کلماتش شناخت شیفته او می‌شود و می‌خواهد در ولایت او در آید.

«وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَاماً قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (۱).

و [یاد کنید] هنگامی که ابراهیم را پروردگارش به اموری [دشوار و سخت آزمایش کرد، پس او همه را به طور کامل به انجام رسانید، پروردگارش [به خاطر شایستگی ولیاقت او] فرمود: من تو را برای همه مردم پیشوا و امام قرار دادم. ابراهیم گفت: و از دودمانم [نیز پیشوایانی برگزین . [پروردگار] فرمود: پیمان من [که امامت و پیشوایی است به ستمکاران نمی‌رسد.

می‌بینید که ستمگر از این حریم خارج است و بزرگ‌ترین ستم بر نفس، جلوگیری از شناخت امام و پیشوا است و آن کس که خود را در حریم بینایی قرار ندهد، ستمگر و متجاوز است.

در هر صورت چون خود امام و ابتلائاتش و اتمام کلماتش به صورت ظاهر وجود ندارد، صورتی از ولایت امام، همین خانه است که بنا و مناسک و آداب آن معنای امامت ابراهیم علیه السلام را تصویر و تجسیم می‌نماید، چنان تصویری که نه زیان فکری و اعتقادی و راهزنی مجسمه را دارد، نه تنها شمایل ظاهری را می‌نمایاند و نه تنها مانند کتاب فقط شرح حال است، نه این شهر و این خانه برای این ها و اینگونه مقاصد، خارج از اصول عالی نیست، این خانه با همه آدابش تصویری است که چهره

۱- ۱. بقره ۲: ۱۲۴.

ص: ۱۷۳

ابراهیم علیه السلام را در عالی‌ترین صورت معنوی در ضلع ظاهری در خیال ترسیم می‌کند و شخص، خود را در هنگام اجرای مناسک با ابراهیم هم‌قدم و هم‌صدا و با اندیشه‌های بلند او آشنا می‌نگرد و همان کلماتی که از ضمیر ابراهیم برانگیخته شد و صورت و سیرت او به آن مبتلا گردید تا تمامش کرد، در ضمیر هر انسانی که به رموز این بیت آشنا شود و واقعیت ابراهیم را در آن بنگرد برانگیخته‌می‌شود، آری‌از این رهگذر باید سالی قریب یک میلیون انسان، ابراهیم وار به تمام نقاط زمین پخش شوند و ندای توحید را با تمام شرایطش، چون آن امام بزرگ در عالم پخش کنند ولی افسوس و ...

در آن صورت که آدمیان، متوجه صورت معنوی ابراهیم علیه السلام می‌شوند امامت او، قلوب مستعد آنان را پیرو او می‌گرداند.

«مثابهٔ» شدن این خانه هم که عبارت از خطوط بندگی آن رادمرد بزرگ توحید است، نفوس مستعدی را به سوی آن می‌کشاند، تا در گیرودار زندگی از دور و نزدیک به سوی آن روی آرند و به آنجا رفت و آمد کنند تا اندک اندک حق و کلمات او بر وجود مردم حاکم شود و نفوس از کشمکش‌ها و تشویش‌ها و جاذبه‌های مختلف و نگرانی‌ها که از خودبینی و سوداندیشی و برتری‌جویی برمی‌آید، برهند و به آرامش و امنیت خدایی گرد آیند «و امناً».

پس از روی آوردن و رفت و آمد پی در پی، چهره حقیقی ابراهیم علیه السلام و قیام او با تمام کلمات و وظایف امامت، چهره می‌نماید و از میان بنای بیت و سنگ و گل آن، نقشه ابراهیم ظاهر می‌شود، همان طور که چهره مردان فداکار و نمونه‌های غیرت و ملیت، یا پستی و شهوت،

ص: ۱۷۴

عواطف و ملیت و شـهوت را بیـدار می‌نماید، چهره ابراهیم در حال انجام مناسک در آیینه روح انسان بیدار منعکس می‌گردد، تا در سایه این انعکاس، فطرت حق‌پرستی و قیام به وظایف انسانی را برانگیزد و در صورت و حال قیام به نماز، نمایان و آغاز می‌گردد:

«وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» (۱).

از مقام ابراهیم جایگاهی برای نماز انتخاب کنید.

نظری دیگر به امامت ابراهیم علیه السلام در زیارت کعبه

«وَعَهِدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» (۲).

و به ابراهیم و اسماعیل سفارش کردیم که خانه‌ام را برای طواف کنندگان و اعتکاف‌کنندگان و رکوع کنندگان وسجده‌گذاران [از هر آلودگی ظاهری و باطنی پاکیزه کنید.

محیط زندگی ابراهیم علیه السلام

ابراهیم علیه السلام در محیطی چشم گشود که سراسر آفاقِ آن را، اوهام شرک و ستاره‌پرستی فراگرفته بود.

بناهای مجلّل، هیاکل بتان و ستارگان از هر سو به آسمان کشیده شده بود و دانشمندان اخترشناس و غیب‌پرداز که با لباس‌های سپید و

۱- ۱. بقره ۲: ۱۲۵.

۲- ۲. بقره ۲: ۱۲۵.

ص: ۱۷۵

چهره‌های مهیب، پاسـداری این معابـد و هیاکل را داشـتند، همه قلوب را مسـخّر خود ساخته بودند مردم آن سـرزمین گرفتار اوهامی بودند که با دانش‌های آن زمان درهم آمیخته و بر اثر آن، تقلید و تعظیم در نفوس ریشه دوانده بود.

همه طبقات در برابر بت‌هایی که صورت پیشوایان گذشته و نقش ربوبیت و تدبیر ستارگان را می‌نمایاند، سر تعظیم فرود می‌آوردند و پیشـانی نیایش به خاک می‌ساییدنـد، در چه خاطری جز آنچه همه می‌اندیشـیدند، انـدیشه‌ای راه می‌یافت و کـدام چشم عقلی جز آنچه همه می‌دیدند می‌توانست ببیند؟ چه نفسی می‌توانست از بند آن اوهام رهایی یابد و بطلان آن ها را دریابد و چه زبانی جرأت آن را داشت که کلمه مخالفی گوید و چه اراده‌ای می‌توانست در برابر آن ها پا برجا بماند؟!

بیان قرآن پیرامون ابراهیم علیه السلام

آیاتی از کتاب خدا مسائل مختلفی از حضرت ابراهیم علیه السلام و ابتلائات او را روشن می‌کند که مضمون آن چنین است:

پس از آن که کلمه حق در وجودش طلوع کرد، بـا پـدر خوانـده‌اش (یا به تعبیر گروهی از مفسـران، عمویش) به محاجّه برمی‌خیزد، اوهام شـرک را طرد می‌نماید و محکوم می‌کند، قدرت ملکوت آسمان‌ها و زمین برایش نمودار می‌گردد تا به مرحله یقین می‌رسد، آن گاه خود را از آن محیط شرک‌آلود بیرون می‌کشد.

در خلوتگاه خود به بررسی طلوع و غروب و تابش اختران می‌اندیشد، پس از نمایان شدن ملکوت و ظهور قدرت ربوبی، توحید

ص: ۱۷۶

ربوبیت را درمی‌یابد.

آنچه مردم را از مبدأ آفرینش برگردانده بود، شرک در ربوبیت و اتخاذ ارباب بود، نه شرک در مبدأ و صانع.

با بررسی طلوع و غروب اختران و مسخر بودن آن‌ها، غبار اندیشه‌های مردم درباره روحانیت و تدبیر و ربوبیت اختران که از اوهام محیط برخاسته بود، از برابر چشم ابراهیم زایل می‌شود، آن گاه تجلی این حقیقت و گرداندن روی خود را به سوی آن اعلام نموده و خاطرش از اضطراب و ترس بیاسود و به امنیت گرایید و از تهدید به خشم خدایان ساخته شده و اربابان بی‌اثر دیگر نهراسید.

این آیات می‌نمایانـد که چگونه کلمه ربوبیت، ابراهیم را از محیط شرک تا مقام رؤیت ملکوت و رو کردن به سوی آن و آرامش خاطر پیش برد و این کلمه را تکمیل نمود. رحمت الهی، او را برای رهایی خلق از بندهایی که بر عقولشان بسته و به بندگی غیر خدایشان درآورده بود از آسایشگاه امن و آرامش برانگیخت تا با زبان دعوت و احتجاج به‌پاخاست و در میان آن گمراهان به راه افتاد.

مقام امامت ابراهیم علیه السلام

آری، او پس از آن همه ابتلا و اتمام کلمات، به مقام پیشوایی و امامت برگزیده شد، چنان که از مضمون آیه و مفهوم لفظ «اماماً» و اطلاق آن استفاده می‌شود.

امام نمونه کامل همه کمالات عقلی و نفسانی و بدنی است و چون همه این خصوصیات و ابتلائات برای مقام نبوت و رسالت بیان نشده، باید

ص: ۱۷۷

مقام امامت، مقامی برتر از نبی و رسولی باشد که کلمات را اتمام ننموده و به مقام امامت نرسیده است.

حال که شایستگی ابراهیم را توجه کردید، به توضیح آیه شریفه عنایت کنید تا بیش از پیش به واقعیت مناسک پی ببرید.

گرچه صورت واقعی و حقیقت امام به مقتضای تقاضای نفوس، گاه آشکار است و گاه پنهان، ولی مظهر و صورتی از مقام معنوی و فکری امام همیشه در میان مردم باید محسوس و باقی باشد، یا نقشه امامت که بزرگ‌ترین و مؤثرترین نقش رهبری و کمال خلق است، به صورت نقش ثابت و پایداری، مستقر گردد.

اگر مجسمه امام ساخته شود- چنان که برای باقی و زنده داشتن قهرمانان و مفاخر تاریخی و الهام گرفتن از آنان مجسمه می‌سازند- این خود نوعی راهزنی در حریم توحید و حق‌پرستی و معنا را زیر جسم پنهان داشتن و به صورت گراییدن و به جاهلیت و گمراهی برگشتن است که ابراهیم خود برای درهم شکستن مجسمه‌های آن به‌پا خاست.

پس باید ساختمانی بسازد که با تمام شؤونش خطوط بندگی حق را به بندگان بیاموزد و جلوه‌ای از امامت و رهبریش را برای هدایت انسان‌ها به سوی حق نشان دهد.

این ساختمان البته باید ساختمانی باشد ساده و بی‌آلایش و به نام خدا و توحید و پاک از صورت‌ها و اوهام بشری و نمایاننده فکر و اندیشه و ابتلائات ابراهیم، امام و پیشرو.

و برخداست که چنین ساختمانی را با تمام شؤونش حفظ فرماید و تا برپا بودن نظام عالم محافظت کند که با نمایاندن صورت و نقشه امامت

ص: ۱۷۸

آن پیشوای موحدان، حجت بر بندگانش تمام باشد، چنان که کلمات را بر خود ابراهیم تمام کرد و چنین ساختمان بی‌آلایشی بر بسیط خاك برای ابد برپا نمی‌شود و خطوط عالی بندگی را نشان نمی‌دهد، مگر به دستور و عنایت مقام بلند ربوبی.

«وَعَهِدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ» (۱).

و به ابراهیم و اسماعیل سفارش کردیم.

چون ابراهیم و اسماعیل حریم فکر و نفس خود را از آلودگی‌های دنیای غبارآلود آن روز و از شرك و اوهام و گناه و پلیدی‌ها پاك و برکنار داشتند و توحید خالص بر آنان تجلی کرد، این تجلی همان عهدی بود که خود به آن محقق شدند و با همین عهد باید حریم خانه‌ای که به دستور او برپا کرده بودند از هر آلودگی و آثار شرك پاك نگهدارند و نظامات آن، خالص برای خدا و تطهیر نفوس باشد.

چنان‌که هر راه و روشی که به مطلوب برساند، عهد محققی می‌شود که باید شخص سالك همیشه همان راه را در پیش بگیرد و دیگران را نیز بر آن بدارند و موانع را از راه راهروان بردارد.

چون این خانه مضاف و منسوب به ذات مقدس الهی (بیتی) و مناسک آن ظهور و تمثل همان روشی است که ابراهیم و در پی او اسماعیل پیش گرفتند، تطهیر آن از آلودگی شرك و پلیدی‌ها و انصراف از غیر حق، اولین شرط طریق و طریق پیما است.

تطهیر خانه خدا و مناسک آن از هر چه ذهن را از توحید منصرف

۱- ۱. بقره ۲: ۱۲۵.

ص: ۱۷۹

کند و عاطفه و غریزه پرستی را برانگیزد و امنیت داخلی نفسانی و محیط خارج را برهم زند، تطهیر از همه این‌ها به سود این گزیدگان و آماده‌کردن طریق آنان است، خلاصه این بیت، از آداب و واجباتش تا لباس و حرکات و اندیشه حاجی، همه از هر جهت باید پاک باشد!!

آری، بیت باید از همه شوائب و اوهام و شرک و پلیدی پاک باشد.

«لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» (۱).

برای طواف کنندگان و اعتکاف‌کنندگان و رکوع کنندگان وسجده‌گزاران.

گویا این اوصاف چهارگانه‌ای که در آیه آمده، اشاره به مقامات و مراتبی است که ابراهیم علیه السلام پیموده، همین که برای سالک این مسیر، در حریم این عبادات خالص، حق تجلی نمود، اراده و اندیشه او را که پیوسته به منافع و شهوات فردی است به حق پیوند می‌دهد و مانند اجزای ریز و درشت جهان به گرد مرکز حق می‌گرداند.

این حقیقت در عالم صورت، به صورت طواف پیرامون خانه منسوب به دست ابراهیم و منسوب و مضاف به خدا در می‌آید. چون طواف کننده به دور خانه خدا، بر اثر توجه به حقیقت مسئله و کشش روح خانه از جواذب نفسانی و شخصی یکسره آزاد شد و با حرکات دایره‌ای، حق را در هر جانب و هر جهت مشاهده کرد، لازم و معتکف به آن می‌شود.

۱- ۱. بقره ۲: ۱۲۵.

ص: ۱۸۰

«الْعَاكِفِينَ» یا بنا به آنچه که در سوره حج آمده: «الْقَائِمِينَ» (۱)

گویا اشاره به قیام به حق و وظیفه پس از طواف است، آن گاه عاکف یا قائم از نیم یا بیشتر وجود خود و جهان چشم می‌پوشد و فانی در پرتو عظمت و قدرت می گردد و در برابر آن خم شده و برای قرب به آن به صورت رکوع درمی‌آید، «وَالرُّكَّعِ».

پس از آن‌که در انوار عظمت فرو رفت و یکسره فانی شد، به صورت سجده چشم از همه چیز برداشته و سر به خاک می‌نهد و هستی خود را در برابر اراده ازلی از دست می‌دهد، «السُّجُودِ». وسجده گذاران.

جلوه‌ای از بندگی ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام

زائر همین که وارد مسجد الحرام می‌شود و نظر به کعبه می‌اندازد باید به یاد آورد که چون ابراهیم و اسماعیل برابر با عهد خداوندی خانه را آراستند و حقایقی از حضرت حق درخواست کردند که خداوند عزیز از آن حقایق در آیات ۱۲۷- ۱۳۰ سوره بقره خبر می‌دهد.

«رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا» (۲).

پروردگارا! [این عمل را] از ما بپذیر.

دعا کردند و درخواست نمودند، دعایی که خضوع و انقطاع آن دو را آشکار می‌نماید و از راز دلشان پرده برمی‌دارد و از زبانشان سر می‌زند، گویا آنان چنان در برابر عظمت و اراده حق مقهور بودند که کار بنا در

۱- ۱. حج ۲۲: ۲۶.

۲- ۲. بقره ۲: ۱۲۷.

ص: ۱۸۱

نظرشان ناچیز بود و نامی از آن نمی‌بردند.

درخواست پذیرفته شدن آن عمل را کردند و می‌دانید تا عمل خالص نباشد، نمی‌توان برای آن درخواست پذیرش کرد.

در هر صورت پذیرش هر چیزی به این است که شخص پذیرا، آن را جزء هستی خود نماید و مقصود پیش آورنده را منظور دارد.

در این آیه مقصود از درخواست پذیرش، گویا این است که پروردگار این بنا را مشمول ربوبیت «ربنا» ی خود گرداند و به سنگ و گلی که روی هم چیده و در معرض فناست، صورت بقا دهد تا در پرتو صفت ربوبیتش، مانند ثابتات عالم شود و منشأ تربیت خلق گردد.

در اینجا زائر باید به این واقعیت توجه کند و خود را با تمام شؤون حیاتش به ربوبیت رب العالمین متصل گرداند تا از تمام فیوضات ربانیه بهره‌مند شود.

«رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ» (۱).

پروردگارا! ما را [با همه وجود] تسلیم خود قرار ده.

خواستند تا یکسره روی آنان از غیر گردانده شود و خداوند آنان را تسلیم خود نماید و نیز این قسمت از دعا تذکری است از هدف نهایی این بنای است و خانه، گویا این نیت و درخواست، آمیخته با آب و گل این ساختمان است و روح بانیان را در این صورت مجسم می‌گرداند تا در تکمیل بنا و مناسک و آداب آن، دو فرد کامل و شاخص اسلام و از هر رو تسلیم اراده و اجرا کننده امر خدا شوند و از ذریه او پیوسته مردمی هم فکر

۱- ۱. بقره ۲: ۱۲۸.

ص: ۱۸۲

و هم آهنگ و به تمام معنی تسلیم حق تربیت شوند تا مانند همه پدیده‌های جهان، از ذرات تا کرات در محور حق و عدل بگردند.

«وَمِن ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ» (۱).

و نیز از دودمان ما امتی که تسلیم تو باشند پدید آر.

آری، زائر بایـد به این حقیقت توجه داشته باشـد و سـعی و کوشـش نماید که خود را به حریم تسـلیم برساند، نه این که در آنجا به صورت ظاهر تسلیم شود و پس از بازگشت از حج، دوباره همان شود که بود.

«وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا» (۲).

و راه و رسم عبادتمان را به ما نشان ده.

از خـدا می‌خواهنـد تا جزء به جزء عبادات و محل‌های آن را نشان دهـد، یا چنان تعلیم دهـد کهماننـد دیـدن باشد، بنابراین از آغاز تأسیس بیت، همه مناسک طبق فرمان الهی بوده و ابراهیم به آن متعبد گشته، این مناسک از طواف و سعی شروع می‌شود و با قربانی که رمز اسـلام کامـل است، تکمیل می گردد و هر یک از این مناسک از طواف و نماز و سـعی و وقوف به عرفات و مشـعر و رمی و ذبح، رمز یکی از مراتب تکامل در توحید می‌باشد.

آن گاه از خداوند طلب توبه می کنند و گویا مراتب صـعودی تسـلیم در مسلمانان و تعبد در مناسک و توبه صورت دیگری است از راه برگشت

۱- ۱. بقره ۲: ۱۲۸.

۲- ۲. بقره ۲: ۱۲۸.

ص: ۱۸۳

به سوی بهشت و موطن نخستین آدمی که از آن هبوط یافت (۱).

ای زائر خانه حق! آداب حج و برنامه مناسک را آن چنان انجام ده که ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام انجام دادند.

حج واقعی به‌جای آر و به حقیقت، دامن رحمت حضرت حق را بگیر و خویش را برای تسلیم و توبه حقیقی در آن مکان مبارک آماده کن.

مسلّم بدان که پس از بازگشت به وطن اگر در خط عبودیت- به آن معنایی که خواسته‌اند- حرکت نکنی، حج به‌جا نیاورده، بلکه در مقدس‌ترین جایگاه و در حضور بانی هستی، سخنانی چند به ظاهر گفته و اعمالی مختصر، خالی از روح و محتوا به‌جا آورده‌ای.

پیام پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله از کنار کعبه

علاوه بر خاطره‌های شیرین و بیدار کننده‌ای که از دیدن مکه و حرم و بیت در ذهن بیننده بیدار نقش می‌بندد، خاطره دیگری او را متوجه به خود می‌کند که خیر دنیا و آخرت او به آن بستگی دارد، خاطره‌ای که عامل برپا کننده عدل و دادگستری در تمام شؤون حیات است و آن، پیام پیامبر عظیم القدر اسلام صلی الله علیه و آله از کنار کعبه به تمام مسلمانان جهان است.

پیامی که چهار بار دیگر در سفر حجهٔ الوداع به وسیله خود پیامبر صلی الله علیه و آله ابلاغ گردید و ابلاغ مکرر آن دلیل بر عظمت آن پیام بود.

در آن پیام منشور امنیت، منشور سلامت، منشور سعادت گوشزد مسلمانان شد.

۱- ۱. برای شرح بیشتر این ماجرای اعجاب‌انگیز به تفاسیر پرتویی از قرآن، مجمع البیان، المیزان، المنار و کشف الأسرار میبدی مراجعه کنید.

ص: ۱۸۴

نبی اکرم صلی الله علیه و آله در این سخنرانی اینگونه دعا کردند:

«خداوندا! رحمت آر و طراوت و سرسبزی ده به آن کس که سخن مرا بشنود و بفهمد و به دیگران برساند (۱).

آن شخصیت عالی آسمانی و آن انسان ملکوتی کنار خانه خدا ایستاد و روی مبارک خویش را به طرف جمعیت کرده و با صدای بلند فرمود:

خداوند بزرگ را سپاس و حضرتش را ثنا، از او کمک می‌جویم و بخشش و لطفش را می‌طلبم و به وجود مقدسش باز گشت ماست و از شر و خطر نفس و کردارهای ناروا به او پناه می‌بریم.

هر کس را خدا دستگیری کند، کسی قدرت ضرر زدن به او را ندارد و آن کس را که خدا به خود واگذارد، منجی و راهبری نخواهد داشت.

گواهی می‌دهم که جز او معبودی نیست و اقرار می‌کنم که حضرتش را شریکی نمی‌باشد و این که محمد صلی الله علیه و آله بنده و پیامبر اوست؛ مردم! من هم بشری هستم میان شما، شاید مرا دیگر در این جایگاه نبینید، پس آنچه به نفع شما می‌گویم بشنوید و اندیشه کنید و به مردمی که در اینجا حضور ندارند، برسانید.

۱- ای بندگان خدا! شما را به خودداری از گناه و فرمان بردن از برنامه‌های الهی دعوت کرده و تشویق می‌کنم و سخنم را با بهترین دستور که تقوا است آغاز می‌نمایم.

۱- ۱. تحف العقول: ۳۱؛ الخصال: ۲/ ۲۵۷؛ بحار الأنوار: ۲۱/ ۳۸۰؛ سیره ابن هشام: ۴/ ۲۵۰؛ تاریخ یعقوبی: باب حجة الوداع؛ تاریخ طبری: ۳/ ۱۶۸.

ص: ۱۸۵

ای مردم! همـان طور که امروز روز محترم و این مـاه مـاه محترم و این جایگاه مرکز محترمی است، خون و مال و آبروی شـما تا روز استوار بودن نظام عالم و برپا شـدن محشـر محترم است و بایـد هر کدام از شـما در این سه امر مراعات یکدیگر را بنمایید، آری ای مردم! احترام خون و مال و عرض همـدیگر را نگاه داشـته و از تجاوز به این سه بترسـید، خداوندا! شاهد و گواه باش که فرمان تو را به مردم رساندم.

۲- ای مردم! هر کس امانتی نزد اوست، به صاحبش برساند و در امانت خیانت ننماید.

۳- ربـایی که در جـاهلیت معمول بود، لغو و باطل می‌کنم و آن را از بین رفته حساب می‌نمایم و اول ربایی که پایمال می‌کنم ربای عمویم عبـاس پسـر عبـدالمطلب است، هر کس پولی به قرض داده و در آن ربـا منظور داشـته، اصـل مـال خود را بگیرد و نسـبت به فرعش چشم‌پوشی کند؛ ای مردم! نه ستم کنید و نه زیر بار ستم بروید.

۴- خون‌هـایی که در زد و خوردهـای زمـان جاهلیت ریخته شـده، همه را از بین رفته و باطل اعلام می‌کنم و اول خونی را که هـدر می‌نمـایم خون حـارث بن ربیعـهٔ بن حارث بن عبـدالمطلب است که طفلی شـیرخوار و از خویشاونـدان من بود و قبیله بنی لیث او را کشـتند، دیگر در صدد انتقام خون‌هایی که در جاهلیت ریخته شده برنیایید؛ زیرا به حکم خداوند، انتقام‌جویی و کینه حرام و تعطیل است.

۵- تمام مناصب زمان جاهلیت و افتخارات خانوادگی و فخرفروشـی به پدران و اجداد و حسب و نسب همه را از بین بردم، هر کس باید متکی به اعمال خود باشد، فقط دو وظیفه باقی است:

ص: ۱۸۶

محافظت از کعبه، آب دادن به حاجیان و انجام این دو وظیفه نیز نبایـد موجب افتخار و خودپسـندی گردد و کسـی حق ندارد از این راه برای خود عنوانی قائل شود.

۶- هر کس بـدون جهت و به نـاحق کسـی را بزنـد، یا غیر قاتل را بکشـد، خطاکار و بزرگ‌ترین دشـمن خـداست و هر کس عمـداً کسـی را نابود کند، باید در عوض کشـته شود و در قتل شـبه عمد که آلت قتاله سـنگ و چوب نباشد، یا به قصد کشـتن به‌کار برده نشده باشد، قاتل باید صد شتر دیه بدهد و هر کس بیشتر مطالبه کند، اهل جاهلیت است.

۷- ای مردم! پس از پیدایش خانه کعبه و اعلام توحید، شیطان از این‌که کسی را در این سرزمین برای پرستش خودش یا گرایش به بت برگرداند مأیوس شده، اما آگاه باشـید که ممکن است از راه‌های دیگر آمده و شما را در برنامه‌های خلاف حق مطیع خود کند، از او بترسـید و در برابر کشـش او خود را مسلح کنید تا شـرش را از خود دفع نمایید؛ مردم! در برنامه‌های خلاف حق، داخل نشوید که ندانسته ابلیس شما را گمراه کند.

۸- ای مردم! شـماره ماه‌ها در کتاب خدا از روز آفرینش آسـمان‌ها و زمین دوازده بود که چهار ماه آن: ذوالقعده، ذوالحجه، محرم، رجب، حرام و دارای حرمت و فضیلت است.

سه ماه آن متوالی و یکی از آن چهار ماه- که رجب باشد- تنها افتاده و آن بین جمادی و شعبان است.

مردم! پس و پیش کردن این چهار ماه برای ادامه جنگ و خونریزی از زیادی کفر است، حرمت این ماه‌ها را نگاه داشته و در

ص: ۱۸۷

آن از جنگ بپرهیزید.

آری، پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله، برای امنیت عموم جهانیان، چهار ماه نامبرده را در فصول مختلفه در تمام نقاط زمین حرام قرار داده و مردم را الزام به آتش بس نموده، تا عقلا و خردمندان قوم بتوانند نقشه صلح و مسالمت را توأم با مصالح عمومی اجتماعی عملی سازند.

۹- ای مردم! شما را درباره زنان سفارش می‌کنم که با آنان به نیکی رفتار کنید؛ زیرا آن ها امانت خداوندند که شما به گفته حق، آنان را بر خود حلال کرده‌اید؛ مردم! شما را بر زنانتان حقی است و آنان را نیز بر شما حقی است، حق شما بر آن ها این است که بستر خود را فقط برای شما حفظ کنند و هر که را شما میل ندارید به خانه راه ندهند مگر اجازه دهید، آنان باید از هرزگی بپرهیزند و خود را برای شما حفظ کنند، اگر سرپیچی کردند خداوند به شما اجازه داده بر آن ها سخت‌گیری کنید ولی این سخت‌گیری باید در حدود اذن الهی باشد، از بستر آنان کناره جویید تا تنبیه شده و ادب شوند، البته نه به اندازه‌ای که به آنان آزار وارد شود و زخمی برسد و دگرگونی رنگ و پوست به دنبال آورد.

پس از آن اگر از روش غلط خود باز ایستادند، بر شماست که حقوق اسلامی آن ها را رعایت کنید، خوراک و پوشاکشان را به اندازه متعارف تأمین کرده و با آن ها به خوبی رفتار نمایید.

۱۰- آگاه باشید که مسلمانان برادر یکدیگرند، روا نیست مسلمان برادرش را فریب دهد و به او خیانت کند و از او غیبت نموده، خونش را بریزد و مال برادر خود را به ناحق بخورد، آیا حکم حق را رساندم؟

خدایا! گواه باش.

ص: ۱۸۸

۱۱- پس از من به کفر برنگردید، به روی هم شمشیر نکشید، به جان هم نیفتید، چه، من برای پایان دادن به نزاع و حل اختلافات داخلی و تمام امور زندگی شما دو چیز در میان شما باقی گذاردم، تا زمانی که به دستور آن دو عمل کنید هرگز گمراه نخواهید شد و آن دو: قرآن مجید و عترت من است؛ خدایا! گواه باش که حکم تو را رساندم.

۱۲- مردم! تمام مسلمانان از نظر حقوق اجتماعی با هم برابرند، عرب را بر غیر عرب برتری نیست و عجم را بر عرب مزیتی نباشد؛ زیرا خدای شما یکی است و پدر شما هم یکی، پدر شما آدم است و آدم از خاک، هرکس پرهیزکارتر است در پیشگاه خداوند گرامی‌تر است، آیا ابلاغ کردم؟ خدایا! شاهد باش.

۱۳- راجع به حقوق مستخدمان، نوکر و کلفت، به شما سفارش می‌کنم که از آنچه می‌خورید و می‌پوشید به آنان بخورانید و بپوشانید و با تمام آن‌ها با مهربانی و خوش‌زبانی رفتار کنید.

۱۴- ای مردم! راستی، خداوند به هر وارثی بخشی میراث عنایت فرموده و وصیت در بیش از ثلث مال، بر هیچ وارثی نافذ نیست، فرزند منسوب به رختخواب است، یعنی کسی حق نسبت دادن زنازادگی به کسی ندارد و کیفر زناکار سنگساری است، آن کس که از بیگانگان پیروی کند و هر کس زیر پرچم بیگانگان رود و از تبعه غیر مسلمان شود و هر کس که خود را به غیر پدران و نیاکان خویش انتساب دهد و دیگری را به ناحق پدر خود معرفی کند و هر کس که خود را به غیر مولای خود ببندد، ملعون است و لعنت خدا و فرشتگان و مردم بر او باد، بدانید که خدا از چنین کسی توبه و عوضی را نمی‌پذیرد.

ص: ۱۸۹

۱۵- ای مردم! همه شما در برابر امر پروردگار و ابلاغ رسول او موظف و مسؤولید، باید تمام این برنامه‌های مرا، حاضران به غایبان برسانند، خدایا! گواه باش که ابلاغ کردم». (۱)

پیام امیرمؤمنان علیه السلام به فرماندار مکه

امام علی علیه السلام به فرماندار مکه برای رعایت وضع زائران خانه حق، پیام مهمی دارند که تمام فرمانداران مکه در همه تاریخ نسبت به این پیام سخت موظف و مسؤولند.

امام می‌فرماید:

ای قثم بن عباس فرماندار حجاز! برخیز و با مردم حج بگزار و هم چنان که خداوند دستور داده، بر انبوه حج گزاران که گرد خانه خدا طواف می‌کنند و هم چون گردابی سهمناک می‌گردند، آیات خدا را تلاوت کن و از حق و حقیقت سخن بگوی.

در آنجا که بیگانگان و دور نشینان از فرسنگ‌ها راه جمع می‌شوند و چادرنشینان عرب، هم چنان با خوی صحرایی و تربیت قومی، قدم در محیط حرم می‌گذارند، هزاران فکر مختلف در مغز آنان است و هزاران استعداد شدید و ضعیف در نهادشان پنهانست، فرصت خوبی است که حکمران سخن راند و مرام مقدس اسلام را بر اجتماعی چنین رنگارنگ فرو خواند.

تو نیز آن چنان که سزاوار است، دامن به کمر زن و حقایق دین را

۱- ۱. الخصال: ۲/ ۴۸۶؛ حدیث ۶۳؛ بحار الأنوار: ۲۱/ ۳۸۰، باب ۳۶، حدیث ۸.

ص: ۱۹۰

بیان کن و اصول برابری و مساوات را که سرلوحه قانون مقدس اسلام است، خاطر نشان عموم کن.

هر بامداد و شامگاه در محضر عدالت و حکومت بنشین و نیازمندان را با فروتنی و تواضع بپذیر و به مظالم و عرایض قوم، با کمال دقت رسیدگی کن.

زنهار جامه دگرگون مپوشی و بر دادگاه، حاجب و دربان مگذاری و در انجام خدمت خود بر دیگران منت ننهی، اگر خدای ناخواسته چنین شود، تو را کیفر خودپسندان و متکبران خواهم داد!!

خود، دربان خویشتن باش و زبانت کار سفیر کند؛ زیرا کسی که بر آستان عدالتخانه معطل ماند و با دربانان گفت و شنود کند، پیداست که دادخواهی‌اش به کجا فرجام خواهد گرفت.

اموالی را که در این مأموریت از مسلمانان به نام بیت المال دریافت می‌دارید، باید به هنگام مصرف، دقیق رعایت شود که مستمندان کلفت‌مند بر همگان مقدم باشند و تا در حد کافی بینوایان از مال اللّه استفاده نکرده‌اند، دیناری به بی‌نیازان نرسد.

آری، آن تهیدستان که عیال و فرزند دارند، از بیت المال بیش از دیگران حق می‌برند. نمی‌دانم، چگونه تو را به کوی مستمندان فرستم و درباره فقرای مکه با تو به چه زبان سفارش کنم!!

وای بر تو! اگر شبی آسوده بخوابی و در حوزه فرمانداری‌ات تیره‌بختی گرسنه و هراسان به سر برده باشد!!

به اهل مکه اخطار کن که حق ندارند از میهمانان طواف‌گزار خویش به هیچ نام دستمزد و اجرت بگیرند؛ زیرا خدای بزرگ در

ص: ۱۹۱

قرآن مجید فرموده:

بومی و بیگانه در خانه خدا یکسان‌اند (۱) و هیچ یک را بر دیگری فضیلت و برتری نیست (۲).

۱- ۱. «سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ» حج ۲۲: ۲۵.

۲- ۲. نهج البلاغه: نامه ۶۷؛ بحار الأنوار: ۳۳/ ۴۹۷، باب ۲۹، حدیث ۷۰۲.

ص: ۱۹۲

[وَطُفْ بِقَلْبِکَ مَعَ الْمَلائِکَهِ حَوْلَ الْعَرْشِ کَطَوافِکَ مَعَ الْمُسْلِمینَ بِنَفْسِکَ حَوْلَ الْبَیْتِ

طواف کعبه

امام صادق علیه السلام در دنباله روایت مربوط به حج می‌فرمایند:

چنان‌که با وجود ظاهرت با تمام زائران به دور خانه حق طواف می‌کنی، با وجود باطنت و حقیقت روح و قلبت همراه ملائکه ملکوت که بر حول محور عرش در طوافند، طواف کن.

کعبه یک سنگ نشانی است که ره گم نشود حاجی احرام دگر بند ببین یار کجاست

چه موقعیت حساسی، چه مرحله باعظمتی، طواف، آری طواف، آن‌هم طوافی ملکوتی، طوافی روحانی، طوافی آسمانی، طوافی که دور اولش از دور زدن به دور بیت شروع و دور آخرش به دور صاحب خانه ختم می‌شود.

طوافی برتر از طواف ملکوتیان، که آن، طوافی بر حول عرش است و این طوافی بر گرد صاحب عرش.

ص: ۱۹۳

طواف، آری طوافی من اللّه و الی اللّه و باللّه و عاقبتش فی اللّه، می‌فهمی کجایی؟ می‌دانی در چه مرحله‌ای هستی؟ توجه داری که وجود مقدس حضرت اللّه، آن وجود بی‌نهایت در بی‌نهایت عظمت، تو را که وجودی بی‌نهایت در بی‌نهایت کوچک هستی، به مطاف بیت خود راه داده و اجازه فرموده دور اول طواف را به دور بیت شروع کرده و دور هفتم را بر محور عظمت خودش به طواف آیی؟!

در مطاف که جای طواف عاشقان واقعی است، قدر خود را بدان و متوجه باش که در آنجا طواف حقیقی، وقتی تحقق پیدا می کند که ظاهر و باطن از تمام خبائث و آلودگی‌ها و پلیدی‌ها پاک باشد که از شرایط بسیار مهم طواف، طهارت است و این طهارت تنها طهارت جسم نیست، بلکه طهارت عقل و روح و قلب و نفس و روان، برتر و بالاتر از طهارت ظاهر است و با طهارت باطن برای طائف امکان پرواز در آن فضای عالی معنوی هست که حضرت دوست در آن مقام باطنت را می‌نگرد و به تناسب پاکی درون، راه به حریم قرب خویش را برای تو می گشاید.

اسرار طواف

طواف، این عمل باعظمت را می‌توان هماهنگ با مقامات عالی الهی و ملکوتی- که برای رشد و کمال انسان تعبیه شده- توضیح داد و به شرح آورد، هر زائری بنا بر حکم واجب حضرت حق باید سه بار در طول حج خانه خدا طواف کند و هر بار هفت مرتبه و هر یک از این هفت مرتبه را معنایی و سرّی است.

این سیه باطن عاصی و تهی دست از معنویت را جرأت آن نیست که

ص: ۱۹۴

برای هر دوری از طواف توضیحی ارائه دهد، در این زمینه باید دست به دامن اولیای الهی زد که آن بزرگواران از اسرار حقایق باخبرند.

شبی از شب‌ها در جمعی از پاکان، در این مقوله سخن بود. این اسیر هوا و گرفتار چاه طبیعت عرضه داشت: هفت دور طواف عمره تمتع، اشاره به خروج از هفت زنجیر خطرناک است که هر کدامش به دست و پای وجود انسان بسته باشد، برای دور ماندنش از حریم قرب و معذب شدنش به عذاب قیامت کافی است.

زائر باید به نحو حقیقت با هر دوری به دور بیت محبوب، زنجیری از زنجیرهای هفت‌گانه شیطان را از دست و پای زندگی باز کند، تا به حقیقت و واقعیت طواف کرده باشد.

۱- با طواف اول هستی خود را از حجاب کفر ظاهر و باطن برهاند.

۲- با طواف دوم از شرک درون و برون آزاد گردد.

۳- در طواف سوم از دورویی و نفاق برهد.

۴- با طواف چهارم از آلودگی هوا و هوس و اسارت زرق و برق، نجات یابد.

۵- با طواف پنجم از زنجیر طمع و حرص و بخل بیرون آید.

۶- در طواف ششم از مرض خطرناک عجب و خودبینی علاج یابد.

۷- و در طواف هفتم از حالت خطرناک کبر و استغنای نفس و استعلا آزاد شود.

چون هفت دور تمام شود و از مطاف خارج گردد، به حقیقت حس کند که از زیر بار این دام‌های شیطانی رسته و با لطف و عنایت حضرت حق این زنجیرهای اسارت را از دست و پای زندگی باز نموده و آن چنان

ص: ۱۹۵

سبک بال شده که هر لحظه مرغ جانش می‌خواهد قفس تن را بشکند و با کمال شوق و عشق به سوی جانان به پرواز آید.

به قول عارف عاشق، الهی دل سوخته:

می‌روم با اشتیاق روی او در به‌در، منزل به منزل سوی او
شاید از راهی به آگاهی رسم تا شوم از سالکان کوی او
ای صبا با آشنای زلف یار گو حدیثی گو ز مشکین موی او
تا نگیرم من خم گیسوی دوست تا نبویم سنبل خوشبوی او
هم چو نی از دل بنالم زار زار پر کنم گیتی زهای و هوی او

هفت شوط، هفت برنامه

چون حاجی از این طواف بهره‌های معنوی لازم را یافت و وارد اعمال بعد گشت، نوبت به طواف حج تمتع می‌رسد، در این هفت دور نیز باید خود را از هفت برنامه ظاهری که مناسب پیشگاه دوست نیست برهاند.

۱- از گناهان سر و اعضایی که چون چشم و گوش و زبان در سر است برای همیشه چشم بپوشد و سر و آنچه در اختیار اوست، در اختیار دوست بگذارد، یعنی با حضرت حق پیمان ببندد که جز خیال او نداشته باشد و جز به آثار او ننگرد، جز به سخن او گوش ندهد و جز سخن دوست نگوید.

و خلاصه این عضو بسیار مهم را که خود دارای اعضایی است، تسلیم حضرت یار کند و تصمیمش بر این مصمم باشد که تا زنده است سر در راه دوست داشته باشد، که هر کس بدین‌صورت آراسته شود، بنده‌ای

ص: ۱۹۶

وارسته گردد و مورد لطف و عنایت حضرت حق شود.

قال النبیُّ صلی الله علیه و آله لِأَصْحابِهِ: إسْتَحیُوا مِنَ اللّهِ حَقَّ الحَیاءِ قالُوا یا رَسُولَ اللّهِ إنّا لَنَفْعَلُ ذلِکَ.

قال صلی الله علیه و آله: لَیْسَ ذلِکَ الحَیاءُ مِنَ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ وَلکِنْ مَنِ اسْتَحیی مِنَ اللّهِ حَقَّ الْحَیاءِ فَلْیَحْفَظِ الرَّأسَ وَما حَوی وَالْبَطْنَ وَما وَعی وَلْیَذْکُرِ الْمَوْتَ وَالْبَلی وَمَنْ أرادَ الآخِرَةَ تَرَکَ زینَةَ الدُّنیا فَمَنْ فَعَلَ ذلِکَ فَقَدِ اسْتَحیی مِنَ اللّهِ حَقَّ الْحَیاءِ (۱).

نبی بزرگوار صلی الله علیه و آله به یارانش فرمود: از خداوند شرم کنید حق شرم را. گفتند: یا رسول اللّه! ما دارای چنین شرمی هستیم.

فرمود: نه، شما را چنین حیایی که من می‌گویم از خدا نیست، کسی که حیا می‌کند از خدا، آن هم حق حیا، باید سر و آنچه از چشم و گوش و زبان در بردارد از جمیع معاصی حفظ کند و به شکم و آنچه در آن جای می‌گیرد توجه دقیق به آن داشته باشد و یاد مرگ و پوسیده شدن در قبر باشد، هر کس آخرت بخواهد، زینتِ فریبای دنیا را رها کند، چون کسی چنین شود از خداوند حیا کرده، در حالی که حق حیای از خدا را رعایت کرده است.

۲- در طواف دوم حج تمتع از جمیع گناهان و معاصی دو دست خویشتن را آزاد کند که هر کس اسیر گناهان دست از قبیل گرفتن رشوه، غصب مال، بر سر مظلوم کوفتن و باطل نویسی است، راهی به حریم قرب

۱- ۱. منهاج الطالبین: ۲۵؛ روضهٔ الواعظین: ۲/ ۴۶۰ باکمی اختلاف؛ کنز الفوائد: ۱/ ۲۱۷ با کمی اختلاف.

ص: ۱۹۷

ندارد و این طواف او را به جایی نمی‌رساند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در «نهج البلاغه» می‌فرماید:

فَالْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسانِهِ وَیَدِهِ (۱).

پس مسلمان واقعی کسی است که تمام مسلمانان از زبان و دست او در امان باشند.

و نظیر این روایت در جوامع حدیث هم چون «الکافی» از پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است.

۳- در دور سوم طواف حج تمتع، خویشتن را از تجاوزات شکم آزاد کرده و برای ابد خود را گرسنه طعام معنوی کند و از دنیا و خوراک و پوشاک آن به اندازه لازم قناعت کند.

۴- در طواف چهارم به آزادی در شهوت و به خصوص غریزه جنسی خاتمه دهد و آن را به قید عفت مقید کند که شهوت، دیو خطرناکی است که در صورت غلبه بر انسان، عاقبتی جز سخط حق و عذاب آخرت برای انسان باقی نخواهد گذاشت.

۵- در طواف پنجم، زنجیر گناه از دو پای خویش باز کند و از برداشتن قدم عصیان خود را آزاد نماید. تصمیم بگیرد تا زنده است با قدم‌هایی که در مطاف کعبه قرار داده، به جایی که رضای دوست در آن نیست، نرود.

۶- در طواف ششم باید قلب، این حرم مقدس حضرت دوست را از گرایش‌های باطل آزاد کند و هر چه بیگانه در آن جا خوش کرده، از آن

۱- ۱. نهج البلاغه: خطبه ۱۶۷؛ بحار الأنوار: ۳۲/ ۴۰، باب ۱، حدیث ۲۶.

ص: ۱۹۸

بیرون براند و یکسره این خانه باعظمت را تبدیل به آیینه تجلی اسما و صفات کند، که اگر دل اسیر بت‌ها و شیاطین و جاذبه‌های بیهوده باشد، طواف، تحقق پیدا نکند. مگر در آداب ظاهر طواف در رسائل عملیه فقهای عظام نخوانده‌ای، کم و زیاد در طواف مبطل طواف است، در طواف اگر دل همراه نباشد از طواف کم گذاشته‌ای و اگر دل با بت‌ها و شیاطین در طواف آید، از حد طواف خارج شده‌ای.

۷- در طواف هفتم حج تمتع، از نقطه دوری و بعد با تمام قدرت و قوت و در کمال خلوص و اخلاص بیرون آمده و در محور قرب و وصل قرار بگیر. در این مرحله آماده تماشای جمال با دو دیده بصیرت شو، تا از اثر تماشای او یکپارچه در مقام ابراهیم قرارگیری و با تمام هستی سر به سجده گذاشته از دنیا و مافیها برای ابد چشم بپوشی!!

کس این کند که دل از یار خویش بردارد؟ مگر کسی که دل از سنگ سخت‌تر دارد

که گفت من خبری دارم از حقیقت عشق؟ دروغ گفت، که از خویشتن خبر دارد

اگر نظر به دو عالم کند حرامش باد که از صفای درون با یکی نظر دارد

هلاک ما به بیابان عشق خواهد بود کجاست مرد که با ما سر سفر دارد

گر از مقابله تیر آید از عقب شمشیر نه عاشق است که اندیشه خطر دارد

ص: ۱۹۹

اگر بهشت مصور کنند عاشق را به غیر دوست نشاید که دیده بردارد

از آن متاع که در پای دوستان ریزند مرا سری است ندانم که او چه سر دارد

دریغ پای که بر خاک می‌نهد معشوق چرا نه بر سر و بر چشم من گذر دارد

عوام عیب کنندم که عاشقی همه عمر کدام عیب که سعدی خود این هنر دارد (۱)

هفت منزل سلوک

آخرین طواف در ارتباط با طواف نساء است که بعد از آن عملی باقی نیست و به تدریج آماده برگشتن به وطن می‌شوی، در اینجا که آخرین نقطه اوج و کمال است باید در هر شوط، وارد مقامی از مقامات عالی هفت‌گانه سلوک شوی و آن منازل به ترتیبی که در معارف الهی آمده، چنین است:

۱- در طواف اول وارد منزل توبه شو، آن هم توبه از غیر دوست، کیفیت توبه و اقسام آن در باب هفتاد و نهم توضیح داده خواهد شد.

۲- در دور دوم قدم در منزل باعظمت ورع بگذار، حقیقتی که به خواست حق توضیح و شرحش در باب سی و سوم خواهد آمد.

۳- در طواف سوم به منزل پرقیمت زهد وارد شو، آری به منزل زهد که توضیح واقعیت آن موکول به باب سی و یکم است.

۱- ۱. سعدی شیرازی.

ص: ۲۰۰

۴- در دور چهارم قدم به منزل با اهمیت فقر بگذار، فقری که افتخار اولیا و عاشقان بود و حضرت ختمی مرتبت آن را بالاترین سرمایه معنوی می‌دانست و به آن فخر داشت و می‌فرمود:

الْفَقْرُ فَخْری (۱).

فقر و نداری، سرافرازی و افتخار من است.

و منظور از این فقر، ضد استعلا و استغنای نفس در برابر حضرت حق است، حقیقتی که با وجود تمام موجودات عجین است و هر کس به آن توجه داشته باشد، لحظه‌ای از بندگی خالصانه نخواهد نشست.

فقر، آن واقعیتی که مایه اصلی عشق انسان نیازمند به حضرت بی‌نیاز است، آن حقیقتی که انسان را با تمام وجود، در پیشگاه حضرت رب به گدایی و ذلت و طلب برای ابد نگاه می‌دارد.

۵- در طواف پنجم، قدم در وادی الهی صبر گذار، آن حقیقتی که ضامن حفظ تو از تمام خطرات دنیا و آخرت است و توضیح آن در باب نود و یکم بیاید.

۶- و در طواف ششم، به منزل با عظمت توکل درآی، واقعیتی که در باب هفتاد و پنجم به رشته شرح درآید.

۷- و در دور هفتم، قدم به وادی پرنور رضا بگذار که اینجا نقطه اوج تمام اعمال و حالات است و شرح آن در باب هشتاد و نهم به خواست حضرت حق خواهد آمد.

۱- ۱. عوالی اللآلی: ۱/ ۳۹، حدیث ۳۸؛ جامع الأخبار: ۱۱۱، فصل ۶۷؛ بحار الأنوار: ۶۹/ ۵۵، باب ۹۴، حدیث ۸۵.

ص: ۲۰۱

[وَهَرْوِلْ هَرْوَلَةً مِنْ هَواکَ وَتَبرِّیاً مِنْ جَمیعِ حَوْلِکَ وَقُوَّتِکَ

سعی صفا و مروه

پس از طواف و نماز طواف برای سعی صفا و مروه می‌روی، در آن جایگاه عظیم که نشان قدم انبیا و ائمه و اولیا و عاشقان و عارفان پیداست، به ادب قدم بردار و با کمال وقار و طمأنینه حرکت کن، اینجا جایی است که حضرت هاجر هفت بار خالصاً لوجه اللّه جهت طلب آب برای فرزندش راه‌پیمایی کرد، تو نیز به نحو خلوص و اخلاص برای به‌دست آوردن آب رحمت و عنایت و لطف و محبت حضرت حق جهت خود و دیگران قدم بردار، آن چنان که در آخر دور هفتم از دست ساقی حقیقی به نوشیدن شراب طهور نایل آیی و با چشیدن آن مایه سعادت در عالم قلب، لذت اتصال به حقایق را بچشی.

در قسمتی از این جایگاه مقدس جای هروله است، به وقت هروله که تمام بدن به خاطر سرعت گرفتن در قدم برداشتن به حرکت می‌آید، قصد و عزمت این باشد که خانه تکانی محکمی از وجود خود بنمایی، آن چنان که تمام برگ‌های هوای نفس از درخت وجودت بریزد و این

ص: ۲۰۲

شجره را که به آلودگی‌ها به خباثت کشیده‌ای، تبدیل به شجره طیبه کنی.

از حول و قوه خود با تمام وجود خارج شو که آنچه به عنوان حول و قوه تصور می‌کردی، همان تصور بود، تو را و جمیع موجودات را حول و قوه‌ای جز حول و قوه حضرت حق نیست، در این مرحله با اتصال به حول و قوه حضرت محبوب، خود را از تمام خواهش‌های غلط نفسانی و اغواهای شیاطین درونی و برونی نجات بده.

ص: ۲۰۳

[فاخْرُجْ مِنْ غَفْلَتِکَ وَزَلّاتِکَ بِخُرُوجِکَ إلی مِنی وَلا تَتَمَنَّ ما لا یَحِلُّ لَکَ وَلا تَسْتَحِقُّهُ

حرکت به سوی منی

به وقت حرکت کردن به طرف منی، قصد کن برای همیشه پرده غفلت را از برابر دیده عقل و قلب برداری و از تمام لغزش‌هایت بیرون آمده و روی به جانب طاعت حق کنی و آنچه بر تو حلال نیست و به حقیقت مستحق آن نمی‌باشی، آرزو نکنی.

ص: ۲۰۴

[وَاعْتَرِفْ بِالخَطایا بِعَرَفاتٍ وَجَدِّدْ عَهْدَکَ عِنْدَ اللّهِ بِوَحْدانِیَّتِهِ

عرفات

در سرزمین عرفات که بسیار جای مبارک و مقدسی است- و ناامید از رحمت حق در آن سرزمین، به حقیقت بدبخت‌ترین انسان روی زمین است- به گناهانت اقرار کن و از حضرت دوست طلب بخشش و عفو داشته باش و عهدت را با حضرت او تجدید کن. و این واقعیت را با ذات قلب و جانت لمس کن که کارگزاری برای تو و همه آفرینش، جز وجود مقدس حضرت احدیت نیست. و از همه مهم‌تر در هنگام بعد از ظهر در حال طهارت و رو به قبله، با اشک چشم و زاری دل و حالت خضوع و خشوع، دعای عرفه حضرت سیدالشهدا علیه السلام را بخوان و به وقت خواندن بفهم که دعایی هم چون آن دعا در تمام دعاها نیست.

ص: ۲۰۵

[وَتَقَرَّبْ إلی اللّهِ ذا ثِقَةٍ بِمُزْدَلِفَةٍ وَاصْعَدْ بِرُوحِکَ إلَی الْمَلَأِ الْأَعْلی بِصُعُودِکَ إلَی الجَبَلِ

مشعر الحرام

در مشعر الحرام، قرب حضرت دوست را بجوی و بر عنایت و رحمت او تکیه کن که او هیچ سائلی را از درگاهش دست خالی برنمی‌گرداند و به وقت بالا رفتن از کوه مشعر، روح خود- این مسافر عالی عالم معنی- را تا ملأ اعلی با کمک حضرت حق بالا ببر.

ص: ۲۰۶

[وَاذْبَحْ حَنْجَرَتَیِ الْهَوی وَالطَّمَعِ عِنْدَ الذَّبیحَهِْ]

ذبح در منی

در سرزمین منی به وقت ذبح کردن، حنجر هوا و هوس و طمع را بـا کـارد تیز ایمان ببر، که اگر گرگ هوا و حیوان طمع را در آن سرزمین قربانی نکنی، ضمانت حفظی برای سعادت دنیا و آخرتت نخواهد بود.

ص: ۲۰۷

[وَارْمِ الشَّهَواتِ وَالْخَساسَهَ وَالدِّنائَهَ وَالذَّمیمَهَ عِنْدَ رَمْیِ الْجَمَراتِ

رمی جمرات

به حقیقت به وقت رمی جمرات، ریشه‌های شهوات غلط را از سرزمین هستی خویش بینداز و پستی و دنائت و صفات ذمیمه را از میدان حیات خود رمی کن.

ص: ۲۰۸

[وَاحْلِقِ الْعُيُوبَ الظَّاهِرَةَ وَالْباطِنَةَ بِحَلْقِ رَأْسِكَ

تراشیدن سر

با تراشیدن سر آن هم با تیغ تیز که یک موی برجای نمی‌گذارد، تمام عیوب باطن و ظاهرت را بتراش و از نفس جز آیینه‌ای صاف و تابلویی پاک برای انعکاس حقایق ونقش واقعیت‌ها باقی مگذار.

ص: ۲۰۹

[وَادْخُلْ فی أمانِ اللّهِ وَکَنَفِهِ وَسِتْرِهِ وَکَلائَتِهِ مِنْ مُتابَعَةِ مُرادِکَ بِدُخُولِکَ الْحَرَمَ

خروج از مِنی

چون از منی برگشتی، با قدم گذاشتن در حرم دوست، قدم در امان و حفظ و حراست و عنایت او بگذار و از متابعت هوا و هوس خود بگذر که با گذشتن از قید هوا، امکان دخول در امان دوست برای تو وجود دارد.

ص: ۲۱۰

[وَزُرِ الْبَیْتَ مُتَحَقِّقاً لِتَعْظیمِ صاحِبِهِ وَمَعْرِفَةِ جَلالِهِ وَسُلْطانِهِ، وَاسْتَلِمِ الْحَجَرَ رِضیً بِقِسْمَتِهِ وَخُضُوعاً لِعِزَّتِهِ

استلام حجر

بیت حق را در حالی زیارت کن که عظمت و معرفت و جلال و بزرگواری صاحب خانه را در خانه قلب راسخ و ثابت کرده باشی، نه این که بدن در کنار بیت باشد و دل جای دیگر!!

و در نهایت فروتنی و عجز و خضوع و رضا به داده حق در همه امور استلام حجر کن.

در حدیث است که: حضرت عزت جمیع عهود و مواثیق و آجال و ارزاق همه موجودات را در حجر به ودیعت گذاشته است و این فقره از روایت اشاره به همین حدیث دارد.

وَوَدِّعْ ما سِواهُ بِطَوافِ الْوَداعِ.

به هنگام طواف وداع، جداً با ما سوای حضرت او وداع کن.

و به این نکته واقف شود که جز حضرت او در دنیا و آخرت برای تو رفیقی وجود ندارد.

ص: ۲۱۱

[وَصَفِّ رُوحَکَ وَسِرَّکَ لِلِقاءِ اللّهِ یَوْمَ تَلْقاهُ بِوُقُوفِکَ عَلَی الصَّفاءِ]

وقوف بر صفا و مروه

به وقت وقوف بر صفا، روح و باطنت را برای لقای حضرت دوست پاک و خالص کن.

[وَکُنْ ذا مُرُوَّةٍ بِفَناءِ أوْصافِکَ عِنْدَ الْمَرْوَةِ]

و چون بر مروه قرار گرفتی، اوصاف و شخصیت خود را به مردانگی، در مقابل صفات پروردگار خود فانی ببین.

و منیت و انانیت خویش را برای همیشه محو کن، تا در میدان حیات تو حاکمی و متصرفی جز حضرت دوست نماند.

[وَاسْتَقِمْ عَلی شُرُوطِ حَجِّکَ هذا وَوَفاءِ عَهْدِکَ الَّذی عاهَدْتَ بِهِ مَعَ رَبِّکَ وَأوْجَبْتَهُ إلی یَوْمِ القیامهٔ]

بر تمامی شروط حجت و وفای به عهدت مستقیم و پایدار و پابرجا باش و واقعیت‌های به‌دست آمده از این سفر را تا روز قیامت از هجوم هر خطری حفظ کن.

ص: ۲۱۲

[وَاعْلَمْ بِأَنَّ اللّهَ تَعالی لَمْ یَفْتَرِضِ الْحَجَّ وَلَمْ یَخُصَّهُ مِنْ جَمیعِ الطّاعاتِ إلّابالإضافَةِ إلی نَفْسِهِ بِقَوْلِهِ تَعالی «وَلِلّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا» (۱)

کرامت حج خانه خدا

آگاه باش که خداوند بزرگ وجوب حج را اضافه به نفس خود کرده و در میان سایر عمل‌ها این عمل شریف را به ذات شریف خود نسبت داده و فرموده: بر مردم است از برای خدا به شرط استطاعت و قدرت، حج خانه کعبه کنند.

و غیر حج هیچ عملی را این کرامت و عزت نفرمود و نسبت به خود نداد و نگفت که از برای خدا نماز کنید یا روزه دارید.

ممکن است که وجه اختصاص، اشتمال افعال حج باشد به احوال آخرت و اشعار آن باشد به کیفیت آن روز، چنان که از برای اهل بصیرت و خبرت ظاهر می‌شود، چه غسل احرام شبیه است به غسل میت و پوشیدن احرام شبیه است به پوشیدن کفن و توجه حاجیان از زن و مرد و کوچک و بزرگ و حر و عبد، لبیک گویان به جانب خانه خدا، شبیه

۱- ۱. آل عمران ۳: ۹۷.

ص: ۲۱۳

است به برانگیخته شدن مردگان از قبرهای خود و رفتن به جانب محشر، حاصل آن که چون حج متبّه عظیمی است از برای استعداد موت و مُذکِّر بلیغی است از برای احوال نشأهٔ آخرت، اختصاصی یافت از میان سایر افعال واجب به ذات احدیت و به این معنی اشاره فرمود حضرت صادق علیه السلام:

[وَلا سَنَّ نَبِیُّهُ صلی الله علیه و آله فی حَلالٍ وَحَرامٍ وَمناسِکَ الّا للاسْتِعْدادِ وَالإشارَهِٔ إلَی الْمَوْتِ وَالْقَبْرِ وَالْبَعْثِ وَالْقیامَهِٔ وَفَصْلِ بَیانِ السابِقَهِٔ مِنَ الدُّخُولِ فِی الْجَنَّهِٔ أهْلِها وَدُخُولِ النّارِ أهْلِها بِمُشاهَدَهِٔ مَناسِکِ الْحَجِّ مِنْ أوَّلِها إلی آخِرِها لِأُولِی الْأَلْبابِ وَاولِی النُّهی

و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قرار نداد هیچ طریقی از حلال و حرام و عبادات را مگر برای مستعد شدن مردم جهت موت و جدا کرد احوال پیش از دخول بهشت و جهنم را از برای اهل هر کدام به مشاهده کردن اعمال حج از اول تا آخرش برای صاحبان مغز و دارندگان هوش و فراست.

واقعیت‌های حج در سروده الهی

در پایان این فصل لازم است توجه شما عزیزان را یک بار دیگر به واقعیت‌های حج به طور فهرست‌وار، در ضمن سروده‌ای از عارف ربانی، الهی قمشه‌ای رحمهٔ اللّه علیه جلب کنم، باشد که بیش از پیش برای شما تذکر و عبرتی باشد.

خلوص نیت

ص: ۲۱۴

ای دل اگر عزم دیـار یـار داری قصـد حجـاز و کعبه دیـدار داری شوق شـهود حضـرت دلـدار داری اول زدل نقش سوی اللّه پـاک گردان

چون سوی صـحرای حجـاز عشق رفـتی اول به میقـات وفـا لبیـک گفتی چون بلبـل افغـان کردی و چون گـل شـکفتی از شوق روی گلرخی در طرف بستان

اسرار احرام حقیقی

باید نخست از جامه عصـیان برآیی با جامه طاعت به کوی دلبر آیی بشـکست اگر پایت در این ره، با سر آیی تا گام بتوانی زدن در کوی جانان

احرام بستی در رهش از جـان گـذشتی وز دنیی دون در ره ایمـان گـذشتی از هر چه جز یاد رخ جانان گـذشتی کآنجا شوی در باغ حسن دوست مهمان

تـا می‌توانی دهِ نوایی بی‌نوا را بر خلق بگشـا درگه صـلح و صـفا را از پـای مظلومی بکش خـار جفا را خار جفا برکن، درخت عـدل بنشان

ورود به مسجدالحرام

ص: ۲۱۵

چون در حریم قـدس عزت پـا نهادی کردی هم از روز لقای دوست یادی دل زین سـفر از مهرخوبان‌یافت زادی تا ایزدت منزل دهد در بزم خاصان

محرم چو گشتی در حریم قـدس داور رفتی در آن درگاه عزت، زار و مضـطر شـد دامنت گلگون زِ اشک دیـده تر مقبول آن درگه شده زانعام سلطان

غسل احرام

چون غسل کردی تن به آب توبه شـستی با عاشـقان در کوی یار احرام بستی هر عهد بستی غیر عهد حق، شکستی تا در صف پاکان شوی زین عهد و پیمان

شسـتی تن از زمزم دل از آب محبت در بزم مشـتاقان زدی نـاب محبت از روزن دل تـافت مهتـاب محبت روشن روان گشـتی به نور عشق و ایمان

ورود به عرفات

ص: ۲۱۶

در وادی عرْفات و مشعر محفل راز خوانـدی دعا وز پرده دل کردی آواز گشتی بـدان سـلطان کل با ناله دمساز چون بلبلان چیـدی گلی با آه و افغان

دیدی قیامت را در آن اعراف و مشعر دیدی در آن صحرا عیان غوغای محشر دیدی خلایق را کفن‌ها کرده در بر یاد از قیامت کن در آن دشت و بیابان

مشعر الحرام

شب چون به معشر رفتی و بیـدار مانـدی ذکر و دعا با اشک و آه و ناله خوانـدی از دیـده بر خاک رهش گوهر فشاندی بگرفتی از دست دعا زان یار، دامان

شب تا سحر کردی تماشای سماوات دیدی خدای انجم آرای سماوات گشت از عنایت باز درهای سماوات آگه شدی ز آه دل شب زنده‌داران

ورود به مِنی

ص: ۲۱۷

چون در منی رفتی زخودبینی حذر کن بتراش سر یعنی غرور از سر به‌در کن

احرام بشکن جامه تقوی ببر کن نفس بهیمی ذبح کن هنگام قربان

بهر خدا کردی فقیری را زغم شاد درمانده‌ای از دام رنج و محنت آزاد

بر جان مظلومی ترحم کردی و داد تا شاد گردد جانت از الطاف رحمان

طواف و نماز طواف

آنگه نمازی با نیاز و سوز و اخلاص بگذار و شو در قلزم توحید، غواص

تا چون خلیل اللّه شوی در محفل خاص بعد از طواف هفت شوط حکم یزدان

سعی صفا و مروه مشتاقانه کردی با هروله ذکر و دعا مستانه کردی

وجدی زشوق روی صاحب خانه کردی با دوسْت دست افشان، به عالم پای کوبان

مستجار

رفتی به رکن مستجار و دامن یار بگرفتی آنجا با فغان و ناله زار

ص: ۲۱۸

از دل برون کردی دو عالم را به یک بار تا دل شود عرش خدای فرد سبحان

جان از صفا آیینه جانان نمودی دل از وفا خلوتگه سبحان نمودی

بر نفس کافر عرضه ایمان نمودی دل ساختی آیینه حق، کعبه جان

دخول به کعبه

در کعبه بشکستی بت نفس و هوا را بگزیدی از جان طاعت و عشق خدا را

بگرفتی آنجا عزم تسلیم و رضا را تا یار بنوازد تو را در باغ رضوان

از کعبه جسم آمدی در کعبه دل چون عاشقان کردی به کوی دوست، منزل

آیینه دل گشت با رویش مقابل تا سازدت حسن ازل چون ماه کنعان

وداع بیت اللّه الحرام

وقت وداع خانه، صاحب خانه دیدی وزدیده جان طلعت جانانه دیدی

در بحر عشق آن گوهر یک دانه دیدی عهدش دگر مشکن به مشکین موی‌جانان

مسجد خیف

در مسجد خیف وصال یار رفتی از خوف حق با دیده خونبار رفتی

چون عاشقان آنجا پی دیدار رفتی با حمد و تسبیح و دعا و ذکر سبحان

رمی جمره

رمی جمر کردی زدی بر دیو دون سنگ هم بر سر نفس شریر پر فسون سنگ

انداختی بر فرق دنیای زبون سنگ تا جانت ایمن گردد از آفات دوران

ابلیس را راندی بدان سنگ ریاضت کردی به راه دوست آهنگ ریاضت

دادی زمام نفس در چنگ ریاضت کز نفس اهریمن رهی با لطف یزدان

گرد حرم کردی طواف عاشقانه چون قدسیان بر عرش سلطان یگانه

با یاد حق کردی به فردوس آشیانه بوسیدی آن سنگ نشان کوی جانان

غسلی به آب زمزم اخلاص کردی ذکر و نمازی در مقام خاص کردی

روشن دل از توحید خاص الخاص کردی هم چون خلیل اللّه عشق پاک ایمان

ورود به مدینه

بعد از وداع کعبه رفتی در مدینه پر نور از آن سینای عشقت گشت سینه

شستی به آب توبه حرص و حقد و کینه تا جام می نوشی زدست حور و غلمان

رفتی چو در یثرب بر پیغمبر عشق کردی شهود حسن یکتا دلبر عشق

آنجا زدی ناب طهور از کوثر عشق کردی دل از اشراق آن شه عرش رحمان

از زهره زهرا دلت گردید روشن از حسن روی مجتبی جان گشت گلشن

بگرفتی از سجاد ذکر و حرز و جوشن تا ایمن آیی از فریب نفس و شیطان

ائمه بقیع علیهم السلام

دیدی امام مجتبی سلطان جان را وآن سید سجاد فخر انس و جان را

وآن باقر و صادق امام راستان را وآن حمزه عم مصطفی، شاه شهیدان

شهدای احد

آنجا شهیدان احد را یاد کردی از هجر خوبان ناله و فریاد کردی

ص: ۲۱۹

ص: ۲۲۰

ص: ۲۲۱

جان را زقید آب و گل آزاد کردی کز دام ارکان پرفشاند طایر جان

با آن دو دلبند پیمبر راز گفتی راز دلی با آن دو طفل ناز گفتی

یعنی به ابراهیم و قاسم باز گفتی از روزگار امت و حال پریشان

با آن دو طفل مصطفی هم راز گشتی نالان‌تر از آن دو سرو ناز گشتی

با مادر شیر خدا دمساز گشتی گفتی غم دل را به آن بانوی امکان

رجوع به وطن

چون در وطن بازآمدی ای جان هوشیار پیوسته نقش دیده دل کن رخ یار

عهد خدا را ای بنی‌آدم نگهدار مشکن تو عهد دوست را از امر شیطان

دایم کنید ای غافلان یاد از قیامت وز گیر و دار برزخ و روز ملامت

ریزید بر خط خطا اشک ندامت شویید زآب دیدگان اوراق عصیان

حج مشتاقان

ص: ۲۲۲

گفتار کوته حج مشتاقان همین است آداب و حکم کعبه جانان همین است

سجاد و صادق را حدیث ای جان همین است عشق این مناسک گفت و شرع عرش بنیان

اسرار حج عاشقان نظم الهی است سرّ ازل وحی ابد بر وی گواهی است

صیت (۱) شرف زین خانه از مه تا به ماهی است بگرفته زآدم تا به خاتم عشق پیمان

مناجات با خدا

یا رب به سر السر ذات بی‌مثالت روشن دلم گردان به اشراق جمالت

عمریست دل دارد تمنای وصالت با یک نظر درد فراقم ساز درمان

نالم به کویت حالی از درد جدایی گریم که شاید پرده از رخ برگشایی

تو افکنی بر من نگاه دل ربایی من بنگرم آن حسن کل با دیده جان

ما جز تو یا رب یاور و یاری نداریم با حضرتت حاجت به دیّاری نداریم

۱- ۱. صیت: آوازه، شهرت.

ص: ۲۲۳

جز رحمتت با کس سرو کاری نداریم باز است بر بیچارگان درگاه سلطان

یا رب الهی را مقامی ده به کویت شام سیاهم روز روشن کن به رویت

جان می‌دهم ای جان جان در آرزویت چشم روانم بر جمالت ساز حیران

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹